

کارگران جهان متحد شوید!

کارگر کمونیست ۵

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران - درباره مسائل جنبش کارگری

دوره جدید - شماره ۵ - اردیبهشت ۱۳۸۳ - آوریل ۲۰۰۴



پیام حمید تقوائی بمناسبت اول ماه مه - اول ماه مه و رهبران کارگری
قطعنامه درباره ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و فعالین چپ - حزب و جامعه در ایران
قطعنامه درباره طبقه کارگر و قدرت سیاسی - شاخص افزایش دستمزد کارگران
نهادهای سراسری کارگران علیه بیکارسازیها و برای پرداخت دستمزدهای معوقه
هشدار به کارگران صنعت نفت - از صنعت نفت آبادان چه خبر - کمونیسم و سندیکالیسم
تشکل مکتبی "سرمایه ستیز" و عرفان ضد سرمایه داری - مرگ فرج پور کارگر قند میاندوآب
اعتراضات کارگری دو ماهه اخیر

حمید تقوائی، اسد گلچینی، شهلا دانشفر، محمود قزوینی، تروتسکی،
محمد مزرعه کار، سهراب مظفری، حسن صالحی، فاتح بهرامی

فهرست

- ۳ * زنده باد اول ماه مه
پیام حمید تقوائی بمناسبت اول ماه مه
- ۳ * اول مه را تعطیل کنیم و به خیابان بیائیم
- ۴ * زنده باد اول مه، زنده باد انقلاب کارگری
- ۴ * اول مه و رهبران کارگری
اسد گلچینی
- ۶ * قطعنامه در مورد ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و فعالین چپ
- ۷ * حزب و جامعه در ایران
حمید تقوائی
- ۱۳ * قطعنامه درباره طبقه کارگر و قدرت سیاسی
- ۱۴ * معرفی قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی در کنگره چهارم حزب
فاتح بهرامی
- ۱۶ * افزایش دستمزد کارگران با کدام شاخص ها؟
شها دانشفر
- ۱۷ * نهادهای سراسری کارگران بر علیه بیکارسازیها
محمود قزوینی
- ۱۸ * هشدار به کارگران و کارمندان صنعت نفت
محمد مزرعه کار
- ۱۹ * کمونیسم و سندیکالیسم
لئون تروتسکی
- ۲۲ * از صنعت نفت آبادان چه خبر؟
سهراب مظفری
- ۲۳ * تشکل مکتبی "سرمایه ستیز" و عرفان ضد سرمایه داری
(نقدی بر دیدگاه محسن حکیمی)
محمود قزوینی
- ۲۵ * گزارشی از شرکت کشت و صنعت مهاباد
ابراهیم علیزاده آذر و نادر نظامی دوست
- ۲۶ * مرگ فرج پور، جنایت دیگری از حکومت اسلامی سرمایه داران
حسن صالحی
- ۲۶ * اخبار اعتراضات کارگری در دو ماهه اخیر
شها دانشفر
- ۲۹ * انقلاب در راه است، حزب موجود است، کارگران باید متشکل شوند
فاتح بهرامی

Tel: 0044 795 051 7465
Fax: 0044 870 135 1338
markazi@ukonline.co.uk

دفتر
مرکزی
حزب



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

کارگر کمونیست ۵

دوره جدید - شماره ۵ - اردیبهشت ۱۳۸۳ - آوریل ۲۰۰۴

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران

درباره مسائل جنبش کارگری

سردبیر: فاتح بهرامی

Email: kargar_komonist@yahoo.com

Fax: 001 309 404 1794

مسئول اجرایی: خالد حاج محمدی

هیئت تحریریه

خالد حاج محمدی

khaldhaji@yahoo.com

شها دانشفر

shahla_daneshfar@yahoo.com

محمود قزوینی

mkazvini@hotmail.com

اسد گلچینی

asad.golchini@ukonline.co.uk

کاظم نیکخواه

k.nikkhah@ukonline.co.uk

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنهاست.
درج مقالات در کارگر کمونیست لزوماً به معنی
تائید مضمون آنها از جانب نشریه نیست.

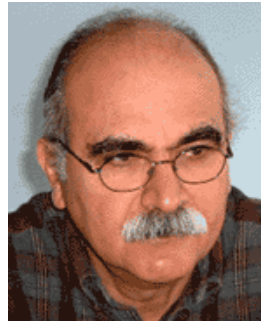
زنده باد اول مه

پیام حمید تقوائی

لیدر حزب کمونیست کارگری

بمناسبت

روز جهانی کارگران



اول مه را تعطیل کنیم و به خیابان بیائیم

تبعیض و نابرابری، نابود باد فقر و بیکاری. اجتماع کنیم و در سخنرانی‌ها و در قطعنامه‌هایمان از مبارزات رفقایمان در چهارگوشه کشور و در سراسر جهان پشتیبانی کنیم، با صدای بلند از مبارزات معلمان و پرستاران و سایر زحمتکشان برای یک زندگی بهتر حمایت کنیم، صفوفمان را متحد کنیم و آمادگی مان را، اراده مان را، عزم جزممان را برای تغییر این وضع اعلام کنیم.

کارگران، معلمان، زنان، جوانان، مردم آزادیخواه!

روز کارگر روز اعتراض به تمام نابرابریها و تبعیضات و بیحقوقی‌هاست. روز اعلام انزجار از نظام سرمایه داری، روز اعتراض به فقر و بیکاری، روز اعتراض به عاملان سیه روزی ما و روز اعلام آمادگی برای تغییر این اوضاع است. اول مه روز همه ما است. یکصدا و متحد بیائیم.

زنده باد اول مه

زنده باد اتحاد جهانی کارگران
حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ فروردین ۸۳

اول ماه مه، (امسال ۱۲ اردیبهشت)، روز جهانی کارگر است. این روز ما است. این روز باید همه جا تعطیل شود. نه فقط کارخانه‌ها که همه جا باید تعطیل شود. کار را تعطیل کنیم و صدایمان را بلند کنیم. اجتماعات بزرگ برپا کنیم و خواست‌هایمان را همه جا اعلام کنیم. اول مه باید شعارها مال ما باشد و بلندگوها دست ما باشد. اعلام کنیم که این شرایط غیر انسانی را دیگر تحمل نمیکنیم. اعلام کنیم که کشتار رفقایمان در خاتون آباد و شهرابک را محکوم میکنیم، که از سرکوب رفقایمان در نساجی‌های اصفهان اعلام انزجار میکنیم و خواهان معرفی و مجازات عاملان کشتار و سرکوب هستیم. نفرت مان را از اخراج هزاران رفیقمان در سدکارون و در سراسر کشور اعلام کنیم. اعلام کنیم که نپرداختن مزد کارگر جنایت است، که دستمزدهای زیر خط فقر بس است.

این زندگی نیست که به ما و بچه‌هایمان تحمیل کرده‌اند. نه مزد کافی میدهند، نه همان مزد را تمام و کمال میپردازند، نه بیمه بیکاری داریم، نه ایمنی داریم، نه آزادی بیان داریم، نه حق تشکل و اعتصاب. همه جا را تعطیل کنیم، به خیابان بیائیم و با صدای بلند اعلام کنیم کارگران جهان متحد شوید، بگوئیم مرگ بر سرمایه داری، مرگ بر

به فقرا کشیده شده است که ترور و رعب و وحشت و ناامنی به جزء لاینفک آن تبدیل شده است. سرمایه داری معاصر دنیا را تا مرز توحش و سبعیتی که نظیر آن را تنها در دوران تاریخ قرون وسطی میتوان یافت به عقب برده است. و در مقابل، بشریت متمدن بیش از پیش راه‌های خود را در هدف و آرمان طبقه کارگر، در سوسیالیسم، باز مییابد. امروز بیش از هر زمان دیگر این حقیقت خود را آشکار میکند که طبقه کارگر تنها با رهائی جامعه میتواند خود را رها سازد. پرچم بشریت متمدن، پرچم رهائی کل جامعه، در دست طبقه کارگر است.

کارگران!

جمهوری اسلامی وحشی‌ترین و عقب مانده‌ترین حکومت سرمایه داری در ایران است، باید آخرین آن نیز باشد. این حکم شما کارگران و خواست زنان و جوانان و معلمان و دانشجویانی است که در حزب و برنامه یک دنیای بهتر شما راه‌های خود را یافته‌اند.

در اول مه امسال در یک صف متحد و یکپارچه به خیابانها بیائید، پرچم برابری و آزادی کل جامعه را برافرازید و ناقوس مرگ جمهوری اسلامی را بصدا درآوردید.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

زنده باد سوسیالیسم!

حمید تقوائی،

دبیر کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ آوریل ۲۰۰۴

فرارسیدن اول مه، روز جهانی کارگر را به همه کارگران جهان تبریک میگوییم. اول مه روز همبستگی و اتحاد و روز نمایش قدرت صف جهانی کارگران است. روز اعتراض و اعلام کیفر خواست طبقه کارگر جهانی به دنیای پر درد و محنت زده سرمایه داری معاصر.

کارگران!

دنیای امروز دنیای ما نیست. این جهان جنگ و تروریسم و کشتار، فقر و تبعیض و بیحقوقی و نابرابری، و سلطه جهل و خرافه و مذهب و ناسیونالیسم و قومپرستی بر مقدرات انسانهاست. این جهان سرمایه داری است. جهانی که در آن نیاز و حرمت انسانها فدای سود و سودآوری سرمایه میشود و مشتتی انگل بیکاره با بانکها و ارتشها و دولتهایشان بر کل جامعه بشری حکومت میکنند. این دنیا باید زیرورو شود.

نه تنها کارگران بلکه اکثریت مردم دنیا قربانیان نظام سرمایه داری اند. اقلیتی ناچیز بخش اعظم ثروت را در اختیار خود دارند و اکثریت عظیم افراد جامعه در همه کشورها از بی حقوقی و بی‌تامینی و تبعیض و نابرابری رنج میبرند. سرمایه داری امروز برای حفظ این نظام ضدانسانی تمام ابزارهای عتیق و نوین تحمیق و سرکوب را بخدمت گرفته است. از مذهب و ناسیونالیسم و قومپرستی تا انحصار بر مدیای خبری و تبلیغی جهانی و تا پیشرفته‌ترین تجهیزات و تکنولوژی نظامی و کشتار جمعی همه در جهت توجیه و تحمیل نظام سرمایه داری بخدمت گرفته شده‌اند. حاصل، جهان وحشتزده، نا امن، و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اول ماه مه و رهبران کارگری

اسد گلچینی



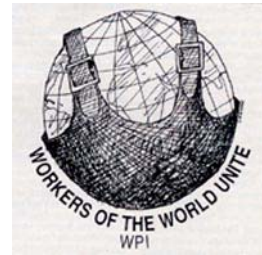
اول ماه مه (۱۲ اردیبهشت) روز جهانی کارگر است. طبق معمول هر ساله در هر گوشه ای از جهان کارگران به خیابانها میایند. در ایران تحت حاکمیت حکومت اسلامی، دولت و سرمایه داران به تعطیلی اول ماه مه تن نداده اند، برای حذف آن تلاش خود را کرده اند، و فعالین کارگر و اول ماه مه را تعقیب، زندانی، و مورد محرومیت قرار داده اند. همیشه تلاش کرده اند نمایشهای خانه کارگر و شوراها را به کارگران تحمیل کنند. اینها همه مورد کشمکش سخت کارگران با دولت و سرمایه داران بوده است. در مقابل، کارگران سنت اول ماه مه را حفظ کرده اند. جمهوری اسلامی را عقب زدند و اجازه نداده اند به بهانه های مضحک این روز را از طبقه کارگر و جامعه بگیرند.

چرا اول ماه مه مهم است؟

از سر اول ماه مه رها کنند. اول ماه مه مظهر اتحاد و اعتراض طبقه کارگر به شرایطی است که سرمایه داری در جامعه مستقر کرده است، این اعتراضی رادیکال و انقلابی است و به همین دلیل همه قدرت و نیرو برای مقابله با کارگران بکار گرفته میشود. در این روز همبستگی میلیونها کارگر و خانواده هایشان در هر کشور و در سراسر جهان متحقق میشود، اعتراض به سرمایه داری مخرج مشترک این حرکت جهانی است. سرمایه داران و دولت هایشان نیز در تلاش همیشگی برای محو کردن این همبستگی بوده اند، در همه کشورهای سرمایه داری این کشمکش در جریان بوده است. مثلاً در آمریکا و کانادا اول ماه مه را حذف کرده اند، در انگلیس این روز تعطیل نیست. در واقع طبقه کارگر اجتماعی و انقلابی همواره بزرگترین خطر برای سرمایه داران بوده است، و همه تلاشها صورت میگیرد که آنرا منحرف و محدود و یا محو کنند. برقراری استبداد و خفقان هر جا که بتوانند، برای همین است که طبقه کارگر را با ارزاترین شکل صاحب شوند و هر جا که نتوانند آنرا مهار و کنترل کنند. اما هر جای این کره خاکی، هر جا نشانی از آزادی و رفاه مانده باشد، و هر جا دستاورد و اندک رفاهی توانسته است به جامعه وارد شود، مدیون جنبش سوسیالیستی کارگران بوده است. در ایران هم این کشمکش در جریان بوده است، از شاه و خمینی تا حاکمان کنونی خواسته اند اول ماه مه را محو کنند و دور بزنند تا همبستگی و اتحاد این طبقه در جامعه ظاهر نشود و خواسته های جاری و مطرح نشود. اما پاسخ طبقه کارگر در ایران برپایی و گرامیداشت اول ماه مه در هر سال بوده است و هیچ محدودیتی نتوانسته است

برای کارگران و سرمایه داران هر دو، روز کارگر بسیار مهم است. هر کدام از زاویه منافع طبقه خود. در ایران نیز زنده نگاه داشتن و یا حذف روز جهانی کارگر یک جدالی وقفه کارگر و سرمایه دار بوده است. کارگران اگر مجال یابند بمشابه طبقه ای که زبان حال اکثریت جامعه است سخن میگویند. رهبران و فعالین کمونیست و رادیکال خواهان برچیدن بخت سرمایه داری و حکومت اسلامی جنایتکار آن هستند و در این روز اعلام میکنند که در مقابل نظام سرمایه داری و دستگاه های اجبر شده اش از مجلس و رئیس جمهور تا رهبر و سپاه و اطلاعات و حوزه علمیه و لشکر اسلام، طبقه کارگر و حزبی قرار دارد که میخواهند آزادی و برابری و رفاه در جامعه مستقر شود. این خواست و نیاز اکثریت مردم در جامعه است. این خواست ها همراه با نفرت عمیق از ۲۵ سال حاکمیت سپاه رژیم، مساله و معضل نسلهائی است که رو در رو با جمهوری اسلامی است، مبارزه با رژیمی که با هیچ وصله ای به جامعه نمی چسبد. در چنین وضعیتی به استقبال اول ماه مه و تدارک مراسم های آن میرویم و از این لحاظ هم اول ماه مه در ایران اهمیت دو چندان پیدا کرده است.

در مقابل، برای رژیم و سرمایه داران هم مهم و حیاتی است که خود را



زنده باد اول مه زنده باد انقلاب کارگری

را برای همگان تامین خواهیم کرد. در حکومت کارگری هر کس به اعتبار انسان بودنش در پیشگاه جامعه از حقوق برابر برخوردار است و بنا به نیازش از امکانات مادی و معنوی جامعه استفاده خواهد کرد.

در ایران، حکومت اسلامی سرمایه داران در یک قدمی واژگونی است. مهمترین مساله جامعه امروز ایران و کلید هر بهبود در زندگی مردم و بویژه طبقه کارگر، مساله سرنوشت دولت و قدرت سیاسی است. این واقعیت باید در شعارهای اجتماعات روز کارگر در صدر قرار بگیرد. اول مه امسال، ۱۲ اردیبهشت، میتواند به جامعه تشنه انقلاب و رهائی نشان دهد که نیروی عظیم آزادی و سوسیالیسم، کارگران، در صحنه اند. حزب کمونیست کارگری شما را به حضور فعال در پیشاپیش صف مبارزه برای آزادی، علیه رژیم اسلامی و برای برقراری یک جامعه آزاد، برابر و انسانی فرا میخواند.

کارگران جهان متحد شوید!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ فروردین ۸۳

۸ آوریل ۲۰۰۴

سرمایه داری، جهان را به میدان تاخت و تاز تروریسم و میلیتاریسم و جنگ تبدیل کرده است. فقر و بیکاری و گرسنگی بیداد میکنند. نه فقط بورژوازی قادر نیست که تصویری از بهبود در مقابل جامعه بگذارد، بلکه تجربه میلیاردها انسان از وعده "صلح و رفاه" در "نظم نوین" چیزی جز بربریتی مدرن نبوده است. اینکه آینده چگونه خواهد بود و سهم اکثریت عظیم مردم از زندگی چه خواهد شد، تماماً در گرو این است که طبقه کارگر امروز چه میگوید و چکار میکند. جهانی که هر روز با کار کارگران سرپا نگهداشته میشود میتواند توسط طبقه کارگر تغییر کند. طبقه کارگر برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه پیش رو ندارد.

زنجیرهای بردگی را باید از هم گسست. اول ماه روز اتحاد و اعلام همبستگی کارگران جهان است. روز ابراز وجود طبقاتی و سوسیالیستی است. در اول ماه پرچم نفی این نظام جهنمی را برافرازیم و به کل جامعه اعلام کنیم اگر قدرت دست ما باشد استثمار و بردگی مزدی و مالکیت خصوصی را الغا میکنیم. اعلام کنیم که اگر قدرت دست ما باشد، از فقر و بیکاری خبری نخواهد بود، بی مسکنی و بی دارویی و جهالت و بیسوادی رخت برمیپندد، و خوشبختی و آزادی و برابری

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

این روز را از دستور طبقه کارگر و بخش قابل ملاحظه‌ای از رهبران دور کند. اول ماه مه را باید گرامی بداریم چرا که این روز متعلق به طبقه کارگر جهانی و متعلق به انسانیت است، متعلق به طبقه‌ای است که میتواند نجات دهنده جامعه از یوغ استثمار و جدایی انسانها بر اساس کارگر و سرمایه دار، مذهب، ناسیونالیسم، رنگ، نژاد، و همه تبغیض ها و تحقیرها در جامعه باشد. اول ماه مه جشن بزرگ ماست.

رهبران کارگران و اول ماه مه

روز کارگر روز ابراز وجود يك طبقه، اتحاد يك طبقه و روز ابراز وجود رهبران این طبقه است. روز کارگر میتواند روزی باشد که خیابانها و میداين اصلی شهر ها و بلند گوها دیگر نه در اختیار خانه کارگر مزدور و ابزار دست سرمایه داران و حکومت اسلامی، و نه در اختیار نماینده مجلس رژیم و دکتر و پروفیسورهای ملی مذهبی دانشگاه، بلکه واقعا در اختیار کارگران نفت و معادن و برق و خود رو سازها و... باشد که با کارگران و همه جامعه سخن بگویند و استثمار و استبداد را به نقد بکشند. تلاش همیشگی سرمایه داران و دولت‌های آنها در اول ماه مه نیز برای جلوگیری از این اتفاقات است چرا که اعتراض رادیکال طبقه کارگر میتواند همه اعتراضات مردم و مبارزات مردم را به خود وصل کند و همه محرومان جامعه و مردم معترض خواستهایشان را در مبارزه طبقه کارگر بیابند.

متاسفانه گرامیداشت اول ماه مه هنوز آنچنان که باید در میان توده وسیع کارگران و خانواده هایشان معمول نشده است و به عنوان يك روز بسیار مهم این طبقه و همچنین جامعه در نیامده است. هنوز جوانان این طبقه از سابقه و سنت هایی که در حداقل ۲۵ سال گذشته وجود داشته است مطلع نیستند، هنوز کارگران و رهبران نشان توانسته اند از تک کارخانه و سالن های کوچک و محدود مراسمهایشان را به خیابانها و میداين و تالار های شهر بیاورند و روز کارگر را آنچنان که باید به تجمع میلیونها کارگر و خانواده های کارگری و مردم محروم تبدیل کنند. همان اتفاقی که هر ساله در بسیاری از کشورهای پیشرفته می افتد و در هر پایتختی و در هر شهر بزرگ کارگران در مارش های میلیونی جامعه را متوجه قدرت خود میکنند. اول ماه مه برای ما کارگران و کل

طبقه کارگر است. تشکّل و اعتصاب مهمترین ابزار دست طبقه کارگر است و باید آزاد باشد. خواست کارگران آزادی و برابری زن و مرد در جامعه است. چرا نباید اعلام کنیم که دستمزد کارگران باید برابر با حقوق نمایندگان مجلس باشد؟ چرا اول ماه مه تعطیل نیست؟ چرا از کوه و صحرا و سالنها نباید مراسمها و تجمع هایمان را به خیابان و میداين شهر آورد؟ به طبقه کارگر جهانی چه پیامی داریم؟ به زنان، به معلمان و جوانان و به همه محرومان جامعه چه میخواهیم بگوئیم؟ به کارگران افغانی چه میگوئیم؟ به طبقه کارگر عراق و مردم ستمدیده این کشور که در بین آتش دو ترویرسم آمریکا و اسلام سیاسی قرار گرفته است چه پیامی داریم؟ کشتار کارگران در خاتون آباد را چگونه محکوم میکنیم و رژیم اسلامی را چگونه به محاکمه بکشیم؟ چرا کبری رحمانپور را آزاد نمیکند؟ پیام ما به همه بیکار شدگان و خانواده هایشان، به کودکان کار و خیابانی چیست؟...

طبقه کارگر آگاه و انقلابش انسان را در جامعه از استثمار و بردگی و جامعه را از مالکیت خصوصی و کار مزدی رها خواهد کرد. طبقه کارگر آگاه باید حکومت سرمایه داری را بر اندازد و جامعه را آنطور که میخواهد، یعنی آزاد و برابر و سوسیالیستی اداره کند. پاسخ ما این است و اگر هر جا مجال یابیم اینها را با صدای بلند و بهر شکلی که ممکن شود بیان میکنیم. مساله این است که جامعه با رهبرانی مواجه شود که این پاسخ ها را در برابر معضلات اصلی جامعه قرار میدهد. زمان این حرکت در ابعادی اجتماعی فرا رسیده است و زمان داشتن چهره ها و شخصیت های این جنبش فرار رسیده است که به همه این سوالات و بسیاری معضلات جامعه از این زاویه پاسخ بدهند. اول ماه مه میتواند جرقه این حضور قدرتمند را اعلام کند.

رهبران کارگری! کارگران جوان و کمونیست!

جنبش سرنگونی طلبی در ایران و همه جنبشهای مطرح در جامعه پیش میروند تا رهبران و سخنگویان خود را به جامعه معرفی کنند. هر جنبش آزادیخواهانه ای در ایران خواهد رفت که از سخنگویان و

جامعه باید تعطیل عمومی باشد و این يك خواست طبیعی است، تولید کنندگان همه ثروت جامعه در اینروز باید کار را متوقف کنند تا به جشن اتحاد خود و همبستگی بین المللی اش بپردازد. به خیابانها بیاید و به شرایطی که در آن قرار داده شده است اعتراض کند. این را باید امسال هم در دستور داشت. این نیازی است که برای جامعه متحول و انقلابی ایران و طبقه کارگر اهمیت ویژه ای یافته است. این توقع از رهبران کارگری غیر واقعی نباید باشد. مبارزه هر روزه کارگران و همه سوخت و سازی که وجود دارد را باید برسمیت شناخت و مینا قرار داد. هر ماه و هر سال هزاران حرکت اعتراضی از سوی کارگران شاغل و بیکار، جوان و پیر، زن و مرد در جریان است و هر کدام از این اعتراضات سخنگو و رهبر و پیشروان خودش را دارد و همه میدانند آنها چه نقشی در این حرکتها دارند. هر جا تشکلی وجود دارد، هر جا تجمعی هست و هر جا کانونی از اعتراض در میان کارگران است این رهبران هم موجودند و اول ماه مه هم باید و میتواند بعنوان مهمترین روزی که این رهبران و کارگران را با هم در يك صف واحد گرد آورد دیده شود و برسمیت شناخته شود. تدارك و فراخوان اول ماه مه وجود مراسم های توده ای و بزرگ بدون حضور این رهبران در چنین قامتی ممکن نیست و بنابراین توجه داشتن همه کمونیستهای کارگری و فعالین رادیکال در جنبش کارگری به این موضوع حائز اهمیت است. این تحرك و این فعالیت کار ماست، مراسم ها را از سالن های کوچک و کوه و صحرا به خیابانها و میداين شهر و محلات بکشانیم، توده کارگران و خانواده هایشان و مردم مبارز باید شاهد اتحاد و تصمیم طبقه کارگر و رهبران آن باشند. جرقه اینها را در اول ماه مه باید زد.

سوالات و نکات متعددی که در اول ماه مه از سوی فعالین و رهبران کارگری باید پاسخ داده شود وجود دارد. سخنرانان و سخنگویان هر تجمع و هر مراسمی لازم است که به مهمترین مسایل طبقه کارگر بپردازد، و لازم است که فوری ترین خواستهایشان را در مقابل سرمایه داران و حکومت اسلامی بگذارند و در قطعنامه ها رئوس خواستهایشان را طرح و اعلام کنند. به نظر من برخی از این مسایل و سوالات اینها هستند.

استثمار و کار مزدی و استبداد باید برچیده شود و این اساسی ترین خواست

نمایندگان و رهبرانش برخوردار شود، جنبش کارگری هم میتواند اول ماه مه را به روزی برای عرض اندام رهبران خود در هر اجتماع و شهر و هر محله ای تبدیل کند. استبداد و خفقان و بیکار کردن و اخراج تا چه حد باید تحمل شود؟ دنیا شاهد جنبش عظیمی در ایران برای دور انداختن جمهوری اسلامی است، حکومت اسلامی در کوچه بن بستي قرار گرفته است و کار را باید یکسر کرد، این نسل تصمیم به بازگشت ندارد. آن سالهای کشتار و اعدام دیگر تکرار نخواهد شد، قدرت آنرا به هیچ عنوان ندارند و انجام يك هزارم آن رژیم را به سرعت نابود خواهد کرد. رهبران و فعالین کارگری را دیگر براحتمی نمیتوانند مورد اخراج و پرونده سازی قرار دهند. آنزمان که کارگر جوان و کمونیست، جمال چراغ ویسی سخنران اول ماه مه در سنندج، زندانی و اعدام شد و رهبران کارگری را در سراسر ایران به زندان می انداختند و یا سر به نیست میکردند، گذشته است. اکنون نوبت تعرض طبقه کارگر است که در اتکا به حزب کمونیست کارگری به این پیشروی دست بزنند. معلمان و جوانان و زنان نیز منتظر حرکت شما هستند تا با آن همراه شوند.

در اول ماه مه اعلام کنیم که دیگر هر مبارزه ای و هر حرکت و اعتراضی نباید بدون حمایت بماند. هر رهبر کارگری باید مورد وسیعترین حمایت و پشتیبانی ها قرار بگیرد، رهبران اعتراضات کارگری باید با همدیگر در رابطه باشند.

اول ماه مه امسال به این لحاظ ها میتواند اول ماه مه دیگر و متفاوتی باشد. برگزار کنندگان و رهبران و فعالین این روز و جمع هایی که به تدارك این روز مشغولند وضعیت جامعه را در برابر خود دارند و باید به آن پاسخ در خور بدهند. اول ماه مه، همه جا و در میان کارگران و مردم محروم را هرچه بیشتر معرفی کنیم و با تراکت و شعارها و پلاکاردهای "گرامی باد اول ماه مه"، "تا بود باد سرمایه داری"، "این اوضاع را دیگر تحمل نمیکنیم"، "یاد کارگران جان باخته در خاتون آباد گرامی باد"، و... و همراه با در دسترس قرار دادن عکس های مارکس و منصور حکمت فضایی پر از اشتیاق و شادی در آستانه اول ماه مه ایجاد کنیم. *

به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

قطعهنامه در مورد

ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و فعالین چپ

کلیات این قطعهنامه در پلنوم بیستم کمیته مرکزی به تصویب رسید و تصویب نهائی آن به دفتر سیاسی واگذار شد. دفتر سیاسی حزب با وارد کردن اصلاحاتی جزئی متن نهائی قطعهنامه را تصویب کرد.

از آنجا که

۱- يك گام تعیین کننده در جهت رشد و تقویت جنبش انقلابی، دخالت و درگیری و تاثیر گذاری وسیع حزب در این جنبش و سازماندهی و رهبری انقلابی که در پیش است پیاده کردن نتایج و سیاستهای مشخص عملی ناشی از مبحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی در ایران است.

۲- حضور سیاسی و نفوذ اجتماعی حزب در داخل بسیار بیشتر و فراتر از حضور تشکیلاتی آنست. سازمان حزب به سرعت باید با قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی آن منطبق شود. حزب در داخل باید اساساً بر پایه بحث حزب و جامعه ساخته شود.

لذا پلنوم بیستم وظایف و اقدامات زیر را در دستور حزب قرار میدهد:

۱- هویت علنی و اجتماعی دادن به گرایش چپ و رادیکال در جنبش کارگری.

ظهور و حضور کارگران سوسیالیست و رهبران عملی شناخته شده در میان کارگران و در جامعه، ایجاد تشکلهای توده ای، و سازماندهی کمپین حول مسائل مشخص کارگری و اجتماعی از اجزاء اصلی و پیش شرط شکل و هویت اجتماعی دادن به گرایش چپ و رادیکال سوسیالیست در جنبش کارگری است. حزب باید مبتکر و پیشتاز این امر باشد.

گرچه علت پایه ای محدود و در خود بودن سبک کار رهبران عملی و فعالین چپ در جنبش کارگری وجود ده ها سال دیکتاتوری و اختناق در ایرانست، اما دیکتاتوری و سرکوب

شدید و مداوم، زمینه رشد گرایشات عقب مانده ای نظیر چپ سنتی و "کارگر کارگری" در جنبش کارگری بوده است که امروز خود با تمکین به و تئوریزه کردن و رواج دادن سبک کار محفلی و محدود و درخود، به مانعی در راه ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و فعالین چپ رادیکال در جنبش کارگری تبدیل شده اند. حزب باید پرچم مبارزه با این سنتهای عقب مانده را بلند کند و پیشرو و مبتکر و راهنمای عرض اندام اجتماعی جنبش کارگری باشد.

۲- متحد و یکپارچه ساختن مبارزات کارگری با یکدیگر و با جنبش های اعتراضی (زنان، جوانان و دانشجویان، معلمان و غیره).

مبارزات موجود را باید حول مطالبات حق طلبانه ای که مطرح میکنند به هم تنید. شعار ما اینست: هیچ مبارزه ای نباید منفرد بماند. اعلام حمایت و همبستگی علنی این جنبشها از یکدیگر از طریق انتشار قطعهنامه ها و بیانیه ها و پیامها و تومارهای همبستگی و حمایت، گنجاندن شعارها و مطالبات حمایت آمیز از مبارزات بخشهای دیگر طبقه کارگر و مردم در اعتراضات و تحصنها و تظاهراتها و اعتصابات مشخص هر بخش جامعه، حمایت کردن و حمایت خواستن از کارگران و اتحادیه های کارگری در کشورهای دیگر و سازمانها و مراجع مترقی و انساندوست جهانی، از جمله اقداماتی است که فوراً باید در دستور فعالین چپ و رهبران عملی قرار بگیرد. در اینجا نیز نقد سبک کار بسته و درخود رایج در جنبش کارگری حلقه کلیدی است. حزب باید با نقد این سبک کار، مبتکر و اشاعه دهنده حمایتها و اعلام همبستگی ها و بهم تنیدن مبارزات در تمام سطوح باشد.

۳- آماده ساختن و به پیش راندن و مطرح ساختن رهبران عملی و شخصیتهای چپ و سوسیالیست در جنبش کارگری و در جنبش زنان و جوانان و سایر اقشار معترض و فعال در جنبش انقلابی.

این رهبران باید در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی مختلف بنام خود اعلام موضع و اظهار نظر کنند. کارگران سوسیالیست و رهبران عملی جنبش کارگری باید نه تنها در رابطه با کارخانه و رشته خود، بلکه در قبال مسائل و مبارزات سایر بخشهای طبقه کارگر و همچنین مسائل اقشار دیگر و مربوط به کل جامعه نیز فعال باشند و موضع بگیرند و نظر بدهند. جنبش کارگری باید رهبران عملی محبوب و شناخته شده خود را داشته باشد. فعالین و رهبران رادیکال و چپ مبارزات جوانان و دانشجویان و زنان و سایر جنبشهای فعال علیه جمهوری اسلامی نیز باید شناخته شوند و در يك سطح وسیع اجتماعی نفوذ و محبوبیت کسب کنند.

توازن قوا و رعایت امنیت باید در زبان و نحوه بیان و درجه حدت و صراحت ضد رژیم می مواضع و نظرات رهبران عملی خود را نشان بدهد و نه در نفس ابراز وجود علنی آنها. در شرایط حاضر بسیاری از این رهبران برای رژیم شناخته شده هستند و بخش وسیعی از آنان بی سرو صدا دستگیر و سرکوب میشوند. شناخته شدن این فعالین در سطح جامعه امنیت آنها را بالا خواهد برد.

۴- تدارک و سازماندهی کمپین ها و ایجاد تشکلهای توده ای با اتکا به رهبران عملی در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی. کمپین حول مسائل مشخصی که مدام در حال اتفاق افتادن است (اخراج،

افزایش دستمزد و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و سایر تضییقات به کارگران، موارد مشخص اعدام، شلاق و سنگسار، گرامیداشت روزهای اول ماه مه و ۸ مارس، حجاب اجباری و آپارتاید جنسی، حاد شدن دعوای داخلی رژیم، انتخاباتها و غیره) به شکل علنی و با بکار گرفتن شیوه های ممکن علنی و نیمه علنی نیمه قانونی.

سازماندهی مجامع عمومی و شوراها و دیگر تشکلهای توده ای و تدارک و سازماندهی این سازمانها به شکل علنی و با اتکا به تئوریه رهبران جنبش کارگری. تشکلهای علنی کارگری و توده ای را به شکل مخفی نمیتوان تدارک دید.

۵- رهنمود دهی و آماده سازی و بسیج اعضا و فعالین حزب در داخل برای پیشبرد سیاستهای فوق.

تشکیل حوزه ها و دیگر واحدهای حزبی هر جا ممکن و لازم بود به منظور انجام این وظایف. واضح است که تشکیلات حزب و رابطه فعالین با حزب کماکان باید مخفی بماند. هویت اجتماعی بخشیدن به رهبران چپ، رادیکال و سوسیالیست بر اساس ظهور و حضور علنی شخصیتها و رهبران عملی جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی صورت میپذیرد. رابطه حزب و اعضا و کادرهای محلی حزب با این فعالین و جنبشها باید کاملاً مخفی باقی بماند.

پلنوم بر ضرورت و مبرمیت وظایف فوق تاکید میکند و تشکیلاتهای حزب بویژه کمیته کل کشور و کمیته کردستان را به اتخاذ فوری و همه جانبه این قطعهنامه فرا میخواند. *

این قطعهنامه چکیده بحثی است که حمید تقوایی قبلتر آنرا تحت عنوان "حزب و جامعه در ایران" در جلسه کادرهای سوئد ارائه داد. متن این بحث در صفحه بعد آمده است. (کارگر کمونیست)

حزب و جامعه در ایران

بخشی پیرامون ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی

حمید تقوائی

بخش اول:

حزب، جنبش کارگری و انقلاب

انقلابی در ایران دارد شکل میگیرد. سوال اینست که حزب چه میکند؟ بنا به قطعنامه مصوب کنگره ۴، حزب رهبری و سازماندهی انقلاب را در دستور خود قرار داده است. اما این يك جهت گیری عمومی است و باید استنتاجات مشخصی از این جهت گیری بعمل بیاید. ما چه میگوئیم و چکار میخواهیم بکنیم؟

ما اولین کمونیستهایی نیستیم که با انقلاب روبرو میشویم. و حتی برای خود ما و یا لاقبل بخشی از حزب که همن سال من هستند این اولین بار نیست که يك انقلاب را تجربه میکنیم. ما فعال انقلاب ۵۷ بوده ایم و درسها و تجارب خود را داریم. با اینهمه باید گفت برای کمونیسم کارگری این اولین بار است که با انقلاب درگیر میشود. کمونیستها در دوره های قبل نوشته ها و رهنمود های زیادی در مورد انقلابهای مشخصی که با آن درگیر بوده اند دارند، که نمونه مشخص و بر جسته اش بلشویکها هستند. اما اینها متعلق به تجربه دیگر و دوره دیگری است. نه انقلابی که می آید شبیه انقلاب اکتبر است و نه ما شبیه بلشویکها هستیم. در قیاس با انقلاب ۵۷ هم بدرجه بیشتری این امر صادق است. به همین دلیل تا حد زیادی نمیشود متکی شد به تجارب و تئوریا و نظرات گذشته درباره انقلاب حتی اگر آنها را برای زمان خودشان قبول داشته باشیم. حتی حرفهای رادیکال ترین چپها در انقلاب ۵۷ چیز زیادی بما نمیگوید. اجازه بدهید بعضی از این نظرات را بازبینی کنیم و ببینیم تا چه حد به مسائل امروز ما مربوط میشود.

نظرات رایج درباره سازماندهی انقلاب

میگویند توده مردم و یا خلق (که البته این مقوله را ما عمیقاً نقد کرده ایم

و کنار گذاشته ایم) بمیدان می آید و ما باید آنها را متحد کنیم. ستمکشان و کارگران و زحمتکشان را باید متحد و متشکل کنیم. این توده مردم اعتراض و تظاهرات و اعتصاب میکنند و در نهایت با قیام حکومت را سرنگون میکنند. این البته رادیکال ترین روایت است. در نیروهای چپ سنتی تزه های دیگری هم مثل محاصره شهرها از طریق دهات و تئوری چریکی موتور کوچک و موتور بزرگ هم وجود داشت که در همان تجربه انقلاب ۵۷ اجتماعاً و عملاً نقد شد و کنار گذاشته شد. اینها دیگر امروز موضوعیتی ندارند. به هر حال بر اساس نظراتی که امروز قابل بررسی هستند در يك انقلاب توده ها به حرکت در می آیند و وظیفه ما آنست که مردم را بسیج کنیم، آنها را سازمان بدهیم و آگاه کنیم تا بالاخره با يك قیام شهری انقلاب به نتیجه برسد و رژیم سرنگون شود. در روایتهای رادیکال تر طبقه کارگر نقش مهمتری پیدا میکند. طبقه کارگر بعنوان محور و رهبر انقلاب به رسمیت شناخته میشود که باید بمیدان بیاید و مبارزه اش سراسری و سیاسی بشود، مردم هژمونی طبقه کارگر را بپذیرند و طبقه رهبری خود را اعمال کند. در سطح مشخص تر کارگران باید شوراهاى خود را بوجود بیاورند و این شوراها (اینجا دیگر داریم به ادبیات مارکسیسم انقلابی نزدیک میشویم) هم ارگانهای قیام هستند و هم ارگان نظام سوسیالیستی آتی بعد از پیروزی در انقلاب. این بهترین و پیشرو ترین روایتی است که تاکنون در مورد انقلاب داشته ایم. طبقه کارگر مبارزه اش سیاسی و سراسری میشود، هژمونی بدست میآورد، شوراهايش را میسازد و قدرت را میگیرد.

اما حتی همین رادیکال ترین نظریه هم امروز برای ما کافی نیست. شاید چهار پنجاه سال پیش این تئوری کافی بود. اما امروز برای حزبی که میخواهد درگیر يك انقلاب زنده بشود این نظریه راه و استراتژی عملی ای بما نشان نمیدهد. اولین سوال اینست که چگونه طبقه

می آیند و میجنگند؟ امروز که به واقعیات جاری نگاه میکنیم تصویر دیگری از رابطه حزب و انقلاب را مبینیم.

روشن است که اگر حزب ما نبود وقایع به این شکل اتفاق نمیافتاد و جنبش انقلابی به اینجا نمیرسید. ما تحول بیرون از خودمان را فقط رهبری نمیکنیم بلکه در ساختنش نقش داریم. ما دخالتگر و درگیر جنبش انقلابی هستیم و اگر این درگیری حزب ما در جنبش انقلابی نبود آنوقت نه جنبش و نه حزب در هیئت و جایگاه و قدرت امروزیشان اصولاً وجود نمیداشتند. بنابراین بحث فقط بر سر انقلاب و مبارزات کارگری نیست. حزب جزء در هم تنیده این تصویر است. حزب، سازمان آن و سیاستهای آن، و رابطه حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی از همان ابتدا وارد تصویر میشود. بسیاری از مباحث و نظراتی که در این دوره مطرح شده مثل حزب و شخصیتها و آژیتاتور و محافل کارگری و غیره باید در بحث حزب و انقلاب خود را نشان بدهد. جایگاه این مباحث در برخورد به يك انقلاب زنده و جاری چیست؟ تمام دستاوردهایی که ما بعنوان مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری داشته ایم باید در شرایط انقلابی ضرب شود و به سیاستهای عملی مشخص ترجمه شود. کمونیسم کارگری وقتی که تحت این نام اعلام موجودیت کرد دوره اختناق بود، انقلاب نه بشکل بالفعل و نه بالقوه جلوی چشمانمان نبود، ولی این بمعنای آن نیست که کمونیسم کارگری و غیر کارگری فقط در دوران غیر انقلابی و آرام از هم متمایزند. سوال من اینست: در دوران انقلابی ما چه حرفهای جدیدی داریم؟ آیا قرار است به اتحاد مبارزان کمونیست سال ۵۷ برگردیم؟! واضح است که پاسخ منفی است. ۲۵ سال تجربه و رسیدن به نظرات و سیاستهایی که تحت نام کمونیسم کارگری مطرح کرده ایم باید امروز نتایج خود را نشان بدهد. ما باید بعنوان کمونیسم کارگری

کارگر هژمونی اش را برقرار میکند؟ میدانیم که در این انقلاب زنان و جوانان و اساساً توده مردمی که از مذهب رویگردان شده اند نقش مهمی ایفا میکنند، خوب هژمونی طبقه کارگر بر این اقشار چطور تامین میشود؟ اصلاً هژمونی طبقه کارگر بر توده مردم یعنی چی؟ چه اتفاقی باید بیفتد؟ میگویند مبارزه کارگران باید سراسری شود، چطور؟ مبارزه کارگران باید سیاسی شود، حول چه شعارهایی؟ کارگران که هنوز دستمزدهای عقب افتاده شان را هم نتوانسته اند بگیرند، چطور میشود مبارزاتشان را سیاسی و سراسری کرد؟ مگر چقدر فرصت داریم؟ انقلاب سر پیچ بعدی است، و مبارزات کارگران هنوز متفرق و غیر سیاسی و غیر سراسری است. چه باید کرد؟ مبارزات کارگری زیاد مهم نیست؟! بقیه مبارزه سیاسی میکنند کافیست؟! از خیر هژمونی بگذریم؟! اما اصلی ترین سوال در این میان اینست: نقش حزب در این میان چیست؟ چرا اسمی از حزب در میان نیست؟ جنبش کارگری سیاسی شود و سراسری شود و سرنگون کند و قدرت را بگیرد، پس حزب چکاره است؟ میگویند حزب همه اینکارها را رهبری کند! باز که بر گشتیم سر جای اولمان! بحث بر سر همین است که حزب چکار بکند. آیا حزب فقط فاعل است و باید اتفاقی بیرون از خودش را رهبری کند؟ یا خودش هم موضوع کار و جزء این انقلاب است؟ اختلاف ما از همین جا حتی با رادیکال ترین شاخه های چپ سنتی شروع میشود. خود ما در ۲۵ سال پیش همین حرف را میزدیم. اینکه تحت رهبری حزب طبقه کارگر متحد میشود، هژمونی طبقه کارگر برقرار میشود و انقلاب سوسیالیستی پیروز میشود. این در خود حرف غلطی نیست اما خیلی کلی و ناکافی است. رهبری حزب به چه معناست؟ به این معناست که حزب مثل رهبر يك ارتش ستاد فرماندهی انقلاب است؟ لشکر توده های طبقه و مردم تحت رهبری این ستاد به حرکت در

وارد انقلاب بشویم در غیر این صورت بجائی نخواهیم رسید. چپهای گذشته تجربه کردند و شکست خوردند. ما حزب دیگری هستیم و طور دیگری کار کرده ایم. ما هنوز بقدرت نرسیده هر جا حضور داشته ایم دنیا را در جهت آرمانهایمان تغییر داده ایم. ما حزب منشا اثر حتی در اپوزیسیون هستیم. این حزب با این انقلاب چه میخواهد بکند؟ این حزب نمیتواند شیوه های خاص و متمایز خودش در برخورد به انقلاب را نداشته باشد.

حزب و انقلاب

اولین فرق ما با بقیه آنست که رهبری انقلاب را فقط در هدایت مبارزات جاری و سازماندهی آنها نمی بینیم. این جزئی از وظایف ما هست اما جزء اساسی ترش رهبری انقلاب بعنوان یک نیروی اجتماعی، بعنوان یک حزب سراسری قوی و مدعی قدرت است، رهبر انقلاب بعنوان نیروئی که نماینده و سخنگوی انقلاب است. یک شاخص و فاکتور اصلی انقلاب خود حزب است. حزب نه فقط بعنوان رهبر بلکه حزب بعنوان یک عنصر دخالتگر و نیروی فعاله و قدرت محرکه انقلاب. بعنوان یک عامل عینی حاضر در جامعه. همانطور که انقلاب بدون طبقه کارگر نمیشود انقلاب بدون حزب هم نمیشود. به نظر من امروز باید جزء دیگری به تئوریهای کلاسیک انقلاب اضافه کرد. لنین میگفت انقلاب وقتی رخ میدهد که مردم نتوانند تحمل کنند، و دولت نتواند به حکومت ادامه دهد؛ امروز باید اضافه کرد و حزبی وجود داشته باشد که این خواستن مردم را در برابر طبقه حاکمه نمایندگی کند. حزبی که رهبر و تجسم "نه" مردم به حکومت باشد. این سومی بهمان اندازه دو فاکتور دیگر مهم است. هم در شکل دادن به انقلاب و هم در پیروز کردن آن. این اولین فرق ماست با تئوریهای که انقلاب را بدون حزب توضیح میدهند. حزب جزئی از خود تئوری انقلاب ماست. این را ما به عینه شاهدیم که اگر حزب ما نبود جنبش انقلابی امروز اینجا نبود. اگر ما نبودیم دو خرداد موقعیت قویتری از امروز داشت، این ابژکتیو و واقعی است. اگر ما نبودیم چپ در ایران اصلا در صحنه سیاسی حضور نداشت و آنچه هم که به نام چپ بود فرق چندانی با بنی صدر و سرش نداشت. زائده حکومت

میشود و هیچ نقشی در تحولات سیاسی ایفا نمیکرد. اگر چپ در جامعه با حزب ما تداعی نمیشد امثال حزب توده و اکثریت میداندار میشدند. آنوقت ممکن بود شورش و عصیان داشته باشیم، مردم بالاخره طاقتشان طاق میشد و فریاد میزدند، ولی یا سرکوب میشدند و یا فریبشان میدادند و جنبششان را منحرف میکردند. امروز تا همینجا نمیتوانید حزب ما را از صحنه کنار بگذارید و بگوئید جنبش سرنگونی رادیکالیزه شد. ما به این جنبش اسم و هویت دادیم و به پیش راندمش. بدون ما ممکن بود تاریخ اینطور نوشته شود که مردم از دو خرداد نومید شدند و دو سال بعد به ریاست جمهوری خانی که صلح نوبل گرفته بود رای دادند. و باین ترتیب مردم ایران به پارلمان واقعی رسیدند. اولین انقلاب مخملی در خاورمیانه! حزب ما راه چنین سناریوهائی را سد کرد. همین امروز وقتی به وقایع ایران نگاه میکنید فاکتور حزب را میبینید. من این را بارها و از جمله در کنگره اخیر گفته ام که حزب ما چنان موقعیتی پیدا کرده که سیاستها و رهنمودهای امروزش پس فردا بعنوان یک عامل عینی خود را نشان میدهند. همین انتخابات مجلس هفتم را در نظر بگیرید. هر تاریخ نویسی بخواهد حوادث روزهای اخیر را ثبت کند خواهد نوشت در انتخابات مجلس هفتم در سنج و بوکان و نهاوند و مریوان و ایذه و بخشهایی از اصفهان پوستریهای انتخاباتی را کردند، صندوق ها را در هم شکستند، بساط انتخابات را بهم ریختند و انتخابات را بقول یکی از احزاب آن دوره بر سر رژیم خراب کردند. حتی اگر اسم ما را هم نخوانند بیآورند نقش و تاثیر حزب ما در تحولات را نمیتوانند انکار کنند. و یا برخاستن شعار آزادی و برابری در دانشگاه تهران در روز ۱۶ آذر را در نظر بگیرید و یا خواست لغو آپارتاید جنسی در قطعنامه همایش زنان سنج و یا فستیوال آدم برفی در حمایت از حقوق کودکان را. حزب یک عامل عینی در شکل دادن به تحولات است. اگر بخواهند وقایع شروع انقلابی که از راه میرسد را بنویسند باید به همین رخدادها اشاره کنند، مثل انقلاب ۵۷ که با جنبش خارج محدوده شروع شد. آن اتفاق خودبخودی و خود جوش بود اما این بار بارقه های شروع انقلاب نتایج حضور و دخالتگری حزب ماست. این بار مردم خودبخودی و بطور

هژمونی طبقه چگونه برقرار میشود

نکته دیگر مساله هژمونی است. اینجا هم حزب نقش کلیدی ایفا میکند. طبقه کارگر بدون حزب نمیتواند هژمونی بدست بیاورد. طبقه کارگر ایران فی الحال در این جهت قدم برداشته است بخاطر اینکه حزب کمونیست کارگری وجود دارد. همین امروز طبقه کارگری که در جنبش روزمره اش مشغول مبارزه برای دریافت دستمزدهای عقب افتاده است، تا حد زیادی هژمونی اش در جنبش زنان برقرار است. با شعار مرگ بر آپارتاید جنسی و لغو حجاب اجباری. شعارهایی که در وقایع خرداد- تیر بوسیله زنان اصفهان داده شد و در قطعنامه همایش حمایت از زنان در سنج مطرح شد. این یعنی طبقه کارگر دارد در جنبش زنان حرفش را میزند. کدام فمینیست رادیکالی خارج از حزب ما خواستار لغو آپارتاید جنسی شده است؟ این شعار به صریح ترین شکلی حضور حزب و طبقه ما را در مبارزه برای آزادی زن اعلام میکند. مثال دیگر مبارزه علیه مذهب است. امروز ظاهرا آقای گنجی و نوه خمینی هم جدائی دین از دولت را میخواهند. اما آن زمان که ما سکولاریسم و اصل جدائی دین از دولت و از آموزش و پرورش را اعلام کردیم، تقریباً همه نیروها و شخصیتهای

سیاسی ایران به شکلی از جمهوری اسلامی حمایت میکردند و با حکومت مذهبی مشکلی نداشتند. مردم از مذهب متنفرند اما چه نیروئی این نفرت عمومی را نمایندگی میکند، به سیاست ترجمه میکند و به آن شکل و هدف و شعار میدهد و تبدیلش میکند به نیرو در عرصه مبارزه سیاسی؟ درست است که مردم از مذهب متنفرند ولی تمایلات علی العموم مردم کافی نیست. این تمایلات باید آگاهانه شود، هویت پیدا کند، و به سیاست و تشکل و تحزب، یعنی به یک نیروی سیاسی ترجمه شود. اینجا دیگر یک حزب رادیکال لازم است. حزب طبقه ای که هیچ منفعتی در بقا و حفظ مذهب در حکومت و در جامعه ندارد. حزب انقلابی طبقه کارگر. این نه تنها در مبارزه علیه مذهب بلکه در مبارزه برای آزادی و حقوق دموکراتیک و علیه فقر و شرفزدگی و مبارزه برای برخورداری از یک زندگی مدرن و مرفه و غیره و غیره نیز صادق است. در سطح پایه ای و از لحاظ عینی طبقه کارگر در تمامی این عرصه ها میتواند هژمونی کسب کند چون تنها این طبقه است که راه حل واقعی برای مسائل جامعه دارد. و این هژمونی تنها میتواند بوسیله حزبی متحقق بشود که حامل برنامه و مطالبات و سیاستهای کارگری برای کل جامعه است. وقتی حزب را وارد تصویر کنید میبینید که طبقه کارگر ایران ۲۵ سال است که در مبارزه برای آزادی حضور دارد، از زمانی که روزنامه میزان را بستند و اتحاد مبارزان کمونیست خواستار آزادی بی قید و شرط مطبوعات شد. این اولین حرف طبقه کارگر در عرصه مبارزه برای آزادیهای سیاسی بود. راست که میخواست سر به تن روزنامه ها نباشد و چپ سنتی هم خواستار آزادی برای خلق بود. آزادی های بی قید و شرط را از همان آغاز روشن و صریح جریان ما مطرح کرد و به این ترتیب از همان زمان طبقه کارگر مهر خودش را به مبارزه برای آزادی زد. در عرصه مبارزه زنان و اولین تظاهرات علیه حجاب اجباری در تهران در سال ۵۸ نیز مساله از همین قرار بود. در مقابل خیل نیروهایی که این اعتراض را از جانب زنان شمال شهری و غیر قابل پشتیبانی میدانستند، این باز جریان ما بود که بی قید و شرط از آزادی زن

پشتیبانی کرد و پیشقدم مبارزه با حجاب اجباری شد. در عرصه مبارزه جوانان هم مینظور. این حزب ما بود که پرچم مدرنیسم و حمله به شرقزدگی را بلند کرد، آبروی آل احمد‌های پلاستیکی از دکتر شریعتی تا سروش و دیگر ملی-اسلامی‌ها را برد، و نماینده تمایلات انسانی میلیونها جوان شد. اینها همه یعنی هژمونی طبقه کارگر در عرصه های مختلف مبارزه علیه وضعیت موجود. دانشجو از هر طبقه ای که هست، در گردهمایی ۱۶ آذر میگوید آزادی برابری و حمایت از مبارزات کارگران پتروشیمی. این یعنی هژمونی طبقه کارگر. یعنی توده گیر شدن راه حل طبقه کارگر برای کل جامعه. و در اینجا هم بروشی می بینیم که عامل محوری و تعیین کننده حزب است.

بخش دوم: سراسری و سیاسی شدن مبارزات کارگری

اکنون بعد از بررسی نقش حزب در شکل دادن به تحولات جاری و تامین هژمونی طبقه کارگر در دل این تحولات لازمست بطور مشخص به مساله رهبری انقلاب بپردازیم.

رهبری سراسری و رهبری محلی انقلاب

وقتی از رهبری انقلاب صحبت میکنیم دو سطح از رهبری را مد نظر داریم، یکی سطح عمومی که اساسا بوسیله رهبری حزب در مقیاس کل جامعه اعمال میشود و دیگری رهبری محلی و مستقیم هر مبارزه و نبرد مشخص در دل انقلاب. رهبری انقلاب در سطح سراسری و اجتماعی آن یعنی نمایندگی کردن انقلاب و باز کردن راه آن در مقابل رژیم و نیروهای سیاسی ضد انقلابی در حکومت و در اپوزیسیون آن. این مستلزم افشای مداوم تاکتیکها و ترفندهای نیروهای ضد انقلاب، افق دادن و بجلو سوق دادن انقلاب و جلوگیری از تحریف و عقیم گذاشتن آن بوسیله نیروهای ضد انقلابی است. این مستلزم نمایندگی کردن خواستها و مطالبات انقلابی مردم و نشان دادن راه رسیدن به شعارها و اهداف انقلاب در هر شرایط مشخص و در پیچ و خم تحولات است. این وظیفه سراسری و مرکزی، که میتوان آن را به

توپخانه سنگین تشبیه کرد، اساسا بعهد رهبری حزب است. در این سطح ماکرو هست که بحث حزب و قدرت سیاسی، بحث حزب در دسترس و مدعی قدرت و توانا به تصرف و حفظ قدرت، و بحث تداعی شدن حزب با تحولات تعیین کننده و نقاط عطف در جنبش انقلابی مطرح میشود. این جنبه بیشتر شناخته شده و در دستور کار قرار گرفته رهبری و سازماندهی انقلاب است که البته باید در شرایط حاضر بیش از پیش بر اهمیت و ضرورت آن تاکید کرد و بطور همه جانبه و پیگیرتری آنرا به پیش برد.

اما موضوع صحبت من در اینجا این جنبه نیست. نقش و وظیفه رهبران عملی که موضوع بحث من است تماما به رهبری مشخص و محلی مبارزات، رهبری نبردهای مشخصی که در جنگ انقلابی در میگیرد مربوط میشود. منظور من از اشاره به رهبری سراسری و اجتماعی حزب نشان دادن جایگاه تعیین کننده آن در رابطه با رهبری مستقیم نبردهای محلی بود. این توپخانه سنگین است که راه را برای پیشروهای پیاده نظام هموار میکند. اما وقتی از رهبری سراسری به صحنه نبرد بیائیم، آنگاه همبستگی و گستردگی مبارزاتی یک عامل کلیدی تضمین این پیشروها است.

ساعت کار در هفته قابلیت تعمیم به سطح کل طبقه را داشته باشد و یا شعار و مطالبه ای سیاسی، و لذا به این اعتبار عمومی و سراسری، باشد. خوب چطور باید این شعارهای عمومی و سیاسی را رواج داد؟ چطور میشود این خواستههای عمومی و سراسری را در دستور کارگرانی گذاشت که هنوز نتوانسته اند دستمزدهای عقب افتاده شان را بگیرند؟ هنوز دارند بطور پراکنده و در کارخانه های مختلف با اخراج و بیکارسازی دست و پنجه نرم میکنند؟ چطور میشود در چنین شرایطی شعار ۳۰ ساعت کار و خواستههای عمومی دیگری از این قبیل را سراسری کرد؟ به نظر میرسد اتحاد کارگران پیش شرط در دستور گذاشتن چنین شعارهایی است و نه نتیجه آن!

در مورد سیاسی شدن مبارزات کارگری هم مساله همین است. این بحثی بود که منصور حکمت در کنگره سوم پاسخش را داد. کارگر، دانشجو و یا روشنفکر دگر اندیش نیست که اعتراضات سیاسی اش را تحمل کنند و یا حداکثر با چند سال زندان جواب بدهند. بورژوازی دانشجو و دکتر و لیبرال و جبهه ملی و روشنفکر را تحمل میکند ولی کارگر را تحمل نمیکند. اعتراض سیاسی کارگر را یکجور دیگر میکوبند و بخون میکشند. آخرین نمونه اش، تظاهرات کارگران خاتون آباد، که تازه خواست سیاسی ای هم مطرح نمیکرد، در برابر ماست. از طرف دیگر موقعیت اقتصادی و اجتماعی کارگر با بقیه اقشار متفاوت است. کارگر اعتصابش از دو هفته به سه هفته تجاوز کند خانواده اش نان ندارند بخورند. مبارزه و اعتصاب پیگیر کارگری مستلزم سازمانیابی و تامین و تدارک مالی آنست. نمیتوان انتظار داشت مبارزه کارگران سیاسی شود وقتی هنوز پراکنده و سازمان نیافته است. میبینید که باز به نظر میرسد مشکل وارونه مطرح شده است. متحد و سراسری شدن مبارزات یکی از پیش شرطهای سیاسی شدن آنست و نه برعکس.

خوب پس پاسخ چیست؟ چه باید کرد؟ مساله سیاسی و سراسری شدن مبارزات کارگری را کنار بگذاریم؟ روی حزب و تصرف قدرت بوسیله حزب متمرکز شویم؟ واضح است که این هم جواب نیست. ما سه عامل را بر شمردیم، حزب، انقلاب و حکومت

بورژوازی. هر دو عامل از این سه عامل به تنهایی پاسخ چه باید کرد ما را نمیدهد. آیا میشود گفت مبارزات کارگری که سیاسی نمیشود، سراسری هم نمیشود، پس باید حزب نیرو جمع کند و قدرت را بگیرد؟ این جواب نیست چون انقلاب در این میان از قلم افتاده است. کدام کمونیستی و در کجای دنیا بدون انقلاب قدرت را گرفته است که ما دومیش باشیم؟ حزب بدون انقلاب نمیتواند قدرت را تصرف کند. برای تصرف قدرت باید رهبر انقلاب شد. این را قطعنامه کنگره هم تصریح کرده است که حزب ما باید رهبر و سازمانده انقلاب شود. حزب فقط با انقلاب میتواند بقدرت برسد و برای انقلاب طبقه کارگر باید نقشی بسیار وسیعتر از این بازی کند. باید متشکل تر باشد و باید مبارزاتش گسترده تر باشد. و این کار را هم فقط حزب میتواند بکند. اگر قرار بود مبارزات کارگری خودبخود سراسری و سیاسی شود بمن و شما احتیاجی نبود. همانطور که تامین هژمونی طبقه کارگر، چنانکه در بالا اشاره کردم، تماما به حزب گره خورده است، در سراسری و متحد کردن مبارزات کارگری هم حزب نقش تعیین کننده ای دارد. پس باز بر میگردیم به سوال اصلی مان: برای سراسری کردن مبارزات کارگری چه باید کرد؟

پاسخ من اینست که وقتی میگوئیم مبارزات کارگری را باید سراسری کرد راه حل واقعی و عملی و کاملاً امکانپذیرش اینستکه مبارزات موجود و جاری را حول همین شعارها و خواستههای موجودشان به هم پیوند بزنیم. این را من گسترش افقی مبارزات مینامم. یعنی برای سراسری کردن مبارزات لزوماً نباید آنرا تعمیم کرد و شعار و مضمون رادیکال تر و یا سیاسی تری به آن داد. کی گفته است شرط سراسری شدن سیاسی شدن است؟ و یا حتی عمومی شدن و دربرگیرنده شدن شعارهاست؟ این پیش شرطها غیر واقعی و غیر عملی است. چرا کارگر صنعت نفت نمیتواند از مبارزه کارگران در فرض کنید خودروسازی حول دریافت دستمزدهای عقب افتاده حمایت کند؟ اعلام کند که از این مبارزات حمایت میکنند و از دولت بخواهد به خواست آنها پاسخ بدهد. این کاملاً عملی و در همین توازن قوا ممکن است. مبارزات کارگران را میتوان حول مطالبات و خواستههای

مبارزه طبقه کارگر چگونه متحد و سراسری میشود؟

پراکندگی یک مساله قدیمی جنبش کارگری است که همه نیروهای چپ از آن بعنوان یک مانع اساسی بر سر راه پیشروی مبارزات کارگری همیشه بر آن انگشت گذاشته اند.

آنچه نامعلوم بوده است راه حل این مساله است. چطور باید مبارزات را متحد و سراسری کرد؟ خواهید گفت حول شعارهای واحد و سراسری. این پاسخ رایجی است که باندازه خود مساله عمومیت دارد. اما این پاسخ راهی به کسی نشان نمیدهد. همین امروز کارگران بر سر خواستههای مختلفی از پرداخت دستمزدهای عقب افتاده تا اخراج و بیکارسازی در حال مبارزه اند. چطور میشود شعار واحد و سراسری در دستور مبارزه آنها گذاشت؟ شعار واحد باید عمومیت داشته باشد، باید کلی تر و در برگیرنده تر از خواستههای مشخص هر بخش و کارخانه باشد. یعنی مثل ۳۰

نگیرند محال است به این حکومت رای بدهد. طبقه کارگر این حکومت را قبول ندارد و از آن متنفر است. اشتباه فاحشی است اگر فکر کنیم که طبقه کارگر ایران فقط مایل است دستمزدهای عقب افتاده اش را بگیرد. اشتباه فاحشی است اگر فکر کنیم فقط مطالبات صنفی و اقتصادی برای کارگران ایران مطرح است و تمایلی به مسائل سیاسی ندارند. این حکم کاملاً درستی است که باید مبارزات کارگری ارتقا پیدا کند و صریحاً و علناً با شعارهای سیاسی بمیدان بیاید اما این به این معنا نیست که مبارزات موجود کاملاً صنفی و اقتصادی و غیر سیاسی است. اگر این نکته را نبینیم نمیتوانیم راه درست را برای کشاندن کارگران بمیدان سیاست و بسیج طبقه کارگر حول شعارهای سیاسی پیدا کنیم. شعارهای صنفی شکل پذیرفته شده، متناسب با توازن قوای فعلی و اجتماعاً قابل قبول و امن برای جنگ پارتیزانی طبقه کارگر با رژیم است. رژیم را از هر گوشه ای بزنی، بزنی که تضعیف شود و سرنگون شود. دستمزد، بیمه بیکاری، ممانعت از اخراج، طرح این خواستها کارگران را فوراً با رژیم سینیه به سینیه قرار میدهد. نمیگویم که کارگران تاکتیکی این مطالبات را مطرح میکنند، خواست واقعی آنهاست. اما امیدشان آنست که به رژیم ضربه بزنند و آنرا تضعیف کنند. این جزئی از جنگ ایدئالی آنها با کل نظام جمهوری اسلامی است. نباید آنرا مبارزه ای صرفاً صنفی و اقتصادی در نظر گرفت آنطور که مثلاً مبارزه جاری کارگران در اروپا و آمریکا را صنفی میدانیم.

نکته مهم و ویژه مبارزات کارگری در ایران اینست که هر خواستی داشته باشد یک خصلت ضد رژیم دارد. اگر یک سوم کارگران ایران با همین شعار پرداخت دستمزدهای عقب افتاده اعتصاب کنند رژیم افتاده است. لازم نیست حتماً با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی اعتصاب کند. مگر در انقلاب گذشته مرگ بر شاه شعار کارگران نفت بود؟ با شعار قطع نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی شیرها را بستند. کارگران در خیابان و بعنوان بخشی از عموم مردم شعار مرگ بر شاه میدادند اما اعتصاب مرگ بر شاهی نداشتیم. امروز هم کافی است یک اعتصاب همزمان، حول هر خواستی، در صنعت نفت و ذوب آهن و ماشین سازیها داشته باشیم تا رژیم به

اعتصاب و مبارزه میزنند. اما آیا واقعا فرقی بین مبارزات کارگری در ایران و در کشورهای اروپایی نیست؟ فرض کنید کارگر ایتالیایی برای افزایش دستمزد اعتصاب کرده و در ایران هم کارگران اضافه دستمزد میخواهند. آیا هر دو این اعتصابات را باید تحت عنوان اقتصادی و صنفی کنار هم گذاشت و همسان دانست؟ اگر از کارگر فرانسوی بپرسید آیا دستمزدها اضافه خواهد شد چیزی شبیه این خواهید شنید که "ما فعلاً ۱۵ درصد اضافه دستمزد خواسته ایم اما ممکن است به ۸ درصد هم رضایت بدهیم. باید ببینیم مذاکرات بین کارفرما و رهبران اتحادیه چطور پیش میرود" و غیره. این جواب تپیک کارگر اعتصابی اروپایی است. حالا اگر از کارگر ایرانی همین سوال را بکنید احتمالاً چند فحش به رژیم تحویل میگیرید و اینکه فلان فلان شده ها کی پول ما را داده اند که ایندفعه بدهند. کارگر در ایران اعتصاب میکند چون طاقتش طاق شده و میخواهد به نحوی نارضایتی عمیقش از کل این وضعیت و تفرش از آخوندها را نشان بدهد. در ایران و در شرایط اختناق نقطه عزیمت و خصلتها و گرایشهای سیاسی جنبش کارگری را از شعارهایش نمیشود فهمید. در شرایط اختناق شعار و مطالبه یک مبارزه نشاندهنده توازن قواست و نه تمایلات و اهداف واقعی مبارزه کنندگان. این در مورد جنبش کارگری و هر جنبش اعتراضی دیگری در جوامع اختناقزده صادق است. مردم در یک مقیاس وسیع در انتخابات دوره اول خاتمی به او رای دادند اما همانموقع تحلیلیمان این بود، و بعداً هم در تجربه این ثابت شد، که رای مردم به خاتمی رای "نه" به خامنه ای بوده است. نشانه "نه" آنها به کل رژیم جمهوری اسلامی بوده است و نه آری آنها به خاتمی و دو خرداد. امروز هم در مورد مبارزات کارگری همین امر صادق است. کارگرانی که به عدم پرداخت دستمزدهایشان اعتراض میکنند سرنگونی طلب اند. از رژیم متنفرند. اعتصاب و تحصن و پیکت نمیکند چون فکر میکنند این رژیم خواهشهایشان را میدهد. اعتراض میکنند که کل رژیم را تضعیف کنند. کارگر فرانسوی دستمزدش اضافه بشود و یا نشود در انتخابات بعدی به یکی از احزاب بورژوازی حاکم رای میدهد. اما کارگر ایرانی اگر شاسنامه اش را گرو

حمایت بسته به سطح مبارزه و شرایط از انتشار بیانیه همبستگی تا اعتصاب حمایتی را میتواند در بر بگیرد ولی در هر حال نه سیاسی شده اند و نه شعارها را تعمیم داده اند. این سراسری شدن از طریق گسترش افقی مبارزه است. و در ایران هم این کاملاً ممکن است. کارگران در غرب ایران دستمزدهای عقب افتاده شان را میخواهند و کارگران در شرق میتوانند حمایت کنند. باید این مبارزات را در سطح موجود توازن قوا به هم تنید. نه باید صبر کرد تا توازن قوا به نفع کارگران تغییر کند، نه باید منتظر سیاسی شدن و تعمیم شعارها بود، و نه باید تن داد به این پراکندگی موجود. برعکس پیش شرط همه اینها همین شیوه گسترش و همبسته کردن افقی مبارزات است.

این شیوه سراسری کردن مبارزات بخصوص در شرایط امروز ممکن و عملی است. ممکن و عملی است بشرط آنکه رهبران عملی جنبش کارگری از پوسته سنتهای عقب مانده بیرون بیایند و با بمیدان مبارز علنی در سطح جامعه بگذارند. ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی جنبش کارگری اساس بحث من در مورد سراسری شدن و کلا تقویت و پیشروی جنبش کارگری است. پیش از صحبت در مورد این موضوع اجازه بدهید به مساله سیاسی شدن جنبش کارگری نیز کمی دقیق شویم.

مساله سیاسی شدن جنبش کارگری

مبارزه طبقه کارگر باید سیاسی شود. کمی به این حکم همیشگی چپ فکر کنیم. سیاسی شود یعنی چه؟ خواهید گفت یعنی خواستها و شعارهای سیاسی مطرح کند. این یک تعبیر روشن و واضح از سیاسی شدن است اما آیا شاخص دیگری وجود ندارد؟ به نظر من ارزیابی یک مبارزه تنها بر اساس خواست و شعارهایی که مطرح میکنند میتواند گمراه کننده باشد. برای اینکه متوجه شوید چه میگویم مبارزات جاری کارگران ایران را در نظر بگیرید. این مبارزات بر مبنای خواستهایی که مطرح میکنند تماماً صنفی و اقتصادی است. مبارزه بر سر افزایش دستمزد و برای دریافت دستمزدهای عقب افتاده و علیه اخراج و بیکارسازی و غیره. ظاهراً مثل کارگران فرانسه و یا ایتالیا و انگلیس که آنها هم برای خواستههای رفاهی دست به

موجودشان به هم بافت و یک مبارزه همبسته سراسری بوجود آورد. مساله حتی به مبارزات کارگری در ایران محدود نمیشود. کارگران در ایران میتوانند از مبارزات کارگران در دیگر کشورها حمایت کنند. پیام بدهند و نامه بنویسند و تومار جمع کنند. همینطور میتوانند از کارگران در کشورهای مختلف و از اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در سطح بین المللی درخواست حمایت و پشتیبانی کنند، علناً و با اسم و رسم. این کاملاً عملی و در سطح کنونی موازنه قوا امکانپذیر است.

وقتی از این نقطه نظر به مساله اتحاد و سراسری کردن مبارزات نگاه میکنید متوجه میشوید که موضوع فقط به مبارزات کارگری محدود نمیشود. بخشهای دیگر جامعه هم در حال مبارزه هستند حول خواستههای برحق خودشان. کارگران میتوانند از این مبارزات هم اعلام حمایت کنند و همینطور از آنها حمایت بخواهند. یک نمونه چنین همبستگی ای گردهمایی دانشجویان در ۱۶ آذرماه در دانشگاه تهران بود که پلاکارد بزرگی در حمایت از مبارزات کارگران پتروشیمی بلند کردند. و با اعلام همدردی و پشتیبانی کارگران ایران خودرو و برخی دیگر از کارخانه ها از کارگران خاتون آباد. نمونه های دیگری هم این اواخر و بعد از فراخوانهای متعدد حزب به این نوع اعلام حمایتها، داریم که امیدوارم بسط پیدا کند. به هر حال نکته ای که میخواهم تاکید کنم اینست که نه تنها مبارزات کارگری در کارخانه های مختلف بلکه مبارزات بخشهای دیگر جامعه هم میتوانند و باید حول خواستها و شعارهایی که مطرح میکنند بهم پیوسته و سراسری شوند.

ممکن است بگوئید آیا توازن قوا اجازه میدهد؟ اگر مثلاً کارگران نساجی یزد از خبازان سقر حمایت کنند دستگیر نمیشوند؟ نه لزوماً! بستگی به این دارد که مبارزه مورد حمایت قرار گرفته چه مضمونی دارد و چه خواستی را مطرح میکند. اگر مبارزه ای با سرکوب دستگیری مواجه نشده میشود انتظار داشت که حمایت از آن هم با سرکوب و دستگیری مواجه نشود. این شیوه سراسری کردن تنها شیوه ممکن است و واقعی و عملی است. همانطور که کارگر فرانسوی سراسری مبارزه میکنند. کارگران راه آهن اعتصاب میکنند و کارگران بندر حمایت میکنند. این شیوه

رغشه مرگ بیفتد.

بنابراین به مساله سیاسی کردن جنبش کارگری نباید کوتاه بینانه برخورد کرد. اولاً سیاسی شدن مبارزات کارگران همانطور که در بالا گفتیم پیش شرط سراسری شدن آن نیست و ثانیاً وجود گرایش‌ها و تمایلات و اهداف سیاسی در میان توده کارگر، نفرت سراسری آنها از حکومت و وضعیت موجود، خواست عمومی آنها برای عوض کردن این وضعیت، این امکان را میدهد که همین سطح موجود از مبارزات را بهم بتنیم و سراسری کنیم.

نکته دیگر این‌که به نظر من در ایران سیاسی شدن مبارزات کارگری را اساساً باید از جنبه همبسته کردن و متحد کردن آن با مبارزات اقشار دیگر در نظر گرفت. این کاملاً قابل تصور است که طبقه کارگر در مبارزات خودش حتی از خواست افزایش دستمزدها جلوتر نیاید ولی در عین حال از خواست زنان و دانشجویان و معلمان اعلام پشتیبانی کند. اگر همان شیوه گسترش افقی مبارزات که در بالا توضیح دادم را در نظر بگیرد این کاملاً ممکن است. این تنها شیوه ای برای سراسری کردن مبارزات کارگری نیست، بلکه راهی برای سیاسی کردن آن، سیاسی کردن به معنی همسنگر و همبسته کردن آن با مبارزات اقشار دیگر در جامعه، نیز هست. وجود یک جنبش عمومی سرنگونی طلبانه این نوع سیاسی شدن جنبش کارگری را امکان پذیر میکند.

بخش سوم:

علنییت، شخصیتها، کمپینها و تشکلهای

جنبش کارگری و شخصیتها

آنچه در مورد سیاسی و سراسری کردن مبارزات کارگری در بخش قبل گفته شد به شیوه مبارزه مخفی و محفلی ممکن و قابل تحقق نیست. مبارزه کارگری امریست علنی. مخفی کاری را حکومت‌های دیکتاتوری و پلیس سیاسی به کمونیستها و کلا جنبش چپ تحمیل کرده اند و امروز این پیشروی و "دستآورد" بورژوازی به یک خصلت و سبک کار در میان فعالین چپ و رهبران عملی جنبش کارگری و کلا جنبشهای اعتراضی در جامعه تبدیل شده است.

بسیاری فکر میکنند مبارزه انقلابی و کمونیستی اصولاً امری مخفی است و باید مخفی بماند. یکی از جنبه های مهم نقد منصور حکمت به نیروهای چپ سنتی در بحث "حزب و جامعه" و حزب و شخصیتها همین خصلت مخفی کاری ذاتی آنها بود، چپی که بقول منصور حکمت به فعالیت بطنی زیر زمینی و غیر اجتماعی در شرایط یخبندان دیکتاتوری عادت کرده و این نوع کار جزئی از وجودش شده است، بطوریکه بعد از آب شدن یخها هم دیگر قادر نیست به سبک دیگری فعالیت کند.

بحث منصور حکمت اساساً در مورد نیروهای چپ سنتی بود اما همین بحث، به نظر من حتی به درجات بیشتری، در مورد جنبش کارگری و سبک کار محدود و بسته رهبران عملی و فعالین چپ در این جنبش نیز صادق است. ده ها سال دیکتاتوری و اختناق باعث شده جنبش کارگری نتواند عرض اندام اجتماعی کند و شخصیتهای سرشناس خودش را داشته باشد. به نحوی که امروز دیگر حتی ایده آل و هدف و خواست ابراز وجود علنی و اجتماعی در میان فعالین چپ و رهبران عملی جنبش کارگری فراموش و مطرود شده و جای خود را به یک نوع سبک کار بسته و درخود داده است.

منصور حکمت در بهمن ماه ۱۳۶۱ در سرمقاله بسوی سوسیالیسم شماره ۵ چاپ مقالات بدون امضا در ادبیات چپ سنتی را نقد کرد و نشان داد که چطور این نوع "مخفی کاری" به بی هویتی و غیر اجتماعی ماندن و عدم قوام گیری و تثبیت سنتها و گرایشهای فکری شناخته شده و متعین در جنبش چپ دامن میزند. این بحث پیشرو و تحول بخشی بود که بعدها منصور حکمت تحت عنوان حزب و شخصیتها آنرا بسط داد و بعنوان یکی از مبانی عملی جنبش کمونیسم کارگری تثبیت کرد.

امروز در جنبش کارگری ما با فعالیت بدون امضا طرفیم. اینجا هم این نوع سبک کار محدودنگرانه و بی هویت از تثبیت و قوام گرفتن پیشروها و دستاوردها جلوگیری میکند و اجازه نمیدهد جنبش کارگری یک چهره متعین و شناخته شده اجتماعی داشته باشد.

بحث فقط بر سر مخفی کاری نیست. مساله سبک کار درخود و بسته و محفلی ایست که شرایط دیکتاتوری و اختناق به جنبش کارگری تحمیل کرده

همین سنت، در کنار و بعنوان جزء مکمل سازمانهای چپ پوپولیست آژمان، مانعی بر سر راه ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی جنبش کارگری بود. در فاصله بعد از قیام بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ که آغاز سرکوب و یورش

وسیع جمهوری اسلامی به انقلابیون بود عملاً به لطف انقلاب و مبارزات رادیکال کارگران و مردم که همچنان بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی ادامه داشت، دیکتاتوری و سلطه پلیسی عملاً نفی شده بود و آزادیهای نسبتاً وسیع و بیسابقه ای در سطح جامعه وجود داشت. با این وجود جنبش کارگری از لاگ خودش بیرون نیامد و رهبران عملی و چپ جنبش کارگری، که در سطح کارخانه ها و در راس شبکه سنتی محافل خود بسیار فعال بودند و صدها اعتراض و اعتصاب و تحصن را در آن دوره سازماندهی و رهبری کردند، پا بمیدان مبارزه اجتماعی و سیاسی نگذاشتند، و به چهره های شناخته شده در سطح جامعه تبدیل نشدند. مشکل در آن دوره توازن قوا نبود، نداشتن افق و انتظار و توقع ظاهر شدن در سطح جامعه نه تنها بعنوان رهبران جنبش کارگری بلکه بعنوان نماینده خواستهای انقلابی مردم و اعتراضات و مبارزات انقلابی آنان بود. امروز هم مشکل همین است. امروز البته آن آزادیهای دو فاکتوری سالهای ۵۸ و ۵۹ وجود ندارد اما آن سنتهای عقب مانده بر سر جای خود هستند و همچنان به شکل یک مانع داخلی و درون جنبشی عمل میکنند. در بسیاری موارد محدود ماندن به سبک کار مخفی و درخود برخلاف آنچه ادعا میشود امنیت را بالا

نمیبرد، بلکه بر عکس فعالین را بیشتر ضربه پذیر میکند. بسیاری از رهبران عملی در سطح کارخانه و محیط فعالیت خود برای پلیس شناخته شده هستند. مخفی و بی نام و چهره ماندن آنها در یک سطح وسیع و اجتماعی تنها آنها را بیشتر ضربه پذیر میکند. پلیس فعالین بی نام و بی چهره را راحت تر میتواند دستگیر کند و یا تحت فشار بگذارد. اینجا دیگر سبک کار علنی و شناخته شدن در یک سطح وسیع در جامعه نه تنها فعالین و رهبران عملی را بخطر نخواهد انداخت بلکه برعکس به امنیت و بقا و ادامه کاری آنها کمک خواهد کرد.

راه حل عملی چیست و چطور میشود در توازن قوای فعلی سبک کار درخود و بسته را شکست و در سطح

علنییت و مساله اختناق و سرکوب

همانطور که اشاره شد سبک کار بسته و درخود محصول وجود ده ها سال دیکتاتوری و اختناق در ایران است. اما امروز خود این شیوه کار، محدود ماندن به محافل و سبک کار محفلی و مخفی به مانعی بر سر راه ارتقا و پیشروی جنبش کارگری تبدیل شده است. این شیوه کار خود انعکاس و از نتایج مخرب وجود دیکتاتوری در جامعه و علیه جنبش کارگری است که باید با آن مقابله کرد. اما مشکل فقط سلطه پلیسی و توازن قوا نیست بلکه دیدگاهی است که اصولاً به کار بی هویت و محفلی قانع است و فراتر رفتن از آن را امر و وظیفه و ایده آل خود نمیداند. در انقلاب ۵۷

نخواهند داشت اما با اینهمه بویژه بر سر مسائل اجتماعی که حقانیت و مقبولیت عمومی در سطح جامعه دارند، نظیر اعتراض به کشتار کارگران خاتون آباد و تعقیب عاملین آن، پرداخت دستمزدهای عقب افتاده، اعتراض به جانباختن دو کارگر در ایران خودرو، و یا مخالفت با سنگسار و یا شلاق و قصاص، پیشبرد چنین کمپین‌هایی کاملاً ممکن و عملی است.

ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و چپ یعنی مجموعه‌ای از شخصیت‌های شناخته شده نهادها و تشکلهای و کمپین‌های مبارزاتی در یک مقیاس وسیع اجتماعی. اگر فعالین و رهبران عملی چپ سبک کار بسته و درخودی که به آن خو کرده‌اند را در هم بشکنند و افق و انتظار و توقع بالاتری از خود داشته باشند، آنوقت اختناق و دیکتاتوری مانع قابل‌رفعی خواهد بود. اختناق و دیکتاتوری بهمان اندازه که در رواج دادن سبک کار محدود و درخود محفلی نقش داشته‌است، امروز وجود خود را مدیون چنین نوع‌فعالیتی است. روی آوردن به سبک کار علنی و اجتماعی خود گام تعیین‌کننده‌ای در جهت تضعیف دیکتاتوری و اختناق خواهد بود.

شخصیت و هویت علنی و اجتماعی بخشیدن به رهبران عملی و فعالین چپ در جنبش کارگری و در جنبشهای اعتراضی دیگر آن حلقه اصلی ایست که امروز باید حزب ما برای سازماندهی و رهبری انقلاب در عرصه محلی و مستقیم نبرد بدست بگیرد. نفس وجود حزب و حضور و فعالیتش بعنوان رهبر و نماینده و سخنگوی انقلاب، حضور و ابراز وجود وسیع اجتماعی چپ در جامعه را هم امکانپذیر و هم ضروری میکند. حزب ما میتواند و باید پیش‌تاز این حرکت و سازمانده و قوه محرکه آن باشد. این بحث، که در واقع بجز امتداد و معنای مشخص عملی بخشیدن به بحث حزب و جامعه منصور حکمت در شرایط مشخص امروز ایران و جنبش کارگری نیست، جنبه‌ها و گوشه و زوایای متعدد دیگری دارد که امیدوارم در فرصتهای دیگر به آن بپردازم. *

شرایط پلیسی در بوجود آمدن این وضعیت نقش داشته‌است. اما در اینجا هم اختناق و سرکوب توضیح دهنده همه مساله نیست. در اینجا هم آنچه دست و پاگیر است سنت کار بسته و درخود و محفلی است که باید کنار زده شود.

شخصیتها، تشکلهای و کمپینها

ابراز وجود اجتماعی شخصیتها و رهبران عملی در جنبش کارگری و در جنبشهای اعتراضی دیگر راه ایجاد تشکلهای توده‌ای را نیز هموار میکند. تشکلهای علنی را نمیشود مخفیانه سازمان داد. تشکلهای توده‌ای علنی هستند و تدارک و سازماندهی آنها نیز تنها میتواند علنی باشد. رهبران شناخته شده باید جلو بیفتند و ابتکار عمل را در دست بگیرند. شوراها و مجامع عمومی در کارخانه‌ها، انجمنها و کمیته‌ها و انواع نهادها، دیگر در میان زنان و جوانان و بخشهای مختلف جامعه میتوانند بوجود بیایند مشروط بر اینکه پایه‌گذاران و هیاتهای موسس شناخته شده‌ای داشته باشند. نباید و نمیتوان انتظار داشت این تشکلهای از پائین خودشان بجوشند. وجود فعالین و رهبران عملی که امرشان ایجاد چنین تشکلهای باشد پیش شرط تشکیل آنهاست.

در مورد کمپینهای مبارزاتی مختلف نیز همین امر صادق است. حول مسائل مزمونی نظیر عقب افتادن پرداخت دستمزدها که تقابل با آن مبارزه پیگیر و نسبتاً دراز مدتی را طلب میکند سازمان‌دادن کمپین، یک شیوه متناسب و موثر پیشبرد مبارزه است. نمونه‌هایی مثل لغو حکم اعدام افسانه نوروژی و کبری رحمانپور، موارد دیگری از کمپینهایی است که میتوان بر سر مسائل عمومی و اجتماعی سازمان داد. تاکنون حزب ما در خارج کشور کمپینهای متعددی را در عرصه‌های مختلف سازمان داده‌است. این کمپینها میتوانند در داخل کشور و بوسیله شخصیتها و رهبران عملی جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی دیگر نیز به پیش برده شوند. مسلماً در داخل کشور این کمپینها آزادی عمل خارج را

تقلیل داده شود، جنبش هم لزومی ندارد که از سطح کارخانه و فابریک فراتر برود. فعالین حزب ما، گرایش چپ و رادیکال سوسیالیست در طبقه کارگر تنها با نقد و طرد این دیدگاه میتوانند راه را برای ابراز وجود اجتماعی جنبش کارگری باز کنند. در جنبش ما چه در سطح حزب و چه کل طبقه شخصیتهای سرشناس نقشی اساسی و تعیین‌کننده ایفا میکنند. بدون چنین شخصیت‌هایی دستاوردها و پیشرویهای جنبش کارگری تثبیت نخواهد شد و پایدار نخواهد ماند. شخصیتها و فعالین و رهبران شناخته شده تجسم و تبلور انسانی تجربیات و دستاوردهای جنبش کارگری هستند. جنبش بی‌چهره، بی‌شکل و بی‌سنت است، ادامه کار نیست و دستاوردهایش را نمیتواند حفظ کند و به نسلهای بعد منتقل کند.

امروز طبقه کارگر ایران از یکسو حزب قدرتمند خود را دارد و از سوی دیگر گرایش کمونیستی و چپ، آنچه در ادبیات حزب گرایش رادیکال سوسیالیست نامیده شده، گرایش قوی‌ای در جنبش کارگری است. این گرایش باید لاک سبک کار محفلی و بسته را که میتوان گفت به یک شیوه کار خودبخودی در میان رهبران عملی جنبش کارگری تبدیل شده، در هم بشکند، و در سطح جامعه ابراز وجود کند و خود را بشناساند. طبیعتاً در مواردی که رهبران عملی و فعالین چپ با حزب رابطه داشته باشند این رابطه در توازن قوای موجود مطلقاً باید مخفی بماند. بحث بر سر ابراز وجود علنی و اجتماعی این فعالین بعنوان رهبران مبارزات کارگری است.

نکته دیگر اینکه جنبش کارگری بستر اصلی حضور چپ در جامعه است اما ابراز وجود اجتماعی فعالین چپ بهیچوجه به جنبش کارگری محدود نمیمانند. فعالین چپ در جنبش دانشجویان، زنان، معلمان و سایر اقشار معترض جامعه نیز باید پا بجلو بگذارند و عرض اندام کنند. در این جنبشها نیز چپ عادت کرده‌است که به سخنگویان و رهبران و نمایندگان گرایشهای دیگر تمکین کند و سرویس بدهد و خود بی‌چهره و بی‌هویت باقی بماند. جریانهای دیگر اپوزیسیون، در جنبش زنان و در جنبش دانشجویان چهره‌های سرشناس خود را دارند اما فعالین چپ در این جنبشها، علیرغم کثرت و فعالیت وسیعشان ناشناخته مانده‌اند. بی‌شک

جامعه ابراز وجود کرد؟ به نظر من توازن قوا قاعدتاً باید خود را در مضمون و درجه شدت و حدت ضد رژیم‌های شعارها و مطالبات تاثیر خود را نشان بدهد و نه در نفس ابراز وجود علنی رهبران عملی مبارزات.

من میپرسم آیا در همین سطح فعلی توازن قوا اعلام حمایت علنی و با اسم و رسم کارگران از مبارزات کارگران در کشورهای دیگر ممکن نیست؟ آیا نمیشد تعدادی از کارگران ایران، فرض کنید ۵۰ نفر و یا صد نفر از کارگران پتروشیمی، در یک تومار با امضا و اسم و رسم از اعتصاب کارگران آتش‌نشانی در لندن و یا کارگران وسائل نقلیه عمومی در پاریس حمایت کنند؟ و یا از آنها برای خواستهای برحق خودشان مثل پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و یا مقابله با اخراج حمایت بخواهند؟ آیا نمیشود فعالین و رهبران عملی یک مبارزه جاری کارگری، نظیر مبارزات اخیر کارگران پتروشیمی، با امضای خود گزارشی از سیر پیشرفت مبارزات و احیاناً مذاکرات و توافقات و عدم توافقاتشان با مقامات را منتشر کنند و از مردم حمایت بخواهند؟ منظور من یک گزارش تند و تیز نیست، بلکه تصویری است از سیر مبارزه و مطالبات و خواسته‌های از زبان فعالین و رهبران آن. اینها همه ممکن است اگر چنین ایده و تصویر و توقعی از جنبش کارگری داشته باشیم. بحث بیش از آن که بر سر درجه مخفی‌گری و علنی‌ت باشد بر سر دو شیوه کار مختلف است. شیوه باز و اجتماعی و مدرن مبارزه در مقابل شیوه سنتی محدود و درخود و بی‌چهره و بی‌امضا.

گرایش چپ در برابر گرایش "کارگر کارگری"

گرایشی که به "کارگر کارگری" معروف است تئوریز کنند و اشاعه دهنده این سبک کار بسته و درخود در جنبش کارگری است. این گرایش به حزب و حزیت معتقد نیست، کارگران را از مبارزه سیاسی و تصرف قدرت دور نگه‌میدارد و در واقع بدنبال سیاستمداران طبقات دیگر میکشاند و لذا سبک کار باز و ابراز وجود اجتماعی فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری اصولاً جایگاه و ضرورتی در این دستگاه فکری پیدا نمیکند. وقتی طبقه به صنف

رادیو اترناسیونال

۲۱ متر ردیف ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

قطعنامه درباره طبقه کارگر و قدرت سیاسی

مصوب پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

این قطعنامه یکی از قطعنامه های کنگره چهارم حزب است. کنگره کلیات قطعنامه را تصویب کرده بود و آنرا برای وارد کردن اصلاحاتی به کمیته مرکزی حزب سپرد. پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب پس از تصویب یک اصلاحیه پیشنهادی به بند ۸، کل قطعنامه را به اتفاق آرا تصویب کرد.

به پیش رود و هرچه سریعتر و کم مشقت تر به نتیجه برسد. کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران بر عزم قاطع حزب برای حضور در صف مقدم این مبارزه و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی در ایران تاکید میکند.

۳- پیروزی کمونیسم کارگری و رهائی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد. اتحاد و متشکل بودن کارگران و اتکای رهبران عملی مبارزات کارگری به حزب و سیاستهای آن مهمترین پیش شرط برای پیروزی در این مبارزه است.

۴- امکان حضور مستقل طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی در یک انقلاب همگانی با وجود حزب کمونیست کارگری ایران فراهم شده است. امروز، در جدال اجتماعی و طبقاتی علیه سرمایه داری ایران رژیم فعلی آن، حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست کارگری ایران، قدرتمند در صحنه سیاست ایران حاضر است. حزب کمونیست کارگری محصول عروج کارگر در انقلاب ۵۷ و ظهور یک جنبش حزبی مارکسیستی و متکی به نگرشی دخالتر و رادیکال در صحنه سیاسی ایران است. دو و نیم دهه تلاش برای سازماندهی یک پراتیک کمونیستی در متن و مرکز جدال اجتماعی، حزب کمونیست کارگری را به پرچمدار اصلی آزادیخواهی و برابری طلبی، رادیکالیسم

۱- جمهوری اسلامی در یک بحران همه جانبه و علاج ناپذیر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی قرار دارد. سرنگونی حکومت اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای عظیم در دستور جامعه قرار گرفته است. دوره پرتلاطم جاری در تحولات سیاسی ایران، دوره بیداری و دوره پیاختن توده های عظیم مردم برای بدست گرفتن سرنوشت خویش و دوره جدالهای تعیین کننده بر سر سهم انسانها از آزادی و رفاه و سعادت است. انقلاب آتی ایران انقلابی است که جامعه را حول دو طبقه کارگر و بورژوا قطبی خواهد کرد و در نهایت تکلیف سرمایه را در ایران روشن میکند. آغاز این روند انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، پلازیاسیون اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه و واقعیات اقتصاد سیاسی سرمایه داری در ایران یک فرصت تاریخی برای طبقه کارگر و کمونیسم کارگری برای برقراری سوسیالیسم در ایران فراهم کرده است.

۲- جمهوری اسلامی رفتنی است، اما تحولات امروز فقط بر سر بود و نبود جمهوری اسلامی نیست. نحوه زندگی و آینده دهها میلیون انسان بعد از جمهوری اسلامی، و رهائی آنها از استثمار، فقر، بیکاری، تبعیض، و انواع جهل و خرافه تماما در گرو پیروزی کمونیسم و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی است. طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری باید تضمین کند که مبارزه برای بزرگ کشیدن رژیم نکت بار اسلامی هرچه گسترده تر، سازمانیافته تر، هدفمند تر و قدرتمند تر

و سوسیالیسم در جامعه ایران بدل کرده است. حضور و موقعیت قدرتمند حزب کمونیست کارگری امکان بالفعل و واقعی را برای انتخاب کمونیسم در مقابل جامعه قرار داده است. وجود حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاست ایران مهمترین نقطه قدرت طبقه کارگر برای متحقق کردن سوسیالیسم است.

۵- برپائی و سازمان یافتن تشکل های توده ای کارگران و قد علم کردن جنبش تعرضی و اعتصابی کارگری ناقوس مرگ حکومت اسلامی را به صدا در میآورد. وقتی کارگران به حرکت خود سازمان دهند و با اعتراضات و اعتصابات خود بطور متشکل و تعرضی بمیدان بیایند، وقتی کارگر نفت و کارگر صنعتی متشکل حرکت بکند، شمارش معکوس برای سرنگونی جمهوری اسلامی شروع میشود.

۶- اهمیت حیاتی و تعیین کننده حضور طبقه کارگر در جدال بر سر قدرت سیاسی و نقش آن در بزرگ کشیدن حکومت سرمایه از جایگاه و قدرت کارگران در عرصه تولید نتیجه میشود. کارگران اهرمهای تولیدی جامعه و شاهرگ حیات سرمایه و دولت آنرا در دست دارند و قادرند با اعتصابات گسترده و متوقف کردن چرخهای تولید، حکومت سرمایه را به زانو در آورند. یک نمونه زنده این واقعیت نقش کارگران صنعت نفت در انقلاب ۵۷ بود. این موقعیت ویژه، طبقه کارگر را عملا و بطور عینی به محور و ستون فقرات جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم تبدیل میکند. در اوضاع سیاسی حاضر، اعتصابات وسیع و سازمانیافته کارگری بلافاصله مردم را در سطح وسیع اجتماعی به میدان مبارزه برای بزرگ کشیدن حکومت میکشاند.

۷- جنبش کارگری ایران، بدلیل بحران عمیق اقتصادی سرمایه داری و بدلیل بیست و پنج سال اختناق و سرکوب افسار گسیخته جمهوری اسلامی متحمل شدیدترین ضربات شده است. جمهوری اسلامی نه تنها قادر به تخفیف و حل این بحران اقتصادی نیست، بلکه خود موجب تشدید آن است. رژیم با انداختن بار این بحران اقتصادی بر دوش

طبقه کارگر عملا کارگران و خانواده های آنان را به فلاکت اقتصادی مطلق کشانده است. تهاجم حکومت اسلامی به ابتدائی ترین حقوق و معیشت کارگران طبقه کارگر را به یک موقعیت تدافعی رانده است. وضعیت فعلی هم از نظر امکان ایفای نقش تاریخساز و زیر و رو کننده طبقه کارگر و هم از نقطه نظر وضع زندگی و سطح معیشت کنونی کارگران قابل ادامه نیست. تغییر این وضعیت یک وظیفه کلیدی حزب کمونیست کارگری در شرایط فعلی است.

۸- پیشروی جنبش کارگری، و تغییر و ارتقاء وضعیت تدافعی فعلی به یک موقعیت قدرتمند تعرضی، قبل از هر چیز در گرو متشکل شدن کارگران است. گسترش دامنه عمل و نفوذ شبکه کارگران کمونیست و رهبران کمونیست کارگران، ظاهر شدن این رهبران بعنوان رهبران علنی و با هویت اجتماعی، سیاسی و طبقاتی کارگران، ایجاد و گسترش سازمان حزب در محیط کار و زیست طبقه کارگر، و بالاخره دامن زدن به جنبش مجمع عمومی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی ارکان اصلی عبور از موقعیت کنونی است. کنگره چهارم حزب بر ضرورت و عاجل بودن تشکیل حوزه ها و سازمان های حزبی در محیط های کار و زندگی کارگران تاکید میکند، و همه رهبران و فعالین رادیکال مبارزات کارگری را به دفاع و پشتیبانی فعالانه از اهداف و سیاستهای حزب و پیوستن آنان به حزب کمونیست کارگری فرامیخواند.

کنگره همچنین بر نقش مجمع عمومی هم بعنوان تجمع هدفمند و آگاهانه برای تصمیم گیری و اعمال اراده جمعی کارگران در مبارزات جاری و هم بعنوان نطفه و پایه شوراهای قدرتمند کارگری و جنبش شورائی تاکید میکند. برپائی و دامن زدن به جنبش وسیع مجامع عمومی در کارخانه ها و مراکز تولیدی فوری ترین و ضروری ترین اقدام همه کارگران کمونیست و رهبران اعتراضات کارگری برای ممکن کردن پیشروی طبقه کارگر است.

۹- علیرغم موقعیت تدافعی جنبش کارگری، طبقه کارگر با وجود حزب خود، حزب کمونیست کارگری، در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی حضور

کمونیست را فرامیخواند که برای گسترش نفوذ حزب در میان کارگران و جلب کردن توجه توده های کارگر به حزب و اهداف و سیاستهای آن فعالانه بکوشند و از همه فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری میخواهد که با اتکا به اهداف و سیاستهای حزب زمینه دخالت و ایفای نقش زیر و رو کننده کارگر متشکل در صحنه مبارزه سیاسی فراهم آورند. *

رهبران عملی جنبش کارگری را در موقعیت بسیار مساعدی برای انسجام بخشیدن به صفوف کارگران در مبارزات جاری از یکسو و از سوی دیگر فعالیت و دخالت مستقیم در عرصه مبارزه سیاسی و تعرض سیاسی به جمهوری اسلامی قرار داده است. کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری همه فعالین حزب و کارگران

عرصه های مبارزه علیه نظام اسلامی سرمایه در ایران است. رهبران عملی جنبش کارگری باید عمیقاً این موقعیت پیشتاز حزب طبقاتی خود را در جدال بر سر قدرت سیاسی بشناسند و اهمیت وجود و جایگاه حزب را وسیعاً به توده های کارگر بشناسانند. نفوذ و مقبولیت حزب و اهداف و سیاستهای کارگری آن در سطح جامعه کارگران کمونیست و

قدرتمندی دارد. حزب کمونیست کارگری طبقه کارگر را در عرصه سیاست و در جنبش سرنگونی طلبانه که زنان و جوانان و مردم آزادیخواه در آن نقش فعالی دارند نمایندگی میکند و نیروی پیشرو و رادیکال جنبشهای عمومی نظیر جنبش علیه مذهب، مبارزه علیه آپارتاید جنسی و برای آزادی و رهائی زنان، آزادیهای بیقید و شرط و کلا در تمام

معرفی قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی

سخنرانی فاتح بهرامی

در کنگره چهارم حزب



دیدیم. در جاهای مختلف دنیا و در انقلابات و حتی آنجا که انقلابی رخ نداده اما تغییرات مهمی در جامعه به رژیمهای سرمایه داری تحمیل شده، نقش طبقه کارگر جدی بوده است.

اما تفاوتی که انقلاب ۵۷ با امروز دارد، مربوط به مسئله اساسی نقش حزب طبقه کارگر است. طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ به میدان آمد و خواهان این شد که در قدرت باشد، رژیم شاه را به شکست کشاند اما سوسیالیسم آنجا پیروز نشد، پرچم طبقه کارگر در انقلاب پیروز نشد و دلپیش هم این بود که حزب طبقه کارگر در آن زمان وجود نداشت. اما تفاوت عظیم و برجسته امروز به نسبت آن زمان، تا به طبقه کارگر بر میگردد، وجود حزب طبقه کارگر است. حزب کمونیست کارگری ایران طبقه کارگر است، به اعتبار اهدافش، برنامه اش و پراتیکش. نقش این حزب و این جریان در ۲۵ سال گذشته، از نقد انواع سوسیالیسمهای بورژوازی و نقد تمام گرایشات غیر کمونیستی که به نام سوسیالیسم هم حرف می زدند، تا پراتیک کمونیستی و دخالت هر روزه در مبارزه مردم و در مبارزه طبقه کارگر در عرصه جامعه، و با متکی بودن به تئوریهای مارکس، لنین و منصور حکمت، تاریخی را پشت سر دارد که وقتی به این تاریخ نگاه می کنید به حزبی تبدیل شده که برای بخش عظیم جامعه که لاقال صدای ما را شنیده اند، اگر همه بشنوند برای تمام آن مردم، می شود نقطه امید آزادی، رهایی، برابری و برقراری یک نظام سوسیالیستی در ایران. به این اعتبار امروز حزب کمونیست کارگری، حزب طبقه کارگر، نقطه قدرت طبقه کارگر است، چیزی که در انقلاب ۵۷ وجود نداشت. در نهایت به این نتیجه میخوام برسیم که وقتی من در رابطه با این قطعنامه از طبقه کارگر و حزب

حرکت انقلابی اعتراضاتشان را ادامه دادند، این مردم تمامی مظاهر این رژیم را نفی میکنند و برای سرنگونی این رژیم دارند خودشان را آماده میکنند. اما طبقه کارگر، علیرغم اینکه در این ۲۰ سال هر روز مبارزه کرده، امروز در وضعیتی مشاهده نمیشود که بعنوان طبقه زیر و رو کننده و تاریخ ساز برای پیروزی کمونیسم در ایران قدم بردارد. اما آنچه طبقه کارگر را قادر میکند که این نقش زیر و رو کننده را ایفا بکند این است که کارگر در جامعه سرمایه داری یک اهرم و یک قدرتی در دست دارد که این امکان را بدستش میدهد که در هر مقطعی اگر متشکل به میدان بیاید حرکت تاریخ ساز انجام بدهد بخصوص در شرایط تحول انقلابی مثل ایران، این اهرم همان نقش کارگر در عرصه تولید و اقتصاد جامعه است. طبقه کارگر اهرم تولید و شاهرگ حیات سرمایه را در دست دارد که اقشار دیگر جامعه از آن برخوردار نیستند و بهمین دلیل است که نقش طبقه کارگر متفاوت است با اقشار دیگر جامعه. کارگر وقتی متشکل شد، اعتصاب کرد، و تولید را خواباند، بورژوازی و سرمایه داران را به زانو در می آورد، حکومتش را، رژیمش را به زانو در می آورد و نشانه خیلی ساده اش هم که همه مطلعند در انقلاب ۵۷ بود. و آن زمانی است که کارگر نفت به میدان آمد، اعتصاب کرد و شیرهای نفت را بست، رژیم شاه کمرش شکست و به دنبال آن انقلاب اتفاق افتاد که همه ما

اینست که حزب کمونیست کارگری رهبر این انقلاب است و رهبری این انقلاب را به دست میگیرد. و این مساله را به اینجا منتهی میکند که پیروزی این انقلاب باید نتیجه اش برقراری یک جمهوری سوسیالیستی و پیروزی کمونیسم در ایران باشد. و اینجاست که نقش طبقه کارگر در این انقلاب برای پیروزی کمونیسم در ایران خیلی برجسته میشود. اما همانطور که منصور حکمت در کنگره سوم تاکید کرد، پیروزی کمونیسم کارگری در درجه اول منوط به این است که طبقه کارگر بتواند بطور مستقل و با پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد. در وضعیت حاضر، حزب کمونیست کارگری که بعنوان حزب طبقه کارگر رهبری انقلاب را به عهده میگیرد، باید موانعی را بر سر راه طبقه کارگر از میان بردارد تا این طبقه بتواند در این انقلاب شرکت بکند، در سیاست دخالت بکند، و پرچم سوسیالیستیش را بر سراسر جامعه ایران بکود. درباره نقش طبقه کارگر به یک جنبه که در قطعنامه هم بندی راجع به آن هست میخوام تاکید بکنم، یعنی نقش تاریخ سازی که طبقه کارگر برای پیروزی رساندن کمونیسم میتواند ایفا بکند. بطور واقعی امروز می بینیم که در جامعه ایران، زنان، جوانان، و تمام مردم آزادیخواه از چندین سال پیش پا به عرصه مبارزه علیه جمهوری اسلامی گذاشته اند و از ۲۰ خرداد به شکل یک

قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی اساساً درباره نقش حزب و طبقه کارگر در انقلاب آتی ایران و تحولات پیش رو است. بندهائی از این قطعنامه بر اساس آن نکات پایه ای در مباحث منصور حکمت راجع به اوضاع سیاسی ایران در بحثهای او در کنگره سوم تنظیم شده است. اما نکته ای که بحث اوضاع سیاسی ایران را به نسبت کنگره سوم متمایز میکند مربوط به شرایطی است که وارد یک انقلاب میشویم، شرایطی که نقش حزب و طبقه کارگر را در انقلاب آتی برجسته میکند، و این مساله ضرورت ایجاد آمادگی طبقه کارگر برای ورود به این شرایط تاکید میکند. تاکید بر موقعیت حزب، طبقه کارگر، و آمادگی و نقش طبقه برای پیروز شدن کمونیسم کارگری مبنای نقطه عزیمت این قطعنامه است. ایران می رود که در آستانه یک انقلاب و تحول عظیم قرار بگیرد. مردمی که در ایران بپاخاسته اند، برای آزادی و برابری و یک زندگی انسانی و نفی تمام مظاهر جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، مبارزه ای برای ایجاد یک جامعه انسانی که معیارهای آن در برقراری یک جمهوری سوسیالیستی متحقق میشود. نکته مهمی که در مورد انقلاب ایران مطرح است، همانطور هم که در بحث دیروز کنگره درباره قطعنامه "چشم انداز انقلاب ایران و موقعیت حزب کمونیست کارگری" به آن تاکید شد،

صحبت میکنم آن مشکل و ضعفی که در انقلاب ۵۷ برای طبقه کارگر وجود داشت، یعنی فقدان حزب، امروز دیگر وجود ندارد. تاکید این نکته اهمیتش به این دلیل است که امروز طبقه کارگر با حزبی در جامعه ایران حضور دارد. حزب ما امروز در تمامی عرصه های مبارزه، کل آزادیخواهی مردم این جامعه رانمایندگی میکند، "نه" تمام و کمال مردم به جمهوری اسلامی و مبانی اسلامی را نمایندگی میکند، "نه" به تمامی آن معیارهای جامعه سرمایه داری که انسانها را به انقیاد می کشاند و نابرابری ایجاد کرده و تبعیض بوجود آورده است را نمایندگی میکند، اگر از این زاویه هم نگاه کنیم آنگاه طبقه کارگر با اتکا به وجود حزب خود کل رادیکالیسم جامعه و "نه" به جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری را نمایندگی میکند. منتها این هنوز به معنای آن نیست که طبقه کارگر در همین وضعیت فعلی بماند. تمام بحث این است که به میدان آمدن طبقه کارگر و پا گذاشتن در عرصه مبارزه بر سر کسب قدرت سیاسی، به خاطر قدرت و اهرمی که در اختیار دارد، امروز به یک مسئله عاجل و مهم در عرصه سیاست ایران تبدیل شده است. مسئله این است که اگر کارگر در ایران بصورت متشکل به میدان بیاید، اگر کارگر نفت و کارگر صنعتی در ایران با تکیه بر آن اهرم قدرت و با اعتصاباتش در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی پا به میدان بگذارد، دیگر شمارش معکوس فوری آغاز شده و آن آمیدی که باید به پیروزی سوسیالیسم در جامعه ایران باید داشت، متحقق میشود.

با اینوجود یک نکته را من میخواهم تاکید بکنم که وضعیت فعلی طبقه کارگر طوری است که مبارزاتش امروز به چهارچوب دفاع از موقعیت فعلی، برای گرفتن دستمزش و برای حفظ شغلش محدود شده است. و این محصول شرایطی است که در طی ۲۵ سال گذشته به کارگران تحمیل شده است، به دلیل اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی، به دلیل اینکه تمام حقوق کارگر را لگدمال و پایمال کردند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم کردند و بدلیل بحران شدید اقتصادی که در این جامعه وجود دارد و جمهوری اسلامی که بنا به موقعیت اقتصادی و سیاسی نه تنها

نمی تواند این بحران را تخفیف بدهد بلکه خودش حتی موجب تشدید بحرانها بوده است و بار این بحران را در این سالها بلوش طبقه کارگر انداخته است. علاوه بر اینکه کارگران و رهبران کارگری را به زندان انداختند، گرفتند، کشتند و از بین بردند، به لحاظ اقتصادی کارگر در ایران به فلاکت اقتصادی کامل کشیده شده است. کاری کردند که امروز کارگر در ایران مجبور شده جان بکند تا دستمزدش را بگیرد، و جانش را به خطر انداخته که شغلش را نگه دارد. این اتفاقی است که به طبقه کارگر ایران تحمیل شده است.. و این مسئله ایجاب میکند که بگوئیم طبقه کارگر چطوری باید از این وضعیت و شکل تدافعی مبارزه امروزش در مقابل جمهوری اسلامی دریابد.

طبقه کارگر از مبارزه و اعتراض کم نداشته، مبارزه اش هر روز وجود داشته است. حتی یادم هست که حدود ۱۰ سال پیش، زمانی که کمالی وزیر کار بود، صحبت از ۲۰۰۰ اعتصاب در سال میشد، ۲۰۰۰ اعتصاب در شرایطی که ممنوعیت اعتصاب در آن جامعه قانون است، و در شرایطی که کارگر در آن جامعه تشکل نداشت، و به اتکای رهبران و محافل کارگری موجود اعتصاب سازمان داده میشد و در زیر سر نیزه و آن اختناق کارگر مبارزه اش را میکرد. اما امروز حتی مبارزه اش افتاده سر یک عرصه دیگر و تقریباً تدافعی که در همه جا هم وجود دارد. بهر حال من شکل کلی این وضعیت تدافعی را تصویر کردم، اما نشانه های خیلی مهمی هم از پیشرفت مبارزه کارگری میبینیم، از بهشهر گرفته که دیدیم یک شهر پشت کارگر بسیج میشود و ازش پشتیبانی میکند تا شرایطی که کارگران بخشهای مختلف از همدیگر پشتیبانی میکنند یک اتحاد طبقاتی را به نمایش میگذارند و تا وضعیتی که مثلاً پتروشیمی در چند هفته اخیر شکل خیلی مثبت و مهمی را از همبستگی در بخشهای مختلف در نفت از خودش نشان داده است. این بخشها خیلی عیان است. بحث من مربوط به این است که کارگر بطور کلی امروز در یک وضعیت تدافعی قرار گرفته است که به دلایلی که اشاره کردم و ما باید بگیم که از این وضعیت چطوری باید در بیاد، و چکار باید کرد.

تا به مساله بیرون آمدن طبقه کارگر از این موقعیت تدافعی برمیگردد، یک فاکتور مهم همان بحثی است که منصور حکمت در کنگره سوم اشاره کرد. گفت که کلید بیرون آمدن از این شرایط تدافعی و رفتن کارگر به سمت یک موقعیت تعرضی و یک موقعیت اعتراضی که بتواند قدرت طبقاتیش را در جامعه اعمال بکند، این است که کارگر متشکل بشود و مجامع عمومی را تشکیل بدهد. به این اعتبار جنبش مجمع عمومی که بحث همیشگی ما بوده امروز ضرورتش، عاجل بودنش، فوریتش و اهمیتش از هر زمان دیگری بیشتر است. یک نکته که در واقع به نفع طبقه کارگر است، تغییر شرایط و تناسب قوا در جامعه است. امروز وضعیتی است که مردم به خیابان آمده اند و علیه رژیم اسلامی دارند قیام میکنند. طبقه کارگر برای اینکه بتواند نقشش را ایفا بکند باید به شکل متشکل و قدرتمند ظاهر بشود. هر وقت که متشکل به میدان آمد، ورق برمیگردد. به این اعتبار جنبش مجامع عمومی کلید مسئله است و بحث این قطعنامه هم یک جنبه اش این است که رهبران طبقه کارگر در یک سطح وسیع و گسترده و در مراکز کلیدی جنبش مجامع عمومی را به همان معانی که قبلاً گفته ایم باید برپا بکنند تا مسئله تشکل توده ای کارگران حل بشود.

جنبه مهم دیگر حزب است. وجود حزب کمونیست کارگری ایران امروز این فرصت تاریخی را برای طبقه کارگر فراهم کرده که برای پیروزی کمونیسم در ایران قدم اساسی بردارد. این وجود حزب کمونیست کارگری است که تضمین میکند کارگر بتواند پرچم سوسیالیستی را در این شرایط بر جامعه ایران بکوبد. در نتیجه مسئله مهمتر در کنار بحث مجامع عمومی و تشکل توده ای کارگران، خود تشکلیابی حزبی طبقه کارگر است. به یک معنی دیگر، حزب در داخل طبقه باید سازمانش را داشته باشد. و این بحث، بحث امروز نیست، ما از ۲۰ سال پیش گفتیم که کارگران باید در محیط کار و زیستشان حوزه هایشان را درست بکنند و سازمانهای حزبی را ایجاد کنند. حوزه، پایه و سلول حزب در درون طبقه و در محیط زیست و کار طبقه است و جزو اصول سازمانی ما و مباحث منصور حکمت است. بنابراین بویژه در شرایط امروز این نکته اهمیت

جدی تری پیدا کرده که حوزه ها و سازمانهای حزبی در محیط های زیست و کار کارگران شروع به ایجاد شدن و گسترش یافتن بکنند تا رهبران عملی طبقه کارگر بتوانند از طریق نفوذشان، و از طریق شبکه های محافل کارگران کمونیست حزب کمونیست کارگری را به درون طبقه ببرند و در ابعاد توده ای و گسترده به کارگران پشناسانند.

یک جنبه از بحث منصور حکمت در مورد رابطه حزب و طبقه در مبحث "حزب و جامعه" کار مستقیم و حضوری با فعالین و محافل کارگری بعنوان یک جزء دائمی کار و فعالیت هر روزه یک حزب کمونیستی است، و جنبه دیگرش در سطح اجتماعی مربوط به امکان انتخاب کمونیسم برای کارگران است، یعنی حزب در دسترس و حاضر در صحنه سیاست که برای کارگران قابل انتخاب باشد. امروز خوشبختانه مورد دوم بدرجه زیادی اتفاق افتاده و قطعاً باید برای آن هرچه بیشتر باز هم تلاش کرد، حزب امروز در جامعه شناخته شده است و در صحنه سیاست ایران قویا حضور دارد و امکان انتخاب کمونیسم توسط طبقه کارگر بخاطر وجود حزب فراهم شده است. اما در مورد جنبه اول باید تلاش بیشتری بکنیم تا امر حضور سازمانی حزب در درون طبقه و گسترش آن صورت بگیرد. به این اعتبار من میخواهم بگویم که این جنبه ایجاد و گسترش سازمان حزب داخل طبقه کارگر امروز اهمیت جدی تری پیدا کرده و یک جنبه از فراخوان قطعنامه به طبقه کارگر این نکته است.

نکته آخر این است که این کنگره از طریق این قطعنامه به طبقه کارگر فراخوان بدهد که در ابعاد وسیعی به این حزب بپیوندند. کارگر باید امروز بطور مستقیم خودش را با این حزب تداعی بکند، پشت سرش بیاد و بتواند سیاستهایش را پراتیک بکند تا پرچمش را بتواند در سطح جامعه بکوبد. و بالاخره نکته مهم در رابطه با رهبران عملی طبقه کارگر است. این رهبران که توده کارگران را در مبارزات جاری و روزانه اش رهبری میکنند امروز باید در سازمانهای حزبی دور هم گرد بیایند و از این طریق طبقه کارگر را برای جدال بر سر پیروزی سوسیالیسم در ایران آماده بکنند. متشکرم.



افزایش دستمزد کارگران با کدام شاخص‌ها

پیش بسوی مبارزه برای افزایش دستمزدها

شهلا دانشفر

طبق تصمیم شورای عالی کار جمهوری اسلامی میزان حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۳ به میزان ماهانه ۱۰۶ هزار و ۶۰۰ تومان اعلام شد. نرخ این "افزایش دستمزدها" در سال ۸۳ حتی کمتر از نرخ است که در همان آغاز چانه زنی‌ها از سوی پادوهای شورای اسلامی و خانه کارگر یعنی ۱۵ درصد اعلام گردید. واضح است که این چنین افزایشی با رشد بی مهار نرخ تورم به معنای کاهش آشکار سطح دستمزد کارگران نسبت به سال گذشته است.

اما نکته قابل توجه در این میان عکس العمل دولت و شوراها منفور اسلامی در برابر اعلام این تصمیم در مقابل کارگران است. بلافاصله بعد از اعلام رسمی میزان حداقل دستمزدها در سال ۸۳، محجوب دبیر کل خانه کارگر ضمن اعلام اینکه این مبلغ با میزان حداقل معیشت ۱۰۰ هزار تومان فاصله دارد، اظهار رضایت خود را نسبت به تصمیم اتخاذ شده از سوی دولت اعلام داشت و وقیحانه آنرا به رقم مورد نظر خود نزدیک دانست. بدنبال آن صادقی دبیر کل شوراها اسلامی بر همان گفتار صحنه گذاشت. پس از آن مقامات رنگارنگ شوراها منفور اسلامی در مناطق مختلف اظهار نظرهایی کردند و از اینکه این مبلغ تنها کفاف یک‌هفته زندگی کارگر خواهد کرد، اینکه اگر یک خانواده ۵ نفره کارگری در ماه ۲۰۷ هزار تومان دریافت کند روزانه تنها میتواند یک وعده غذای گرم بخورد و تنها کرایه منزل یک کارگر ۷۰۰۰۰ تومان در ماه است و اینکه این مبلغ با نرخ خط فقر که ۱۵۰۰۰۰ هزار تومان است نسبت به فاصله دارد سخن گفتند و نسبت به اینکه این تصمیم اعتراضات کارگری را بدنبال خواهد داشت هشدار دادند.

اعترافات خود مقامات حکومت و نمایندگان شوراها اسلامی نشان دهنده اینست که حداقل دستمزد کارگران از همان خط فقری که در دو سال پیش از

سوی دولت به میزان ۲۸۰۰۰۰ تومان اعلام شد، بسیار پایین تر است. هیچکدام از این آمار و ارقامی که از سوی دولت در مورد نرخ تورم، خط فقر و سبد هزینه کارگری اعلام میشود بیان کننده واقعیت دهشتناکی که امروز بر کارگر میگذرد نیست. نرخ تورم و نرخ تعیین کننده خط فقر ارقامی بسیار بالاتر از آن چیزی است که ما امروز از زبان آمار دولتی میشنوم و زندگی و فقر بارونکردنی ای که امروز بر کارگران تحمیل شده بیانگر گویای این حقیقت است.

واقعیت اینست که در شرایطی که کارگران خود هیچ دخالت و نظارتی بر تعیین نرخ تورم در جامعه ندارند ارقامی چون نرخ تورم، خط فقر و سبد هزینه تنها ارقامی هستند که بنا به مصالح سیاسی دولت و مصرف روز آن تغییر میکند. بنا به آمار دولتی از سال گذشته تاکنون نرخ اعلام شده تورم از ۵۰ درصد تا ۱۵ درصد نوسان داشته است. همینطور خط فقر نیز از ۱۵۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ تومان در ماه تغییر کرده است. هر سال همزمان با موعد تعیین حداقل دستمزد این ارقام پایین می آید و هرگاه که نزاعهای داخلی شان حاد میشود نرخ این ارقام بالا میرود. حتی میبینیم که در عمل ابتدا میزان حداقل دستمزد تعیین میشود و سپس متناسب با آن نرخ تورم اعلام میگردد تا صدای اعتراض کارگر بلند نشود. بطوریکه امسال محجوب با بیشرمی تمام اعلام میکنند که میزان حداقل دستمزد تعیین شده فاصله بسیار کمی با نرخ تورم داشته است.

اما پشت اینهمه هذیان و پرت و پلاگویی از سوی مقامات مختلف دولت و مقامات منفور شوراها اسلامی تنها یک حقیقت آشکار را میتوان دید و آن نگرانی از رشد بالنده اعتراضات کارگری آنها در اوضاع سیاسی امروز است. حقیقتی که خود نیز به آن اعتراف میکنند و نسبت به آن هشدار میدهند.

واقعیت اینست که کارگران دیگر به این میزان از دستمزد تن نخواهند داد و همین امروز مساله افزایش میزان دستمزدها یک موضوع مهم در میان کارگران است. اما سوالی که امروز در مقابل ما قرار میگیرد شاخص‌های واقعی برای تعیین نرخ واقعی دستمزدهاست.

افزایش دستمزد کارگران با کدام شاخص‌ها؟

واقعیت اینست که کارگران فقیرترین بخش جامعه هستند. اما آنچه تکانه‌دهنده است طبیعی جلوه دادن این واقعیت است. وقتی از سبد هزینه کارگر صحبت میشود ترازو را خط فقر میگذارند و چانه زنی‌ها نیز حول آن صورت میگیرد. در سبد هزینه کارگر، مسکن، بهداشت مناسب، تفریح و داشتن یک زندگی شاد و انسانی جایی ندارد. سبد هزینه مورد نظر رژیم سبد هزینه ای است که حتی کارگر برای تامین نیازهای اولیه زندگی ناچار است دو شغله باشد، روزانه بیش از ۱۵ ساعت کار کند، و حتی برای تامین زندگیش کلیه خود را بفروشد. در حالیکه از نظر کارگر سبد هزینه باید طوری باشد که هر نوع نعمت مادی و معنوی در جامعه را بتوان در آن گنجاند. این واقعیتی است که امروز در برابر کارگران قرار گرفته است. این تصویر وارونه ایست که باید آنرا دگرگون کرد. این تصویر است. امروز مورد اعتراض کارگران است. ما در اعتراضات کارگری در همین یکساله اخیر شاهد پلاکاردهایی بودیم مبنی بر اینکه مدیران یک میلیون و ۶۰۰ هزار کارگر ۸۵۵۰۰ و یا خط فقر ۳۰۰۰۰۰، کارگر ۸۵۵۰۰ بلند شدن این پلاکاردها در حرکات و اعتراضات کارگری حاکی از اعتراض آنان به این نابرابری و به این تبعیض است. همانطور که معلمان در

اعتراضاتشان علیه تبعیض در جامعه فریاد زدند و با گفتن اینکه نماینده ۶۰ میلیون معلم ۱۵۰۰۰۰ ریشه‌های این نابرابری را مورد اعتراض خود قرار دادند.

اینها همه واقعیاتی است که دارد تصویر جامعه نسبت به موقعیت کارگر، موقعیت معلم و موقعیت بخش‌های مختلف جامعه تغییر میکند. اینها همه بیانگر اینست که امروز دیگر کارگران سبد فقر را نمیپذیرند. دستمزد کارگران را خط فقر تعیین نمیکنند و نرخ تورمی که از سوی بانک مرکزی و دولت تعیین میشود هیچ اعتبار حقوقی و قانونی نزد کارگران ندارد و تنها معیار واقعی برای تعیین دستمزد کارگران، افزایش آن متناسب با استانداردهای متوسط معمول در جامعه و نیازهای بشر متمدن امروز است. افزایش دستمزدها باید متناسب با نیازهای واقعی کارگر بعنوان یک شهروند برابر با تمامی شهروندان دیگر در جامعه باشد. افزایش دستمزدها باید متناسب با رشد واقعی نرخ تورم و رشد بارآوری کار باشد، و مهمتر اینکه دستمزد کارگران باید توسط نمایندگان واقعی خود کارگران تعیین شود.

خواست افزایش دستمزد ها خواست فوری کارگران است

دستمزد تعیین شده از سوی دولت به هیچ وجه مورد قبول کارگران نیست. تعیین چنین سطحی از دستمزد بدون شک به اعتراضات کارگران شدت و حدت بیشتری خواهد داد. این را خود رژیم و پادوهای خانه کارگر و شورای اسلامی میدانند که وعده بهبود دستمزد ها در چهار سال آینده را میدهند. از ترس شدت گرفتن اعتراضات کارگری است که خامنه‌ای فرمان ممنوعیت اعتصاب را صادر میکند. اما واقعیت اینست که



نهادهای سراسری کارگران بر علیه بیکارسازیها و برای پرداخت دستمزدهای معوقه باید فوراً تشکیل شود

محمود قزوینی

علنی يك نهاد در سطح جامعه، امکان دستیابی دیگر فعالین کارگری را به آن ساده تر میکند. نباید این نهادها در خفا تشکیل شوند. بلکه فعالین و رهبران شناخته شده محلی در مبارزات همین دوره، رهبران و فعالین در بهشهر و ایذه و پتروشیمی و نساجی بارش اصفهان و ... باید با تشکیل چنین نهادهای هدفمندی، جامعه را از وجود آن مطلع سازند. این نهادها که در ابتدا ممکن است فقط توسط کارگران يك یا چند فابریک و مرکز کارگری شکل گرفته باشند، باید اهداف سراسری خود را به جامعه اعلام کنند. مثلاً کانون، انجمن و یا کمیته پیگیری برای دستمزدهای معوقه که فقط توسط چند فعال کارگری در کارخانه نساجی بارش اصفهان و یا نساجی بهشهر و یا پتروشیمی اراک اعلام میشود، باید نهاد پیگیری برای دستمزدهای معوقه در سراسر ایران اعلام شود، تا همه کارگران و فابریکها خود را با آن تداعی کنند و شاخه های آن را در همه جا تشکیل دهند و احتمالاً در آینده نهاد هماهنگ کننده آنها نیز تشکیل شود. این ارگانها با به مراکز هماهنگ کننده مبارزات کارگری برای مطالباتشان تبدیل میشوند و تشکیلی از رهبران و فعالین کارگری برای يك امر معین، مثلاً برای پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، میباشد. *

هماهنگ و سراسری در آید. چگونه باید در شرایط فعلی به سرعت به این هماهنگی و سراسری شدن دست یافت؟ مسلم است این همبستگی به طور خودبخودی و با گسترش مبارزه اتفاق نیافتد، بلکه باید با آگاهی این معطل را از پیش پا برداشت. باید برای ایجاد هماهنگی و براه اندازی اعتصابات و اعتراضات سراسری فکری کرد. راه واقعی و سریع اینست که فعالین کارگری دست به ایجاد نهادهائی مانند کانونها، انجمن ها و کمیته هایی بزنند که هدفشان ایجاد هماهنگی و حمایت بین این مبارزات باشد. باید ایده تشکیل کمیته ها و انجمن ها و کانونها را میان فعالین و رهبران کارگری برد. جمع هائی از فعالین کارگری در اعتصابات و اعتراضات کارگری میتوانند برای سر و سامان دادن به هماهنگی و سراسری شدن مبارزات کارگری برای پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و علیه بیکارسازیها این نهادها را اعلام کنند و برای ارتباط با همه فابریکها و مراکز دست به کار شوند. اعلام علنی این نهادها در جامعه برای پیگیری پرداخت دستمزدهای معوقه توسط تعدادی از رهبران کارگری و تلاش برای ارتباط با کارخانه های مختلف به سادگی میتواند صورت بگیرد. اعلام

رودررویی با کارگران با معضلات جدی روبروست. ایذه نشان داد که رژیم اگر بخواهد به اجرای برنامه بیکارسازیهای خود دست بزند، با آتش جنگی روبرو میشود که نتیجه آن چیزی جز نابودی رژیم جمهوری اسلامی نخواهد بود. ایذه نشان داد که اگر رژیم دست به سرکوب کارگران بزند، تمامی جامعه در حمایت از کارگران به میدان میایند. اما علیرغم گستردگی مبارزه و مقاومت کارگران در این دو عرصه، یعنی مبارزه برای پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و مبارزه بر علیه بیکارسازیها، مبارزه کارگران از پراکندگی رنج میبرد. اعتصاب و اعتراض در يك فابریک شروع میشود و پایان مییابد و مبارزه در جای دیگر از سر گرفته میشود، بدون اینکه پیوند و اتحادی میان آنها برقرار شود. مبارزه در بهشهر، با مبارزه کارگران نساجی ها در اصفهان جدا از هم و در زمانهای متفاوت اتفاق میافتد و مبارزه در ایذه با مبارزه در پتروشیمی با فاصله زمانی نزدیک به یکدیگر، اما جدا از هم و غیر هماهنگ از سر گرفته میشوند و پایان مییابند. در حالی که بسیار طبیعی است که حداقل در شرایط کنونی فوراً مبارزه برای پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و مبارزه بر علیه بیکارسازیها بصورت

امروز برای بسیاری از فعالین و رهبران کارگری سوال پیش روی این است که چگونه مبارزات پراکنده موجود را به يك مبارزه سراسری تبدیل کنند؟ با اینکه مبارزات پراکنده کارگری از خود نیرو و توان عظیمی بروز میدهند، به دلیل عدم وجود ارتباط و پیوند میان این مبارزات، نیروی این مبارزات تحلیل رفته و بسیاری از آنها بدون دستیابی به مطالبه طرح شده به نتیجه ای نمیرسند. تنها راه فاتح آمدن بر این ضعف، سازماندهی حرکتهاى اعتراضی سراسری و هماهنگ میباشد.

چند سالی است که مبارزه برای پرداخت دستمزدهای معوقه در ایران جریان دارد. ابتدا عدم پرداخت دستمزدها و مبارزه برای پرداخت آن فقط در بخش نساجی جریان داشت. اما با گسترش پدیده عدم پرداخت دستمزدها در بخشهای دیگر، مبارزه برای به بخشهای دیگر هم کشیده شده است. بهشهر نشان داد که مبارزه برای پرداخت دستمزدهای عقب افتاده چه ابعادی میتواند به خود بگیرد و حمایت یکپارچه مردم را میتواند با خود همراه داشته باشد. مبارزه بر علیه بیکارسازیها هم ابعاد گسترده ای دارد. آخرین نبردهای کارگران بر علیه بیکارسازیها نشان داد که رژیم و طبقه سرمایه دار در ایران در

که نقشی کلیدی در اقتصاد جامعه دارند نیروی موثر و تعیین کننده ای در پیشبرد این مبارزه دارند. مبارزه ای گسترده و سراسری حول خواست افزایش دستمزدها میتواند نیروی عظیم کارگران را برای شکستن این شرایط مشقت باری که بر آنان تحمیل شده بسیج کند و با به میدان آوردن بخش های هر چه وسیعتری از جامعه به پشت این خواست به حرکتی بزرگ در کل جامعه تبدیل شود. پیش بسوی مبارزه برای خواست افزایش دستمزدها. *

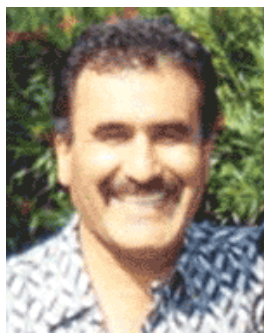
اول ماه مه و نوشتن قطعنامه های اعتراضی و اعلام کیفرخواست خود به کل جامعه هستند خواست افزایش دستمزدها یکی از بندهای مهم قطعنامه های کارگران را تشکیل میدهد. در شرایط سیاسی متحول امروز و در شرایطی که بحث بر سر افزایش دستمزدها موضوع روز کارگران است بهترین شرایط برای دامن زدن به مبارزه ای سراسری و گسترده برای خواست افزایش دستمزدهاست، باید به تدارک این مبارزه شتافت. کارگران نفت، کارگرانی

دستمزدها و جلب حمایت و همبستگی کل جامعه در مبارزه حول این خواست فراهم است. امروز کارگران با خواست افزایش دستمزدها در واقع اعلام میکنند که دیگر حاضر نیستند که به این وضع ادامه دهند، دیگر حاضر نیستند به این نابرابری و این فقر و تباهی گردن بگذارند و از اینرو امروز يك بند مهم قطعنامه های اعتراضی کارگران در هر مبارزه ای خواست افزایش دستمزدهاست. بویژه اکنون که به اول ماه مه نزدیک میشویم، اکنون که کارگران در تدارک برگزاری روز

→ خواست افزایش دستمزدها امروز به مساله ای گرهی در زندگی و مبارزه کارگران تبدیل شده است و خواست فوری کارگران است. خواست افزایش دستمزدها امروز نه تنها خواست کارگران بلکه خواست کل جامعه، خواست معلمان، پرستاران و بخش های مختلف جامعه است. در اوضاع سیاسی امروز، شرایط برای دامن زدن به مبارزه ای وسیع و گسترده حول خواست افزایش

هشدار به کارگران و کارمندان صنعت نفت!

محمد مزرعه کار



باید گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر ایران در صنایع نفت، گاز، پتروشیمی، صنایع ذوب آهن، ماشین سازیها، لوله سازیها، ایران ناسیونال، مس سرچشمه، و دیگر کارخانجات دیگر پرچم "یک دنیای بهتر" حزب کمونیست کارگری را بلند کنند. طبقه کارگر باید با بلند کردن پرچم سوسیالیسم، بعنوان ستون انقلاب علیه نظم موجود و در پیشاپیش اعتراضات آزادیخواهانه جنبشهای زنان، جوانان و معلمان با برای تغییر بنیادی در جامعه قد علم کند.

هدف مبارزات کارکنان نفت و کل طبقه کارگر ایران باید رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر باشد، جامعه ای که داشتن یک زندگی انسانی و مرفه تضمین شده باشد. حتی برای یک امنیت شغلی بادوام و لغو همه جانبه طرح اخراج و بیکارسازی در صنایع نفت راهی بجز اتحاد و تشکل و ارتباط ارگانیک و نزدیک با حزب کمونیست کارگری ایران وجود ندارد. برای پیشبرد امر مبارزه طبقه کارگر ایران تقویت و پیوستن به حزب کمونیست کارگری ضرورت دارد.

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، فرا میرسد. این روزی است که کارگران یکپارچه و متحد باید کار را تعطیل کنند و اتحاد و همبستگی شان را بنمایش بگذارند. در اول مه کارگران و کارمندان صنایع نفت باید با صدای بلند و با قطعنامه کل خواسته های خود از جمله تضمین امنیت شغلی، حق تشکل و اعتصاب را با صدای بلند در جامعه ایران اعلام کنند. باید در روز اول ماه مه کشتار مردم و کارگران مجتمع مس خاتون آباد را محکوم کنند و عاملین این کشتار وحشیانه و ضد کارگری را به محاکمه فرا بخوانند.

محمد مزرعه کار،
نفتگر سابق پالایشگاه آبادان
۲۹ فروردین ۸۳

قاطع ترین بخش طبقه کارگر فراموش نشدنی است. این تجارب را به کارگران جواتر باید منتقل کرد. بدلیل وجود این تجارب و نقش عظیمی که کارگر نفت در جریان انقلاب ۵۷ ایفا کرد، امروز نیز مردم ایران در این لحظات حساس تاریخی از کارکنان نفت همان انتظار و ایفای نقشی در ذهنشان بکش بسته است که در ۵۷ انجام دادند.

در شرایط کنونی نیز جمهوری اسلامی میخواید بار سنگین کمبود بودجه و بحران اقتصادی اش را با بیکار سازی تدریجی و مرحله بندی شده روی سر کارگران و کارمندان و خانواده هایشان خراب کند. کارکنان نفت باید فکر چاره ای باشند و درک کنند که چگونه که یکبار برای همیشه با یک تعرض محکم جواب این جانوران اسلامی را بدهند. اکنون جمهوری اسلامی با فشار جنبش انقلابی سرنگونی طلب روبرو است و بدون شک تعرض اعتصاباتی کارکنان نفت با حمایت جدی دیگر بخشهای طبقه کارگر و همچنین پشتیبانی زنان، جوانان، معلمان، پرستاران و دانشجویان روبرو خواهد شد.

چه باید کرد؟

کارگران و کارمندان صنایع نفت، در پالایشگاهها، مجتمع های پتروشیمی و گاز، اکتشافات و حفاریها، بنادر بارگیری نفت و کارگوها در بخشهای مختلف لازم است کمیته اعتصاب تشکیل دهند و مطالبات و خواسته های همه کارکنان و همه طبقه کارگر را یکی کنند. باید بطور ساده مجمع عمومی را فراخوان دهند، باید نقشه هایشان را برای تضمین امنیت شغلی، حق اعتصاب و حق تشکل، افزایش دستمزد با صدای بلند و در قطعنامه های روشن اعلام کنند. باید ۳۰ ساعت کار در هفته، "حق تشکل و اعتصاب"، "دفاع از برابری کامل زنان و مردان"، "دفاع از حقوق کودکان"، و "ممنوعیت اخراج و بیکاری" را اعلام کنند.

نفت شده است و هربار با عنبرخواهی و زبونی هر چه تمامتر طرح را پس گرفته و اجرای آنرا موقتا تعطیل اعلام کرده اند. این درست است که این حکومت ضد کارگر بعد از به قدرت رسیدن، به بهانه جنگ ایران و عراق تشکلات شورائی کارکنان نفت را منحل کرد، با دستگیری، شکنجه و اعدام رهبران کمونیست و رادیکال صنایع نفت جنوب، با غیر قانونی اعلام کردن ایجاد هرگونه تشکل و ارگان مبارزاتی کارگران، توانست مبارزات کارگران و کارمندان نفت را به مدت ۲۵ سال سرکوب کند و به عقب براند. اما امروز دوره عوض شده است. از یک طرف رژیم اسلامی در منگنه فشار عظیم اجتماعی قرار دارد و از طرف دیگر تمام سرکوبها و حق کشی های دوران ۲۵ سال سیاه جمهوری اسلامی با تجربه مبارزات و رشد آگاهی طبقاتی کارکنان نفت عجین شده اند. رژیم در موقعیت تعرض قرار ندارد بلکه این کارگران و مردم آزادیخواه جامعه هستند که امکان پیشروی و تعرض دارند. بهمین دلیل باید نفتگران خود را برای یک تعرض همگانی همراه با مبارزات کارگران دیگر صنایع کلیدی، و اعتراضات دانشجویان، زنان و معلمان آماده کنند.

توازن قوا امروز در جامعه بنفع کارگران و دیگر اقشار زحمتکش است. با یک نیروی متحد و متشکل و با اعتصابات و مبارزات سراسری میتوان پوزه سران جمهوری اسلامی یعنی خامنه ای، رفسنجانی و خاتمی را به خاک مالید. سران رژیم اسلامی خود میدانند که نسل ۵۷ از کارکنان نفت را نمیتوانند دست کم بگیرند، نسلی از کارکنان مبارز و سرسخت که از کوره مبارزات و اعتصابات دوران حکومت نظامی شاه، دوران یورش ارتش شاه به پالایشگاههای آبادان، اصفهان، شیراز، تبریز و تهران، دوران جنگ و گریز کارکنان متحد و متشکل نفت، دوران حمله های شبانه به رهبران کمونیست اعتصابات کارگری در صنایع نفت بیرون آمده اند. این تجربه گرانبهای نیرومندترین، موثرترین و

با سلام به کارکنان صنعت نفت! اخیرا یکبار دیگر از خبر بیکار کردن تدریجی ۱۰۵ هزار از کارکنان صنعت مطلع شدم. رژیم اسلامی چون از رو در روئی مستقیم برای اخراج کارکنان نفت وحشت دارد، قصد دارد به شیوه ای خزنده، تدریجی و با نقشه ای پنهانی در یک تعرض مرحله بندی شده هستی، زندگی و خانواده کارکنان زحمتکش نفت را نابود سازد. کارگران و کارمندان نفت در مقابل این توطئه شوم و ضد انسانی باید گوش بزننگ باشند. برای لغو و عدم اجرای این تصمیم ضد انسانی و ضد کارگری رژیم، کارگران نفت همراه با کارکنان گاز، پتروشیمی و اکتشافات و حفاریها و بنادر بارگیری و صدور نفت باید آمادگی لازم را داشته باشند. باید متحد شوند تا بتوانند یک سیلی محکم بر سر و صورت سران منفور رژیم اسلامی خامنه ای رفسنجانی خاتمی بنوازند. من در حدود ۳ ماه پیش در مصاحبه ای با نشریه کارگر کمونیست شماره ۴ در مورد این طرح ننگین جمهوری اسلامی مبنی بر خصوصی سازیها و اخراج و بیکارسازی ۱۰۰ هزار تن از صنایع نفت سخن گفتم. این خبر در واقع همان طرح قبلی است.

این حکومت تروریستی اسلامی قصد دارد که با ایجاد تفرقه و جدائی بین کارکنان نفت طرح شوم و خانمان برانداز ضد کارگری اش را دوباره پیگیری کند. جمهوری اسلامی هوس کرده است که با آتش نفتگران صنعت نفت بازی کند. بعد از روی کار آمدن دولت خاتمی و فریب دادن مردم با وعده "اصلاحات" وزارت نفت دوباره میخواید که برای پیاده کردن طرح باز خرید کارکنان با سابقه و با تجربه و بیکار سازی و اخراج وسیع تحت عنوان خصوصی سازی به جلو صحنه بیاید. اما تجربیات گرانبهای نسل ها، مبارزات سه ده اخیر و اعتصابات کارگران و کارمندان، تجربه کمیته های اعتصاب، تشکلی مجامع عمومی، شوراها، کارگری کارمندی و خصوصا اعتصابات تاریخی و باشکوه انقلاب ۵۷، باعث ترس و لرز مقامات ضد کارگر وزارت

کمونیسم و سندیکالیسم

نئون تروتسکی

برگردان: ناصر اصغری

چند نکته درباره این ترجمه:



این نوشته بخشی از نوشته ای به همین نام است که تروتسکی در بین سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۱ به رشته تحریر درآورده است. این بخش از نوشته، تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۲۹ را بر خود دارد. یک ترجمه از این نوشته که قبلا در یکی از سایتها منتشر شده است، جدا از اینکه چند پاراگراف را حذف کرده است اما به نظر من آن ترجمه حاوی اشکالاتی بود که گاهی معنی پاراگراف را بکلی عوض می کرد. در ترجمه فعلی تلاش شده که این اشکالات برطرف شود.

در ایران بحث "استقلال" تشکل کارگری از احزاب سیاسی عموماً به وسیله ای در دست برخی گرایشات عقب مانده در جنبش کارگری برای ستیز با حزب طبقه کارگر بدل شده است و اساساً در تقابل با حزب کمونیستی کارگری مطرح میشود. اگرچه قبلاً در ادبیات کمونیسم کارگری درباره این موضوع بحث شده است و در شماره قبلی کارگر کمونیست هم من مطلبی در این باره نوشته بودم، اما انتشار مجدد یکی از نوشته های کلاسیک از تروتسکی که بحث استقلال اتحادیه را از حزب کمونیستی به نقد میکشد و جایگاه حزب کمونیست را توضیح میدهد، مفید و ضروری است.

ضمناً باید تاکید کرد که در این مطلب تروتسکی، بحث درباره اتحادیه در یک دوره ای مطرح شده که در فرانسه ما با یک جنبش قدرتمند اتحادیه ای روبرو بودیم که در میان کارگران نفوذ داشت و تروتسکی به نقش و دخالت کمونیستها در آن تاکید میکند. اما امروز نه تنها جنبش اتحادیه ای در ایران زمینه و پایگاه جدی ای ندارد بلکه در خود غرب هم جنبش اتحادیه ای با بحران جدی مواجه است. بسادگی میتوان گفت که امروز در ایران طرفداران اتحادیه خواهان رام کردن جنبش طبقاتی کارگران هستند. درباره اتحادیه و شورا بعنوان آلترناتیوهای گرایشات مختلف در جنبش کارگری برای متشکل کردن کارگران، علاقمندان میتوانند به بحث منصور حکمت مندرج در "کارگر کمونیست" شماره اول مراجعه کنند. امروز اکثر طرفداران اتحادیه در ایران دست به دامان سازمان جهانی کار و وزارت کار جمهوری اسلامی میشوند که در برابر مجامع عمومی و رادیکالیزه شدن جنبش کارگری بایستند. اگر بخشهای طرفداران اتحادیه را چه در مجله "گزارش" و چه در سایتهای "اکثریتی ها" دنبال کرده باشید، از اینکه شوراها و مجامع عمومی در حال رشدند و مقامات دولتی اجازه به فعالیت اتحادیه نمی دهند، شکوه دارند.

در این نوشته اشاره تروتسکی به "اپوزیسیون" یا "اپوزیسیون چپ" همان جناح چپ اپوزیسیون درون کمینترن، حزب بلشویک و احزاب برادر است.

ناصر اصغری

مسئله اتحادیه کارگری یکی از

مهمترین مسائل جنبش کارگری و در نتیجه از مسائل مهم مربوط به "اپوزیسیون" است. بدون داشتن موضعی روشن و صریح در مورد مسئله اتحادیه کارگری، "اپوزیسیون" قادر نخواهد بود تأثیری واقعی بر طبقه کارگر بگذارد. بنابراین لازم است در اینجا چند ملاحظه مربوط به این مسئله را برای بحث مطرح

۲- کسانی که بر اساس اصل استقلال اتحادیه کارگری با رهبری حزب کمونیست مخالفت می کنند، در واقع، خواه ناخواه، عقب مانده ترین بخش پرولتاریا را جایگزین پیشاهنگ طبقه کارگر می کنند، مبارزه برای رسیدن به خواست های جزئی را جانشین مبارزه برای آزادی واقعی کارگران می نمایند، رفرمیسم را جانشین کمونیسم و اپورتونیسیم را بجای مارکسیسم انقلابی می نشانند.

۳- سندیکالیسم فرانسه پیش از جنگ، در دوره رشد و توسعه اش، زمانی که برای استقلال اتحادیه های کارگری مبارزه می کرد، در واقع در حال مبارزه برای استقلال آنان از حکومت و احزاب بورژوازی بود که شامل سوسیالیسم رفرمیست پارلمانی نیز می شد. در نتیجه این مبارزه علیه اپورتونیسیم و در مسیری انقلابی صورت می گرفت.

در اینجا سندیکالیسم انقلابی مشغول بت سازی از استقلال سازمان های توده ای نبود. برعکس، نقش رهبری اقلیت انقلابی را در رابطه با این سازمان ها، که خود انعکاسی از طبقه کارگر، با همه تضادها، عقب ماندگی ها و ضعف هایش بودند، درک و اهمیت آن را تبلیغ میکرد.

۴- تئوری "اقلیت فعال"، در اصل تئوری ناقصی درباره حزب پرولتری بود. سندیکالیسم انقلابی، که در واقع می توان آن را شکلی چشمگیر و طرحی اولیه از کمونیسم انقلابی دانست، در کلیه فعالیتهای خود نطفه یک حزب انقلابی و ضد اپورتونیسیم بشمار می رفت.

۵- ضعف آنارکوسندیکالیسم حتی در دوران کلاسیک خود عبارت بود از فقدان بنیه نظری درست و در نتیجه وجود درکی غلط از ماهیت دولت و نقش آن در مبارزه طبقاتی، و نیز تصویری غلط و در نتیجه ناقص یا تکامل نیافته از نقش اقلیت انقلابی که همانا حزب باشد. از اینرو اشتباهات تاکتیکی چون بت سازی از اعتصاب عمومی، نادیده گرفتن رابطه قیام با تسخیر قدرت و غیره، همه از همین ضعف ناشی می شوند.

۶- سندیکالیسم فرانسوی پس از جنگ، نه تنها زوال خود، بلکه رشد صحیح و تکامل خویش را در کمونیسم یافت. تلاش برای احیا سندیکالیسم انقلابی کاری جز کوشش برای به عقب برگرداندن تاریخ نیست. برای جنبش کارگری اینها

صرفاً تلاشهایی ارتجاعی اند.

۷- مدافعین قلابی سندیکالیسم، استقلال اتحادیه های کارگری از بورژوازی و سوسیال رفرمیستها را (در حرف)، به استقلال عام و استقلال مطلق از همه احزاب، از جمله حزب کمونیست، می رسانند.

اگر سندیکالیسم در دوران گسترش خود را پیشاهنگ می دانست و برای بدست آوردن رهبری اقلیت پیشاهنگ در میان توده های عقب مانده مبارزه می کرد، اکنون مدافعین قلابی سندیکالیسم به جنگ علیه همان خواست ها که از جانب پیشاهنگ کمونیستی عرضه می شود برخاسته و در این راستا بیهوده می کوشند تا از عدم پیشرفت و تعصبات بخش های عقب مانده تر طبقه کارگر سو استفاده کنند.

۸- استقلال از تأثیر بورژوازی نمی تواند وضعیتی منفعل باشد. می تواند خود را بصورت عمل سیاسی، یعنی مبارزه ای فعال علیه بورژوازی بیان دارد. چنین مبارزه ای باید از برنامه مشخصی که وجود سازمان و تاکتیک های خاصی را ایجاب می کند، الهام بگیرد. وحدت برنامه، سازمان و تاکتیک هاست که بوجود آورنده حزب هستند. از این رو، استقلال واقعی پرولتاریا از دولت بورژوازی امری ممکن نخواهد بود مگر اینکه پرولتاریا مبارزه خود را تحت رهبری یک حزب انقلابی و نه فرصت طلب، به پیش برد.

۹- مدافعین قلابی سندیکالیسم بر این باورند که اتحادیه های کارگری به تنهایی کافی اند. این حرف از لحاظ نظری بی معنا است، اما در عمل معنای آن انحلال پیشاهنگ انقلابی در توده های عقب مانده، یعنی اتحادیه های کارگری است.

هرچه اتحادیه های کارگری بتوانند توده های بیشتری را شامل شوند در انجام مأموریت خود موفقترند. اما یک حزب پرولتری در صورتی شایسته نام خویش است که از لحاظ ایدئولوژیکی متجانس بوده و با وحدت عمل و سازمان بصورتی یکپارچه در آمده باشد. قاتل بودن به خودکفایی اتحادیه های کارگری، به دلیل اینکه پرولتاریا به "اکثریت" رسیده است، هندوانه زیر بغل پرولتاریا گذاشتن و تصویر کردن آن بصورتی جز آنچه که هست یا می تواند

در سایه سرمایه داری باشد، می باشد. این کار یعنی توده های کارگر را در غفلت و عقب ماندگی نگاه داشتن و پیشاهنگ پرولتاریا را، با این احتمال که بتواند از سد مشکلات بگذرد و به درک روشنی از وظایف خود بعنوان یک طبقه در کل، دسترسی پیدا کند، تنها گذاشتن.

۱۰- کوشش حزب کمونیست برای تأثیرگذاری بر اتحادیه های کارگری به هیچ وجه استقلال واقعی و عملی - نه اتونومی متافیزیکی - اتحادیه کارگری را مختل یا تضعیف نمی کند. هر عضو اتحادیه کارگری دارای حق رای است و می تواند بر اساس آنچه لازم می داند رای دهد و کسانی را که شایسته می داند، انتخاب کند. کمونیستها نیز همچون دیگران دارای همین حق هستند. احراز اکثریت در ارگان های رهبری اتحادیه ها بوسیله کمونیستها بر اساس اصول استقلال، به معنی خودگردانی اتحادیه های کارگری انجام می پذیرد. از سوی دیگر، هیچ اصل اساسنامه ای اتحادیه ای نمی تواند مانع از آن شود که حزب بخواهد دبیر فدراسیون کارگری را به عضویت کمیته مرکزی خود انتخاب نماید، چرا که این دیگر در قلمرو استقلال حزب قرار دارد.

۱۱- کمونیستها در اتحادیه های کارگری، جدا از هر سمتی که داشته باشند، پیرو اصول حزب خواهند بود. این امر نه تنها رعایت اصول اتحادیه کارگری را نقض نمی کند، بلکه رعایت آن را فرض می گیرد. به عبارت دیگر، حزب هرگز نحوه عملی را که متضاد با طرز فکر و عقاید اکثریت اعضا اتحادیه کارگری باشد، بر آنان تحمیل نمی کند. در موارد کاملاً استثنائی، هنگامیکه حزب گردن نهادن عضو را به تصمیمات ارتجاعی اتحادیه غیرممکن ببیند، به روشنی نتایج چنین گردن نهادنی را، که عزل شدن از سمت اتحادیه، اخراج و غیره است، به اعضا خود گوشزد می کند. با مسائل حقوقی که در این فرمول دخیلند و چون استقلال یک فرمول صرفاً حقوقی است، کار با فرمولهای حقوقی پیش نمی رود. مسئله را باید در جوهر آن، یعنی در سطح سیاست گذاری اتحادیه در نظر گرفت. سیاست درست باید در جهت مخالف سیاست غلط باشد.

۱۲- خصوصیات مربوط به رهبری، متد و اشکال فعالیت حزب، می تواند بر حسب اوضاع عمومی کشوری معین با یک مرحله خاص از توسعه، عمیقاً متفاوت باشد. در کشورهای سرمایه داری، که حزب کمونیست فاقد هرگونه وسایل اعمال فشار است، بدیهی است که رهبری تنها به کمونیستهایی که در صفوف اعضای ساده اتحادیه های کارگری جا دارند، محدود می شود. تعداد کمونیستهایی که در اتحادیه های کارگری دارای سمت های رهبری هستند، فقط یکی از نحوه های اندازه گیری نقش حزب در اتحادیه محسوب می شود. مهمترین معیار عبارت است از درصد اعضای عادی کمونیست ها نسبت به کل توده های متشکل در اتحادیه. اما معیار اصلی، تأثیر عمومی حزب بر طبقه کارگر است. این تأثیر را می توان از طریق تعداد نشریات پخش شده حزب، تعداد شرکت کنندگان در میتینگهای های حزبی، تعداد رای های ریخته شده به صندوق در رای گیریها و از همه مهمتر، از طریق زنان و مردان کارگری که به فراخوانهای حزب برای شرکت در مبارزه پاسخ فعال می دهند، اندازه گرفت.

۱۳- آشکار است که هرچه شرایط انقلابی تر شود نفوذ حزب کمونیست بطور کلی، که شامل اتحادیه های کارگری نیز می گردد، افزایش می یابد. این شرایط امکان ارزیابی واقعی - نه متافیزیکی - از شکل و درجه استقلال اتحادیه های کارگری را برایمان فراهم می کنند. در دوران "آرامش"، وقتی که میلینات ترین اشکال فعالیت اتحادیه کارگری اعتصابات منفرد اقتصادی اند، نقش مستقیم حزب در فعالیتهای اتحادیه ای به درجه دوم اهمیت تنزل می یابد. به عنوان یک اصل، حزب در مورد هر اعتصاب منفرد تصمیم نمی گیرد. بلکه به مدد اطلاعات سیاسی و اقتصادی و با پیشنهاد و مشاوره، به اتحادیه کمک می کند تا بتواند مناسب بودن اعتصاب را بسنجد. با آرتیاسیون و غیره، به اتحادیه کارگری کمک می کند. با وجود همه اینها، خط مقدم در جبهه اعتصاب، متعلق به اتحادیه کارگری است.

زمانی که کار جنبش به اعتصاب عمومی و یا بالاتر از آن، به مبارزه برای تسخیر قدرت سیاسی می کشد، وضعیت بکلی فرق می کند. در چنین شرایطی، نقش رهبری حزب مستقیم،

آشکار و بلافاصله می شود. اتحادیه ها - البته نه آن اتحادیه هایی که به آن سوی سنگر می پیوندند - به دستگاه سازمان حزبی تبدیل می شوند و حزب نیز با حضور کل طبقه کارگر، با مسئولیت تمام، نقش رهبری انقلاب را عهده دار می شود.

در فاصله بین اعتصابات محدود اقتصادی و قیام انقلابی طبقه کارگر، انواع روابط متقابل بین حزب و اتحادیه های کارگری و درجات مختلف رهبری مستقیم و بلافاصله و غیره، امکان دارند. اما در تمام شرایط، حزب با تکیه بر استقلال واقعی اتحادیه ها، خواستار بدست آوردن رهبری اتحادیه ها است. که خود، البته بعنوان سازمانهایی مستقل، تسلیم بلاشرط حزب نیستند.

۱۴- واقعیات نشان می دهند که از لحاظ سیاسی اتحادیه های "مستقل" در هیچ جا وجود خارجی نداشته و ندارند. تجربه و تئوری نشان می دهند که هرگز وجود نخواهند داشت. در ایالات متحده، اتحادیه های کارگری از طریق ساختار خود، مستقیماً وابسته به مرکز عمومی صنایع و احزاب بورژوازی هستند. در انگلستان، اتحادیه های کارگری که در گذشته پشتیبان لیبرالها بودند، پایه های مادی حزب کارگر را به وجود می آورند. در آلمان، اتحادیه ها زیر پرچم سوسیال دمکراسی حرکت می کنند. در شوروی، رهبری آنها با بلشویکهاست. در فرانسه، یکی از اتحادیه ها از سوسیالیستها تبعیت می کند، دیگری از کمونیستها. در فنلاند، اتحادیه های کارگری همین چندی پیش دستخوش انشعاب شدند. یکی بطرف سوسیال دمکراسی رفت، دیگری بطرف کمونیسم. همه جا همین طور است.

تئوریهایی "جنبش مستقل اتحادیه های کارگری" تابحال بخود زحمت نداده اند فکر کنند که چرا نه تنها شعارهایشان در هیچ جا تحقق نیافته بلکه برعکس، وابستگی اتحادیه های کارگری به رهبری احزاب همه جا، بدون استثنا هر روز آشکارتر از روز پیش می شود. چنین وضعیتی کاملاً با ویژگی های عصر امپریالیسم خوانایی دارد. عصری که حامل تمام خصوصیات روابط طبقاتی است. حتی در درون طبقه کارگر نیز بر تضاد بین اشرافیت کارگری و اقلتر استثمار شده، تأکید می کند.

۱۵- انجمن سندیکالیستی (Syndicalist League) کذائی،

اصطلاح سندیکالیسم از مد افتاده است. این انجمن با همه ویژگی های نهایتاً بعنوان ارگانی که تلاش دارد جنبش اتحادیه ای را تحت رهبری خود درآورد، ظاهر می شود. این انجمن اعضایش را در واقع نه بر مبنای اصول اتحادیه کارگری جذب، بلکه بر مبنای گروه بندی سیاسی جذب می کند. اگر برنامه اش را نداشته باشد، پلانفرمش را دارد که در نشریاتش از آن دفاع می کند. مقررات داخلی خود در درون جنبش اتحادیه ای را نیز دارد. در کنگره های کنفدراسیونها، هواداران نشان درست مثل جناح کمونیستی، بعنوان جناح سیاسی عمل می کنند. اگر در لفاظی گم نشویم، جهت گیری انجمن سندیکالیستی جان کندن برای خارج کردن هر دو کنفدراسیون از تحت رهبری کمونیستها و سوسیالیستها و در عین حال متحد کردن آنها تحت رهبری گروه مونات (Monatte) است.

انجمن سندیکالیستی صریحاً از در مخالفت با نیاز و حق اقلیت پیشرو برای مبارزه برای نفوذش بر توده های عقب مانده وارد نمی شود. بلکه خودش را زیر آنچه که "استقلال" اتحادیه کارگری می خواند، مخفی می کند. از این نقطه نظر، انجمن سندیکالیستی به حزب سوسیالیست که آن هم زیر پوشش عبارت "استقلال جنبش اتحادیه ای" رهبریش را اعمال می کند، نزدیک می شود. برعکس حزب کمونیست صراحتاً به طبقه کارگر می گوید این برنامه و تاکتیکها و سیاست من است که به اتحادیه های کارگری پیشنهاد می کنم.

پرولتاریا نباید هرگز چیزی را با چشم بسته بپذیرد. هر سازمان و حزبی را باید بر اساس عملش بسنجد. کارگران باید بخصوص نسبت به آن دسته از مدعیان رهبری که بطور ناشناس و در پوشش و استتار عمل می کنند و می کوشند به پرولتاریا بقبولانند که اصلاً نیازی به رهبری ندارد با تردیدی دو سه برابر بنگردند.

۱۶- نمی توان حق یک حزب سیاسی برای کوشش در تأثیر گذاشتن بر اتحادیه های کارگری را انکار کرد. اما این سوال را باید در برابرشان گذاشت: این سازمان با نام چه برنامه و تاکتیک هایی مبارزه می کند؟ انجمن سندیکالیستی از این نظر، تعهد لازم را نمی دهد. برنامه و همچنین تاکتیکهایش بیش از حد آشفته اند. ارزیابی های سیاسی اش حادثه به حادثه اند. با اینکه به انقلاب کارگری و

حتی دیکتاتوری پرولتاریا اذعان می کند، اما به حزب بی اعتناست و با حق رهبری کمونیستها مخالف است. که بدون اینها انقلاب کارگری همیشه با خطر توخالی ماندن روبرو است.

۱۷- ایدئولوژی استقلال اتحادیه کارگری، هیچگونه وجه مشترکی با آرمانها و احساسات پرولتاریا همچون یک طبقه، ندارد. اگر حزب بتواند با رهبری خود، سیاستی درست، روشن و مستحکم در مورد اتحادیه های کارگری پیش برد، اندیشه شورش علیه رهبری حزب به ذهن حتی یک کارگر هم خطور نخواهد کرد. تجربه تاریخی بلشویکها اینرا ثابت کرده است.

همین نکته در مورد فرانسه نیز، که در آن کمونیستها ۱۲۰۰۰۰ رأی در انتخابات بدست آوردند، صادق است. حال آنکه کنفدراسیون عام کارگران متحد (که سازمان مرکزی اتحادیه های کارگری سرخ است) فقط یک چهارم تا یک سوم این تعداد آرا را بدست آورد. واضح است که شعاری انتزاعی چون استقلال نمی تواند از میان توده ها برخاسته باشد. بوروکراسی اتحادیه ای چیز دیگری است. نه تنها در بوروکراسی حزبی برای خود یک رقیب می بیند، بلکه حتی می خواهد از کنترل پیشاهنگ پرولتاریا نیز مصون بماند. شعار استقلال، بنابر خواستگاهش، شعارست بوروکراتیک نه طبقاتی.

۱۸- بعد از بت ساختن از "استقلال"، انجمن سندیکالیستی مسئله وحدت اتحادیه کارگری را نیز به یک بت تبدیل می کند.

لازم به گفتن نیست که حفظ وحدت اتحادیه های کارگری، چه از دیدگاه وظایف روزمره پرولتاریا و چه از دیدگاه مبارزه حزب کمونیست برای گسترش تأثیرش بر توده ها، دارای مزایای متعددی است. اما واقعیات نشان می دهند که با نخستین موفقیت های جناح انقلابی در اتحادیه ها، ایورتونیستها مسیر تفرقه را در پیش گرفته اند. برای آنها روابط صلح آمیز با بورژوازی با ارزش تر از وحدت پرولتاریاست. این ماحصل تردیدناپذیر تجربیات پس از جنگ است.

برای ما کمونیستها از هر نظری جالب است به کارگران ثابت کنیم که مسئولیت هر انشعابی در اتحادیه ها تماما بر دوش سوسیال دمکراسی است. اما این بدان معنی نیست که فرمول

توخالی وحدت در نزد ما با اهمیت تر از وظائف انقلابی طبقه کارگر است.

۱۹- هشت سال از دو پاره شدن اتحادیه کارگری در فرانسه می گذرد. در طول این مدت، دو سازمان برآمده از این انشعاب خود را بصورتی قطعی به دو حزب سیاسی، که با یکدیگر دشمنی آشتی ناپذیر دارند، وابسته کرده اند. در چنین شرایطی، خیال اینکه می توانیم جنبش اتحادیه کارگری را صرفا با موعظه متحد کنیم، جز توهم چیز دیگری نیست. اعلام اینکه بدون وحدت دو سازمان اتحادیه کارگری نه تنها انقلاب کارگری که حتی دست زدن به مبارزه طبقاتی جدی نیز غیرممکن است، صرفا به معنای آن است که بگوییم آینده انقلاب در گرو محفل فاسد اتحادیه رفرمیست قرار دارد.

در واقع آینده انقلاب نه در گرو وحدت دو تشکیلات اتحادیه کارگری، که موکول به وحدت اکثریت طبقه کارگر حول شعارهای انقلابی و روشهای مبارزه انقلابی است. وحدت طبقه کارگر در حال حاضر تنها با مبارزه علیه سازشکاران طبقاتی (اتلاف طلبان)، که نه تنها در احزاب سیاسی بلکه در اتحادیه های کارگری نیز یافت می شوند، میسر است.

۲۰- راه واقعی در وحدت انقلابی طبقه کارگر در رشد، تصحیح، گسترش و تقویت ثروت یو انقلابی و در تضعیف ثروت رفرمیست قرار دارد.

این نکته را نه تنها نباید نادیده گرفت که اتفاقا باید آن را بسیار محتمل هم دانست که در دوره انقلاب، پرولتاریای فرانسه ناچار خواهد بود با دو کنفدراسیون در مبارزه شرکت کند؛ در حالیکه در پشت یکی توده ها را می توان دید، در پس آن دیگری اشرافیت کارگری و بوروکراسی قرار خواهد گرفت.

۲۱- اپوزیسیون جدید در اتحادیه کارگری علاقمند ورود در مسیری که به سندیکالیسم منتهی می شود، نیست. در عین حال از حزب نیز دوری می کند و این دوری نه از یک رهبری خاص، که از حزب بطور کلی است. این عملا بدان معنی است که این نوع جبهه گیری ها از نظر ایدئولوژیکی خود را مسلما خلع سلاح کرده و به مواضع تریدونیونیسم و اتحادیه صنفی باز می گردد.

۲۲- اپوزیسیون در اتحادیه کارگری بسیار متنوع است. اما می توان در آن

ویژگی های مشترکی را جست که نه تنها آن را به "اپوزیسیون کمونیست چپ" نزدیک نمی سازد بلکه موجب می شود که از آن دور شده و در تضاد با آن قرار گیرد.

در واقع، اپوزیسیون اتحادیه کارگری علیه اعمال لاقیدی و روشهای غلط رهبری کمونیستی مبارزه نمی کند، بلکه اصولا مخالف تأثیر کمونیسم بر طبقه کارگر است.

اپوزیسیون اتحادیه کارگری علیه ارزیابی چپ افراطی از شرایط معین و ظرف آهنگ گسترش آنها نمی جنگد، بلکه با نگرش انقلابی در کلیت آن سر جنگ دارد.

اپوزیسیون اتحادیه کارگری با روشهای مضحك موسوم به ضد نظامیگری مبارزه نمی کند، بلکه نوعی جهت گیری پسیفستی را پیشنهاد می کند. به عبارت دیگر، اپوزیسیون اتحادیه کارگری آشکارا با روحیه رفرمیستی رشد می کند.

۲۳- علیرغم آنچه در آلمان، چکسلواکی، و سایر کشورها رخ داده، فرض اینکه در اردوگاه انقلابی فرانسه نوعی گروه بندی دست راستی پیش نیامده، اشتباه فاحشی است. نکته مهم آن است که اپوزیسیون راست، همساز با سنتهای جنبش کارگری فرانسه، و با ترک سیاست انقلابی کمونیسم، صاحب ویژگیهای اتحادیه کارگری شده و از این طریق چهره سیاسی خود را پنهان می کند. اکثریت اپوزیسیون اتحادیه کارگری نهایتا، چیزی جز تجلی اندیشه دست راستی هایی است چون براندلر (Brandler) در آلمان و پیروان اتحادیه کارگری در چک که پس از انشعاب آشکارا موضع رفرمیستی بخود گرفته اند و نظایر آنها.

۲۴- کسی ممکن است اعتراض کند که نکات بالا در صورتی درست خواهند بود که حزب کمونیست دارای سیاستی درست باشد. اما این اعتراض بی پایه است. مسئله رابطه بین حزب، که پرولتاریا را آنگونه که باید باشد نمایندگی می کند، با اتحادیه کارگری، که پرولتاریا را آنگونه که هست نمایندگی می کند، اساسی ترین مسئله مارکسیسم انقلابی محسوب می شود. اگر صرفا بدان جهت که حزب کمونیست تحت تأثیر دلایل عینی و ذهنی مختلفی، که ما بارها بدان پرداخته ایم، اکنون در مورد اتحادیه کارگری، همچون

در زمینه های دیگر، سیاست غلطی را در پیش گرفته است، تنها پاسخ اصولی ممکن به این سوال را رد کنیم، خودکشی محض خواهد بود. یک سیاست درست باید در برابر سیاست غلط قرار داده شود. در همین راستا است که اکنون "اپوزیسیون چپ" به صورت یک جناح درآمد است. اگر تصور شود که حزب کمونیست فرانسه در کلیت خود در وضعیتی اصلاح ناپذیر و نومید کننده قرار دارد - که ما مطلقا چنین فکر نمی کنیم- آنگاه حزب دیگری باید در برابر آن قد علم کند. اما چنین امری بهرحال مسئله رابطه حزب با طبقه کارگر را سر سوزنی تغییر نمی دهد.

"اپوزیسیون چپ" اعتقاد دارد که تأثیر بر جنبش اتحادیه کارگری، کمک به آن در جهت یافتن راه حل درست عمل، و تلقین شعارهای صحیح به آن، ممکن نیست مگر از طریق حزب کمونیست (و یا جناحی در حال حاضر) که، علاوه بر دیگر ویژگیهایش، آزمایشگاه مرکزی ایدئولوژیک طبقه کارگر نیز بشمار می آید.

۲۵- به درستی درک شده است که وظیفه حزب کمونیست تنها تأثیر گذاشتن بر اتحادیه کارگری - آنگونه که هست - نمی باشد. بلکه از طریق اتحادیه کارگری جلب حمایت اکثریت طبقه کارگر است. این تنها زمانی ممکن است که روشهای اتخاذ شده از جانب حزب در رابطه با اتحادیه کارگری، با ماهیت و وظایف اتحادیه همخوانی داشته باشد. درستی مبارزه برای تأثیر حزب بر اتحادیه کارگری را توفیق یا عدم توفیق این مبارزه تعیین می کند. و اینکه آیا از این طریق اتحادیه موفق به افزایش اعضا خود شده و در برقراری تماس با توده های وسیع توفیق یافته یا نه، از شاخص های اصلی کار بشمار می روند. اما اگر تأثیر

حزب بر اتحادیه های کارگری به قیمت ضعیف شدن و یا تکه تکه شدن آنها تمام شود، و یا برای رسیدن به اهداف کوتاه مدت حزب، اتحادیه ها بصورت نیروهای کمکی حزب درآمد و از تبدیل شدن به سازمانهایی توده ای باز مانند، آنگاه رابطه بین حزب و طبقه رابطه ای غلط است. بحث درباره موجبات چنین وضعیتی در حوصله این نوشته نیست. در این باره بیش از یکبار سخن گفته ایم و هر روز نیز تکرار می کنیم. تغییرپذیری سیاست رسمی حزب کمونیست خود نشانه وجود تمایلات

از صنعت نفت آبادان چه خبر؟

متن زیر بخشی از گفتگوی یک همکار نشریه کارگر کمونیست با یکی از کارکنان شرکت نفت آبادان است، هر دو نام مستعار هستند. (کارگر کمونیست)

شهرام رامش: مطلع شدم که شرکت نفت قرار است طی طرحی حدود ۱۰۵ هزار نفر از کارکنان با سابقه خود را کنار بگذارد. آیا خبر تازه تری است و یا همان ماجرای خصوصی سازیها و اخراج کارگران است که چند سال است از آن صحبت می شود؟

شهرام مظفری: خبر تازه تری نیست غیر از همان طرح خصوصی سازی که به آن اشاره کردی. ولی این خصوصی سازی هم به نظر می رسد که خیلی طول بکشد. مسئله به همین راحتی ها هم نیست.

شهرام رامش: چرا به همین راحتی ها هم نیست؟

شهرام مظفری: الان بخشهایی از صنعت نفت را خصوصی کردند. هم احتیاط می کنند و هم اینکه براحتی نمی توانند کارکنان را اخراج کنند. احتیاط میکنند چون می ترسند با دم شیر بازی کنند. ثانیاً، اگر این همه نیروی کار ماهر را از کار بیکار کنند، آنوقت کی می خواهد کار را انجام بدهد؟

شهرام رامش: تا حالا چقدر پیش رفته؟

(کند) به این ترتیب آدم از مزایای بهتری برخوردار است. بعلاوه کار صندوق تامین اجتماعی حساب و کتاب درستی ندارد. خلاصه تا آنجا که من خبر دارم شاید حدود ۲ ماهی این قضیه طول کشید. کارگران بهره داری البته کار را نخواهاند. ولی کارگران سایر بخش ها مثل خدمات و تعمیرات بست نشسته بودند. کارگران بهره برداری هم در ساعات استراحت و یا تعویض شیفت مرتب می رفتند پیش کارگران اعتصابی و از آنها حمایت و پشتیبانی خود را اعلام می کردند. بعد از عید، وقتی که کارگران به خواستههای خودشان رسیدند به سر کارهای خود رفتند.

شهرام رامش: چه تعداد کارگر را تا حال اخراج کردند؟

شهرام مظفری: شرکت نفت آبادان حدود ۵۵۰۰ نفر استخدامی رسمی و غیر رسمی دارد و از پارسل تا به حال قرار بوده که ۳۵۰۰ نفر را اخراج کنند که تا به حال ۲۶۰ نفر را بیکار کردند. اینها هم البته بازنشسته پیش از موعد شدند، چون پرسنل رسمی بودند. یعنی اینکه علاوه بر مبلغی، حقوق بازنشستگی به آنها تعلق خواهد گرفت. البته خانه های شرکتی هم با پرداخت ۲-۳ میلیون بعنوان ودیعه، بهشون می دهند. و بعد از حساب کردن سنوات کار شاید حدود ۱۱-۱۲ میلیونی پول نقد تو دستشون می ماند. بعلاوه

کسانی هم که اخراج می شوند، بعضاً به دلیل مهارتی که دارند توشط بخش خصوصی مجدداً استخدام می شوند. این خصوصی سازی هم برای خودش یک داستانی دارد. بخش خصوصی در واقع آدمهای خودشان هستند. دولت هم چوب حراج به مال می زند و حاج آقاها هم پول خوبی به جیب نمی دانم دولت تو این وسط چقدر نصیبش می شود. آخر بخشهای مختلف شرکت نفت را به مناقصه می گذارند و بعد هر که پول بیشتری پرداخت کرد، به او تعلق خواهد گرفت. ما که خبردار نمی شویم. ولی پولها از این جیب به آن جیب می شود. در هر صورت جای دوری نمی رود!

شهرام رامش: کارگران پروژه ای شرکت الان وضعشان چطور است؟

شهرام مظفری: شاید ۱۲۰۰ کارگر پروژه ای وجود داشته باشد. اینها البته بخشی از همان ۳۵۰۰ نفری بودند که قرار بوده از کار بیکار بشوند. اینها از آنجایی که رسمی نیستند می خواهند آنها را باز خرید کنند و حقوق بازنشستگی بهشون ندهند. اما کارگران تا به حال زیر بار نرفتند. بعضی از اینها ۱۲ سال سابقه کار دارند. این کارگران وقتی شروع بکار کردند قرار بود که قراردادشان را هر سه ماه یکبار تمدید کنند ولی بعدش اینطور شد که آنها ماندگار شدند و البته بدون آنکه به استخدام رسمی در بیایند. *

۲۸- تا آنجا که به نویسنده مطلب حاضر برمی گردد، باید اقرار کنم که به هنگام طرد شدن از اتحاد شوروی، تصور از "گروه مونات" بیش از حد خوشبینانه و در نتیجه غلط بوده است. سالها از امکان تعقیب فعالیت های این گروه محروم بودم. در قضاوت به خاطرات گذشته ام مراجعه کردم. نه تنها انحرافاتشان خود را بطرز عمیق بلکه بصورتی حادث از آنچه قابل تصور بود، نشان دادند. حوادث اخیر در این نکته جای شبه باقی نگذاشت که بدون یک مرزبندی روشن و دقیق ایدئولوژیکی با خط سندی کالیسم، کار اپوزیسیون کمونیست در فرانسه به جایی نخواهد رسید. تزهایی که ارائه شد واجدین نخستین قدمها در راه اینگونه مرزبندی است که سرآغاز مبارزه با وراچی انقلابی و ماهیتا اپورتونیستی کاشین (Cachin)، مون موسو (Monmousseau) و شرکا محسوب می شود. *

انسانهای نیکخواه اما خسته ای است که می خواهند "اپوزیسیون" را به استراحتگاهی بی دغدغه بکشانند که در آن می توان فارغ از هر وظیفه ای استراحت کرد بدون اینکه نام انقلابیون "چپ" مخدوش شود. خیر! ما به این خسته ها می گوئیم: مطمئن ما راه مشترکی را نمی رویم. حقیقت هرگز تابحال مجموعه اشتباهات کوچک نبوده است. یک سازمان انقلابی هرگز تابحال از گروه های محافظه کار کوچک تشکیل نشده است که تمام هم و غم شان این است تا خود را از گروه دیگر متمایز کند. در جنبش طبقه کارگر دوره های هستند که گرایش انقلابی به یک اقلیت کوچک کاهش می یابد. اما اقتضای این دوره ها بند و بست گروه های کوچک برای پوشاندن گناهانشان نیست. بلکه، چنین دوره هایی نیازمند مبارزه ای دو چندان آشتی ناپذیر برای آینده ای درست از یکسو، و تربیت کادرا با روحیه راستین مارکسیستی، از سوی دیگر، هستند. پیروزی تنها از این راه محتمل است.

صلح طلبی آن در دهه های آینده را تماماً کنار بگذارد. مبنای این ارزیابی نگرستن به عصر حاضر بعنوان عصر انقلابی است که خود از این واقعیت سرچشمه می گیرد که اکنون زمان آمادگی پیشاهنگ پرولتاریا برای رویارویی با چرخشهای شدیدی است که نه تنها محتمل بلکه گریزنناپذیر بشمار می آیند. در برابر قشقرق بپا کردن باصطلاح انقلابی بوروکراتیک ساتریست، و نیز در مقابل آن جنون سیاسی که شرایط را در محاسبات خود دخالت نمی دهد و امروز را با دیروز و فردا قاطی می کند، باید موضعی قاطع تر و ریشه دارتر داشت. در برابر عناصر راست که انتقاد خودشان را می کنند و خود را در پس آن پنهان می دارند تا تمایلات خویش را به مارکسیسم انقلابی تزریق کنند، باید موضعی قاطع تر و مصمم تر داشت.

۲۷- تعریفی تازه از حد و مرزها؟ مباحث تازه؟ جدائی های تازه؟ این ماتم

ماجراجویانه به قصد تسلط بر طبقه کارگر در کوتاه ترین زمان ممکن و از طریق نمایشات، ابداعات، آژیتاسیون مصنوعی و نظایر آن است.

راه برون رفت از این وضعیت آن نیست که اتحادیه کارگری در تقابل با حزب (و یا جناح آن) قرار بگیرد. راه حل را باید در مبارزه ای آشتی ناپذیر برای تغییر سیاست حزب و سیاست اتحادیه در کلیت آن جستجو کرد.

۲۶- اپوزیسیون چپ باید مسایل اتحادیه کارگری را در رابطه قاطع با مسایل مربوط به مبارزه سیاسی پرولتاریا قرار دهد. باید تحلیلی مشخص از مرحله فعلی گسترش جنبش کارگری فرانسه داشته باشد. باید یک ارزیابی کمی و کیفی جامعی از جنبش اعتصابی و درونمای آن در رابطه با دورنمای توسعه اقتصادی فرانسه داشته باشد. واضح است که این ارزیابی باید اعتقاد به امکان تثبیت سرمایه داری و

تشکل مکتبی "سرمایه ستیز" و عرفان ضد سرمایه داری

نقدی بر دیدگاه محسن حکیمی

محمود قزوینی

آقای محسن حکیمی در سخنرانی‌هایی در دانشگاه تهران و کرج و در گفتگوهایی در پالتاک طرحی با عنوان "تشکل کارگری ضد سرمایه داری" ارائه داد. برخی از نوشته‌ها و سخنرانی‌های او هم بر روی سایت‌های اینترنتی منعکس شد. او در این سخنرانیها ظاهراً به نقد اتحادیه‌های کارگری موجود می‌پردازد. اما از نقد اتحادیه‌گرائی به نتیجه‌ای میرسد که آدم آرزو میکند کاش آقای حکیمی سندیکالیست و اتحادیه‌گرا بود.

او در نقد اتحادیه‌ها مینویسد:

"... این وضعیت اتحادیه‌ها حاصل دستکم یک قرن تلاش ضد کارگری نظام سرمایه داری و دولت‌های مدافع آن است. دستکم از اوایل قرن بیستم و به ویژه با انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه استراژی بورژوازی برای جلوگیری از راه و رسم‌های ضد سرمایه داری و به ویژه سوسیالیستی به درون طبقه کارگر بر این استوار شد که از یکسو توده متشکل در تریبون‌های خود را به بند بکشد و از سوی دیگر و به تبع آن فعالان چپ و در راس آنان سوسیالیست‌ها را در قالب احزاب و سازمان‌های سیاسی بی پایه و بریده از توده کارگران به حاشیه براند ... (از سخنرانی حکیمی به مناسبت اول ماه مه سال ۸۲ در کرج - سایر نقل قولها نیز از همین منبع است.)

و برای رفع نقیصه‌ای که به نظر او بورژوازی ایجاد کرد طرحی ارائه میدهد و طرح خود را "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" مینامد. این تشکل بنا بر نوشته حکیمی نه حزب است و نه اتحادیه، نه تشکل اقتصادی طبقه کارگر است و نه تشکل سیاسی طبقه و ظاهراً هر دو. اما چگونه؟

حکیمی زیاد این طرف و آنطرف میزند و به مارکس و لنین رجوع میکند

چون این نقد به مبارزه و سنتی در جنبش کارگری مربوط است. نقد چپ سنتی، نقد کارگر کارگری مفید به حال طبقه کارگر و فعالین آن میباشد، چون در نقد سنتی است که بخشهایی از فعالین کارگری در دوره‌ای به آن آلوده شدند و یا هنوز بخشا هستند. اما طرح "تشکل ضد سرمایه داری" محسن حکیمی به هیچ سنتی در جنبش کارگری و چپ متکی نیست. نقد طرح حکیمی، نقد یک ذهن مه‌آلود است که در فضای ناسوت سیر میکند.

شاید این سوال پیش بیاید اگر اینطور است چرا من به نقد آن مشغولم. واقعیت این است که در شرایط اختناق گاه‌ها عبارت پردازی چپ، چشمها را بر روی واقعیت مینهد. افراد میتوانند در شرایط اختناق، با قدری عبارت پردازی چپ، عقب مانده‌ترین و ذهنی‌ترین غیرقابل مصرف‌ترین تبلورات ذهنی خود را به دیگران بفروشند. آقای حکیمی با خریدن به زیر پرچم کارگر کارگری و با عبارت پردازی به ظاهر چپ به میدان آمده است. من میخواهم این را روشن سازم که تبلورات ذهنی آقای حکیمی ربطی به مبارزه کارگری ندارد. اگر از این عبارت پردازیها پوشش چپ و شبه سوسیالیستی آن برداشته شود کسی رغبت گوش دادن و خواندن آن را ندارد.

"تشکل کارگری ضد سرمایه داری" آقای حکیمی چیست؟

بنابر طرح آقای حکیمی که در سخنرانیهایش آمده است، این تشکل برای فائق آمدن بر تضاد میان تشکل صنفی توده کارگران یعنی اتحادیه‌ها در یکسو و چپ منزوی از کارگر از سوی دیگر عنوان شده است. اما آقای حکیمی برای کارگران نه تشکل توده‌ای دیگر و نه تشکل حزبی دیگری ارائه میدهد. تشکل او اتحاد فکری جمعی از انسانهایی است که از خواسته‌های صنفی و سیاسی کارگران حمایت میکنند. حکیمی در تعریف ویژگیهای این تشکل در بند ۸ مینویسد: "این تشکل نه در مقابل بلکه به موازات تریبون‌ها تشکیل میشود و کارگران تریبون‌ها را (به ترتیب از چپ به راست) با مبارزه طولانی خود به تدریج به مبارزه با سرمایه داری جذب میکند."

پس این تشکل برخلاف ادعای آقای حکیمی نمیخواهد آلت‌رناتیوی دیگر در

مقابل اتحادیه‌ها باشد، بلکه به موازات اتحادیه‌ها فعالیت میکند. برخی‌ها متأسفانه حرفها و نوشته‌های گنگ آقای حکیمی را در مخالفت با اتحادیه، دال بر شورایی بودن او گرفتند. اما آقای حکیمی چنین ادعایی ندارد. تشکل او تشکل توده کارگران نیست. بلکه تشکل چپ‌هایی با ایده‌های مختلف هستند که از مطالبات صنفی و سیاسی کارگران حمایت میکنند. اینک اعضای این تشکل خود کارگرند یا نه تغییری در ماهیت تشکل آقای حکیمی نمیدهد.

فقط بردن این تشکل فکری به زیر پرچم کارگر کارگری، بیشتر ماهیت ضد حزبی تشکل را برجسته می‌سازد. همانطوری که آقای حکیمی نوشته است این تشکل موازی اتحادیه‌هاست ولی مخالف تشکل حزبی است. بقول خودش "بر حزب کمونیست مقدم است."

اگر اتحادیه‌ای هدف خود را سوسیالیسم قرار دهد از نظر حکیمی به یک مرام و مسلک محدود شده و آن اتحادیه نام دیگر حزب کمونیست است. آقای حکیمی مثلاً در نقد سندیکاهای سرخ مینویسد: "... جنبش کمونیستی (به طور مشخص بین الملل سوم) نیز به جای تدوین یک استراژی توده‌ای برای خنثی کردن استراتژی بورژوازی و ارائه یک بدیل تشکیلاتی دربرگیرنده وسیع ترین توده‌های کارگر از تمام گرایشهای ضد سرمایه داری با هر مرام و مسلکی، برنامه عمل سندیکاهای سرخ و انقلابی را ارائه داد که در واقع شکل دیگری از حزب کمونیست بود و به تصریح خود این برنامه، هدف آن سوسیالیسم بود."

و در ادامه آقای حکیمی توضیح میدهد که در طرح او بر خلاف سندیکاهای سرخ و اتحادیه‌های چپ که هدف خود را سوسیالیسم قرار میدهند، گرایشات ضد سرمایه داری از هر مرام و مسلکی وجود دارد. او با قرار دادن سوسیالیسم در پلاتفرم اتحادیه‌ها مخالف است زیرا این کار از نظر او اتحادیه‌ها را از گرایشات ضد سرمایه داری مذهبی!، چپ لیبرال!، سوسیال دموکرات! و... محروم میکند. سوسیالیسم از نظر او یک گرایش جنبش اجتماعی نیست، بلکه سوسیالیسم هم همانند اواردی است که یک مذهبی برای دور کردن جن میخواند. حکیمی تازه سوسیالیستی میخواهد که برای سازش با "چپ مذهبی" اوارد سوسیالیستی اش را هم نخواند. این هم نقد آقای حکیمی از

اتحادیه ها و این هم يك نوع خاصی از مبارزه ضد سرمایه داری!

مسلما قرار دادن سوسیالیسم در پلاتفرم تشکل های توده ای از اهداف و اصول کمونیستها در برخورد به تشکل های توده ای نیست. اما برای همه روشن است که قرار گرفتن سوسیالیسم در پلاتفرم يك اتحادیه عموما نشان از رادیکالیسم بیشتر آن اتحادیه بر اتحادیه های دیگر دارد. و قرار گرفتن پلاتفرم سوسیالیستی در دوران انقلابی در اهداف سازمان توده ای و در دوره هایی که گرایش سوسیالیستی در میان طبقه شدت تقویت شده است امری بسیار طبیعی است که هر سوسیالیستی هم برایش تلاش میوزد. پس مشکل آقای حکیمی چیست؟

سرمایه ستیزی یا حزب ستیزی؟

اگر کسی بخواهد برای متحد و متشکل کردن کارگران از طرح حکیمی کمک بگیرد چه باید بکند و چه عاید او میشود؟ طرح آقای حکیمی به مراجعه کننده میگوید این تشکل سرمایه ستیز، تشکل توده ای کارگران نیست، تشکل حزبی طبقه کارگر هم نیست، جمع و محفل کارگری نیست، کمیته اعتصاب هم نیست، صنفی نیست، سیاسی نیست، اتحادیه نیست، شورا نیست. پس این تشکل "سرمایه ستیز" چیست؟ این را دیگر فقط خود حکیمی میدانند. در بندی اعلام میشود که این تشکل آلترناتیو سیاسی - اقتصادی ندارد، در بند دیگر اعلام میشود این تشکل با عزم از مبارزه برای خواست های اقتصادی و اصلاحی این خواستها را به سطح مبارزه برای برچیدن کل نظام سرمایه داری ارتقاء میدهد. در بندی دیگر انتقاد میشود که سوسیالیسم نباید در اهداف این تشکل حتی در شرایط انقلابی و آزاد قرار گیرد. به سندیکای سرخ انتقاد میشود که با قرار دادن سوسیالیسم در هدف مانع دیگر مرام و مسلکها شد.

آقای حکیمی این مطلب را در ادبیات کمونیسم کارگری خوانده است که جنبش اعتراضی طبقه کارگر ضد سرمایه داری است و از این حکم درست يك چیز عجیب و غریب به نام تشکل سرمایه ستیز را نتیجه میگیرد. "تشکل سرمایه ستیز" تبلور دنیای ذهنی روشنفکری است که اجزاء مطالب خوانده

شده اش را نمیتواند به هم متصل کند. اتحادیه و شورا تشکل های توده ای سنتهای مختلف در درون طبقه کارگر هستند. گرایش های سیاسی درون طبقه، سرمنشاء احزاب سیاسی مختلف در درون طبقه هستند. تشکل سرمایه ستیز به کجای این گرایشات و سنتهای درون طبقه میچسبد؟

واقعیت این است که آقای حکیمی هنوز این نکته بدیهی را که درون طبقه کارگر گرایشات سیاسی گوناگونی وجود دارد و این گرایشات منشاء وجودی احزاب سیاسی مختلفی هستند، متوجه نیست. او فکر میکند با اعلام چند مطالبه سیاسی، طبقه کارگر را وارد دنیای سیاست کرده است. اگر به فرض آقای حکیمی، او کارگرانی را بر اساس ایده و مذهبشان مانند کارگر مسلمان، کارگر مسیحی، کارگر کمونیست، کارگر سوسیال دموکرات و ... را در تشکل سرمایه ستیز خود جمع کرد آنوقت این کارگر چگونه به ستیز با سرمایه برمیخیزد، یعنی این سرمایه ستیزی را آقای حکیمی چگونه به ما نشان میدهد؟ برنامه تشکل آقای حکیمی که چیزی از ستیز با سرمایه به ما نمیگوید.

اگر او بدنبال تشکل توده ای کارگران است و اتحادیه را هم سد راه اتحاد و مبارزه طبقه کارگر میدانند، پس چرا یکراست سراغ شورا نمیروند و امروز به جنبش مجمع عمومی کارگران نمی پیوندند؟ با اضافه شدن مکانیکی چند مطالبه سیاسی به يك تشکل نامفهوم، کسی نمیتواند خود را با آن مشغول سازد. اما همه این تلاشها يك حکمت دارد و آن اینکه طبقه کارگر نباید به حزب سیاسی دست یابد و یا دارا باشد. همه این تناقضات يك بام و دو هوا برای این است که با خزیند به زیر بال يك گرایش بسیار عقب مانده و ضعیفی در میان کارگران یعنی گرایش کارگر کارگری که اتفاقا همیشه هم توسط روشنفکرانی چون حکیمی باد زده میشود و بازتولید میشود، طبقه کارگر را از سیاست و قدرت سیاسی دور سازد. وقتی آقای حکیمی توانست چند کارگر را مجاب کند که نیازی به حزب کمونیست کارگری ندارند، آنوقت يك انتخاب برایشان میماند آنهم انتخاب میان احزاب بورژوازی در صحنه. طرح حکیمی طرح حزب ستیزی است و نه سرمایه ستیزی. سرمایه به چنین طرحهایی در صورتی که از روی درایت

تنظیم شوند احتیاج وافر دارد. اما طرح حکیمی این درایت را هم ندارد، این طرح ارزش مصرف ندارد.

تشکل ضد سرمایه داری و "سرمایه ستیزی" اسلامی!

اما جالب تر از همه این است که ببینیم بالاخره این سازمان اگر موفق شود به دنیا بیاید قرار است چه نوع کارگرانی را متحد و متشکل کند. بالاخره تشکل سرمایه ستیز باید از جایی شروع کند. آقای حکیمی مینویسد که این تشکل با يك هیئت موسس و هسته اصلی شروع بکار میکند که همه دارای ایدئولوژی چه هستند. او مینویسد:

"هسته اصلی و موسس تشکل کارگری مورد نظر ما را توده کارگران جناح چه تریدیونیونهای کنونی، آثارشبیست ها، سندیکالیستها، سوسیال دموکرات، چپ لیبرال، چه مذهبی ... تشکیل میدهند. اما توده کارگران چپی که به هدف خود به عنوان مبارزه با سرمایه داری آگاهی دارند با توده کارگران غیرچپی هم سرنوشتند که اگر چه بطور عینی ضد سرمایه داری هستند اما از نظر ذهنی یا هیچ گرایش سیاسی خاصی ندارند و یا به این یا آن حزب راست و آشکارا به بورژوازی (ناسیونالیست، سلطنت طلب، محافظه کار و...) گرایش دارند. اکثر این کارگران و بخصوص گروه اول آن ها با کار آگاهگانه کارگران چه در مورد لزوم مبارزه با سرمایه داری به سادگی میتوانند به عضویت تشکل کارگری بمثابة جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری درآیند."

هر کسی با خواندن این جملات متوجه میشود که آقای حکیمی مشغول اتحاد کارگران بر اساس ایده و فکرشان است و این تشکل هیچ ربطی به تشکل کارگری و یا يك جنبش و یا گرایش خاص در جنبش کارگری ندارد.

این نگاه به اتحاد و تشکل کارگر، نگاه جریانات چه حاشیه ای، نگاه خرده بورژوا به کارگر و انسان است که منظورشان از متحد شدن کارگران، متحد شدن آنها با توجه به مذهب و ملیتشان است. این دیدگاه توده ای و راه کارگری و چپ اروپایی است که مرتب با یادآوری مذهب و ملیت کارگران، آنها را دعوت به اتحاد با هم میکنند. این همان شعار کارگر مسلمان و مسیحی و یهودی

باید متحد شوند است. در دیدگاه حکیمی و حزب توده و چپ سنتی کارگران ابتدا به عنوان عناصر ملی و مذهبی شناخته میشوند و سپس برای اتحاد این عناصر مذهبی راه چاره میجویند. همین جمله آقای حکیمی به اندازه کافی موجود نامتعیین و متناقض "تشکل سرمایه ستیز" را به همه میشناساند. اگر کسی طبقه کارگر را به عنوان يك طبقه اجتماعی ببیند و بخواهد این طبقه و مبارزات اقتصادی و اجتماعی آنرا متحد و متشکل سازد و یا به آن کمک کند هیچگاه به چنین بحثی دچار نمیشود. اگر کسی برای رفاه و تحقق مطالبات کارگری تلاش و مبارزه میکند و به اتحاد و متشکل شدن کارگران یاری میرساند، به چنین وضعیت مضحکی دچار نمیشود تا با تقسیم کارگران به یهودی و مسلمان باعث تفرقه میان آنان شود. حکیمی بجای عبارت چپ اسلامی از چپ مذهبی استفاده میکند تا از هوشیاری و تنفر افراد نسبت به طرح تشکلش بکاهد.

تشکل آقای حکیمی يك تشکل صنفی و طبقاتی نیست. این يك تشکل ایدئولوژیک - مذهبی است که انسانهایی بر اساس ایدئولوژی خود در آن گرد میایند، اما با فرمان حکیمی تلاش میوزند تا بر اختلافات ایدئولوژیک خود فائق آیند و کنار هم بمانند. تصور کنید با همه نامتعیین بودن تشکل آقای حکیمی، او موفق شد تشکل را سر هم بندی کند، هیئت موسس تشکل سرمایه ستیز با چند چه مذهبی از چپ اسلامی و چه یهودی و چه هندو و چه مسیحی و چند سندیکالیست و سوسیال دموکرات و چپ لیبرال شروع به کار کند. اگر ایشان شاهکار کند باید جلوی زد و خورد بین چپ یهودی و چپ مسلمان و مسیحی را در جلسه اول هیئت موسس سد کند، بقیه وظایف پیشکش. در ضمن اگر آقای حکیمی به سکولاریسم وفادار باشد و واقعا بخواهد به مذهبی ها باج ندهد باید از چپ مسلمان و چپ یهودی و چپ مسیحی و ... بخواهد که از آوردن صلیب و روسری و کلاه و دیگر سمبلهای مذهبی به جلسه هیئت موسس خودداری کنند! آیا چه های مذهبی مورد نظر ایشان اینکار را خواهند کرد یا نه؟ با کارگر کارگر گفتن نمیتوان این تناقضات را رفع



و رجوع کرد.

و مطالبات کارگری میرفت، لزومی به تقسیم کارگران به شیعه و سنی و مسیحی و... نداشت تا فعالینی از این مذاهب را برای هیئت موسسش پیدا کند.

جالبتر آنجاست پس از اینکه آقای حکیمی فعالینی از چپ مذهبی و چپ لیبرال و چپ سوسیال دموکرات... را متشکل کرد، بر اساس همان معیارهای ایدئولوژیک جایی در تشکلهای توده های "غیر چپی" پیدا میکنند. این توده های "غیر چپی" بر اساس رهنمودهای حکیمی با کار آگاهگرانه همان کارگران چپی مسلمان و یهودی و لیبرال و کمونیست میتوانند آگاه شوند و عضو تشکل سرمایه ستیز شوند!

آقای حکیمی چنان در دنیای ذهنی خود غرق میبشد که نمیتواند ذره ای به دنیای واقعی، دنیای مبارزه کارگری، نزدیک شود. کارگران برای متشکل شدن به چنین تشکل های فکری غامض و چنین تقسیم بندی های فکری نیاز ندارند. تشکل کارگری مانند زندگی و مبارزه کارگران ساده و سراسر است میبشد. توده کارگران برای رسیدن به مطالباتشان متحد و متشکل میشوند. تشکل کارگری، تشکلی برای پیشبرد

امر مبارزه اعتراضی کارگران است. نه اتحادیه، نه شورا، و نه حزب کارگری چنین غامض و پیچیده نیست. اینها ابزارهایی برای پیشبرد مبارزه کارگری است. کارگران برای متحد شدن نیاز به "آگاهی" ای که قرار است از طریق فعالین چپ مذهبی و لیبرال و... به آنها منتقل شود ندارند.

حکیمی با این حرف که کارگران ناسیونالیست خاصیت بیشتری نسبت به کارگران هوادار احزاب محافظه کار و سلطنت طلب، برای جذب به تشکل سرمایه ستیز و دارند در واقع دارد برتری ایده ناسیونالیسم را بر دیگر ایده ها بیان میکند. برای چپ جهان سومی همیشه ناسیونالیسم بر دیگر ایده ها رجحان دارد.

کلا به نظر من طرح آقای حکیمی نه تنها چیزی برای کارگر و فعالین کارگری ندارد بلکه همانطور که نشان دادم بی ربط به مسائل و معضلات کارگری است. اگر یک فعال کارگری وقت خود را صرف کند و کنکاش در این طرح کند، در آخر به جز پیام اتحاد چپی ها و اسلامی ها چیزی دستگیرش نمیشود. این طرحی برای اتحاد تفکرات، طرحی برای حزب ستیزی و باد زدن گرایش های

عقب مانده است. نه طرحی برای متحد و متشکل کردن کارگران.

شاید ممکن باشد در میان طرفداران نسبیست فرهنگی در اروپا و برای نمایش تولرانس و با صرف یک بودجه هنگفت یک دسته مکتبی چند نفره "چپی"! سازمان داد که چندتاشان در یک گوشه کاپیتال بخوانند و کاری به کسی نداشته باشند و آنطرفتر دو نفر قرآن بخوانند و صلوات بفرستند و کمی آنطرفتر یکی با کلاه و ریش یهودی مثل دیوانه ها سرش را تکان بدهد و یکی دیگر هم با انجیلش به هیروت برود و همگی عرفان ضد سرمایه داری را چون افیون به مغزشان تزریق کنند و از خود بیخود شوند، اما این تئوریا در دنیای واقعی بلرد هیچ چیزی نمیخورد.

بحث آقای حکیمی تا آنجا که به طبقه کارگر بر میگردد خلاف منافع کارگران است. او با مخالفت با حزب کمونیستی کارگران و تشکل های توده ای کارگران از هر نوع مانند شورا و اتحادیه، جایی برای متحد و متشکل شدن کارگران نه در عرصه مبارزات جاری و نه در عرصه مبارزه سیاسی و مبارزه بر سر کسب قدرت باقی نگذاشته است. *

آرتج به روغن آلوده میشوند و حتی تا ۳ الی ۴ روز هیچ بویی را بدرست تشخیص نمی دهند و یا طعم غذا ها را متوجه نمیشوند، چرا که غلظت بوی روغن ماهی بیحد زیاد است!

در ازای کار در چنین سیاهچالی که فقط بردگان در آن بکار کشیده میشوند مزدی اندک به کارگران پرداخت میشود. کارگران در این شرکت با تمامی مزایا، اضافه کاری و حقوق پایه هر ماه ۶۵۰۰۰ یا ۷۰۰۰۰ تومان مزد میگیرند! و بیشرمانه تر از این نیست که کارگران در چنین شرایط برده واری از کار چنین سطحی از دستمزد را میگیرند. علاوه بر این شرایط اسفناک کار و دستمزد ناچیز، مدیران شرکت با زورگویی به کارگر و تهدید به اخراج بر کرده کارگران سوار بودند. از سوی این مدیران کارگران بسیاری تحقیر شدند و از کار اخراج شدند و مورد استعمار و ستم قرار گرفتند.

**ابراهیم علیزاده آذر
نادر نظامی دوست**

ترکیه

شدند ساعتی را در روز جهت خوردن یک لیوان شیر برای کارگران اختصاص دهند. البته نوشیدن یک لیوان شیر که داخل آن گرد و غبار میکروبی نشسته است، نوشیدن لیوانی سم است. اما اجرای این کار یک هفته بیشتر طول نکشید و فقط به صرف اینکه زمان خوردن شیر باعث اتلاف وقت میشود آنرا از کارگران دریغ کردند، هرچند هنوز هزینه آن به حساب شرکت گذاشته میشود تا رل اجرایی به اصطلاح استاندارد ها اجرا شده به نظر آید.

در بخش دیگر این کارخانه، روغن ماهی که یکی از ملزومات خوراک طیور است به این مواد آلوده افزوده میشود. روغن ماهی یکی از سمی ترین و مهلک ترین مایعات است و طبق استانداردهای پزشکی موجود باید در دمای زیر صفر درجه، دور از نور آفتاب و در مکانی خشک و غیر مرطوب نگهداری شود. اما در این بخش نیز هیچچیک از استانداردهای بهداشتی رعایت نمیشود. بوی تعفن روغن ماهی کشنده است. جهت اضافه کردن روغن ماهی از پمپهایی با تلمبه های دستی استفاده میشود که پس از اتمام کار، کارگران تا

گزارشی از شرکت کشت و صنعت مهاباد

میشود، بویژه چون بطور معمول استخوانها را از جویهای فاضلاب و سطلهای آشغال قصابها و کله پزیا جمع آوری میکنند و چون مغز استخوان که مرکز خون و جریان خون هر موجودی است که اگر این در دمای زیر صفر نباشد فاسد و برای زندگی یک انسان و هر موجودی مضر است. در حالیکه این استخوانها نه در یخچال بلکه در فضای آزاد و در جلوی نور خورشید انبار میشود و با بوی گند و متعفن به داخل کارگاه آورده و آرد میشوند. با وجود چنین سطحی از آلودگی، ماسکی که پس از چندین هفته درخواست از سوی کارگران به آنان ارائه میشود ماسک معمولی بیمارستان است که از پارچه نازکی تهیه شده که پس از باز کردن، از گرد استخوانها روی دهن و بینی کارگران گردی سفید رنگ و کشنده می نشیند.

جالب اینجاست که در این شرکت تحت فشار سازمان بهداشت جهانی در خصوص کشورهای جهان سوم مجبور

شرکت کشت و صنعت در مهاباد مجموعه ای است از تولید خوراک دام و طیور تا پرورش انواع دام و طیور. در قسمت تولید خوراک دام و طیور این شرکت ۷۰ نفر پرسنل کارگر به کار اشتغال دارند. هیچچیک از کارگران در شرکت مذکور به صورت رسمی استخدام نیستند بلکه کارگران در این شرکت با امضای قراردادهای موقت سه ماه به کار مشغول میشوند.

کارگران هر روز از ساعت ۷ صبح تا ۳:۲۰ بعد از ظهر بدون حتی حق خوردن و آشامیدن یک استکان چای باید کار کنند. ایمنی کار در این شرکت بسیار پایین است. در قسمت تولید خوراک طیور با توجه به اینکه آنرا از پودر استخوان تولید میکنند، در قسمت آسیاب باید از ماسک های استاندارد که حداقل تحمل ۷ ساعت تصفیه را داشته باشند، استفاده شود، چرا که گرد و غبار غلیظی که دارای میکروب و ویروسهای فراوانی است در هوا پخش

مرگ فرج پور، جنایت دیگری از حکومت اسلامی سرمایه داران

حسن صالحی



داران و با هدف پایان دادن به عمر منحوس این رژیم و نظام تحت سیطره اش آماده شویم. باید متحد شویم و قدرت اتحادمان را در جلوگیری از تکرار فجایعی نظیر مرگ فرج پور بخدمت بگیریم. راه دیگری در مقابل ما وجود ندارد. ریشه خفقان، فلاکت و تیره بختی مردم را باید خشکاند و رفاه و آسایش باید به خانه همه برود. این تنها در گرو برپایی يك انقلاب کارگری است. گسترش اعتراضات کارگری از سد کارون و لوله سازی در جنوب گرفته تا کارگران بهشهر در شمال، از کارگران نفت و پتروشیمی گرفته تا کارگران نساجی ها و اعتصاب دو هفته ای کارگران قند میاندوآب در سال گذشته همگی از مبارزه تعطیل ناپذیر طبقه ما علیه اجحافات سرمایه داران حکایت دارد. این مبارزات با اعلام حمایت و پشتیبانی متقابل از یکدیگر، باید تا به آن حد ارتقا یابد که حکم و کیفر خواست تمام و کمال کارگر را بکرسی بنشانند. باید قدرت و نیروی الهام بخش کارگری چنان باشد که همه خوشبختی و زندگی انسانی را در دسترس ببینند. زندگی کردن در جامعه ای که همه چیز در آن محصول کار و تعاون و اشتراک مساعی انسانهای آزاد و برابر باشد حق مسلم ماست. این جامعه انسانی را فقط از طریق بزرگ کشتن جمهوری اسلامی و در هم شکستن مقاومت استثمارگران میتوانیم برپا سازیم، باید یکبار برای همیشه خودمان و فرزندانمان را از نکبت موجود نجات دهیم. *

در جامعه است. مرگ فرج پور به تنهایی يك سند برای محکومیت این نظام و رژیم اسلامی مدافع آن است.

در واکنش به مرگ فرج پور کارگران ایران باید به حرکت درآیند. ما باید خانواده فرج پور را در آغوش گرم همدردی انسانی و همبستگی کارگری بگیریم. اعضای خانواده او باید بدانند که همه ما به يك خانواده بزرگ متعلق هستیم و پشت همدیگر را در هر شرایطی داریم. ابراز همدردی و همبستگی با خانواده فرج پور نباید فقط به کارگران و همکاران نزدیک او در کارخانه قند و یا در شهر میاندوآب محدود گردد. پیام ها و هیات های اعلام همدردی و همبستگی باید از همه کارخانه ها و محیط های کارگری در سطح کشور و از سوی همه مردم شریف و آزاده به خانواده فرج پور سرازیر گردد. باید هر چه وسیعتر و گسترده تر در مراسم یادبود فرج پور شرکت کرد و این مراسم را به سمبلی از اعتراض و همبستگی کارگری تبدیل کرد.

مرگ فرج پور هشدار دیگری به همه ما کارگران است. باید برای مبارزه هر چه پر شوهرت علیه حکومت اسلامی سرمایه

کننده زندگی، روز ۱۸ فروردین به کارخانه رفت و بنا به گزارش رسانه های رژیم رئیس کارخانه و مسئول کارگزینی را به گلوله بست و سپس در صحن کارخانه و در مقابل چشم همکارانش گلوله ای به سر خود شلیک کرد. آن دو نفر با برداشتن جراحی جان خود را حفظ کردند، اما فرج پور در دم جان سپرد. مرگ دلخراش فرج پور سخت است و همه ما را بشدت متأثر کرد. تأثر بخاطر از دست دادن انسانی که برادر، فرزند، پدر، همسر و یا همکار ما بود. فرج پور اما عضوی از خانواده بزرگ کارگری بود و مرگش همه کارگران ایران را تکان می دهد. این فرج پور نبود که دو نفر را زخمی کرد و سپس جان خود را گرفت. همه می دانند که دلیل بروز چنین رویداد دلخراشی چیست. انگشت اتهام به سوی رژیم و سیستمی نشانه رفته است که فقر و ناامنی را به مردم تحمیل کرده است. نظامی که با اخراج هزاران کارگر، زندگی آنها را قربانی سود پرستی سرمایه می کند. رژیمی که مسئول مستقیم فقر و محرومیت تحمیل شده به مردم و عامل اصلی گسترش خودکشی

فرج پور یکی از کارگران کارخانه قند میاندوآب بود که توسط سازمان دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اداره می شود. فرج پور خود کشتی کرد. او مدتی قبل از آنکه به زندگی خود پایان دهد، از کار بیکار شده بود و مقدار ناچیزی پول بعنوان بازخرید به او داده بودند. بیکار شدن از کار، او را در تنگنای سختی قرار داده بود. واقعیات سختی به او فشار می آورد. تا زمانی که کار می کرد به زحمت از پس مخارج هنگفت زندگی بر می آمد. با بیکاری چگونه می توانست در کشوری که بیکاری بیداد می کند و بیمه بیکاری هم تقریباً وجود ندارد، زندگی خود و خانواده اش را تامین کند؟ در خلوت و تنهایی خود به این فکر میکرد که با تمام شدن پولهای باز خرید، تکیدگی و فرسودگی فرزند و یا خواهر و برادر را چگونه تحمل کند؟ رنج بی پایان همسر و یا مادر را چگونه جبران کند؟ چشمهای به گودی نشسته و منتظر را چگونه جوابگو باشد؟ رفیق کارگر ما در کارخانه قند میاندوآب متأسفانه پاسخ درستی برای حل این مشکلات نیافت. در اوج تنهایی خود و زیر فشار خرد

اخبار اعتراضات کارگری در دو ماهه اخیر

تنظیم: شهلا دانشفر

* از دیماه ۸۲ تا فروردین امسال کارگران آجر سازی "جنگیه" در اهواز حقوقی دریافت نکرده اند. از سوی دیگر کارفرما حق بیمه کارگران را به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نکرده است و بدین ترتیب ۱۲۰ کارگر این کارخانه که شامل بازنشستگی مشاغل سخت و زبان آور شده اند، حقوق های بازنشستگی خود را دریافت نکرده اند. * از ۱۵ تا ۱۹ فروردین ۲۰۰ نفر از کارگران دانشگاه علوم پزشکی همدان از کار اخراج شدند. علت اخراج کارگران بروز مشکلات مالی برای این واحد آموزشی اعلام شده است. از سوی دیگر

سال گذشته حقوقی دریافت نکرده اند، از محل کارخانه تا اداره کل صنایع شهر راهپیمایی کردند. * روز ۲۶ فروردین کارگران کارخانه مفوی استان قزوین در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه دستمزد خود اقدام به يك تجمع اعتراضی کردند. * کارخانه ریسندگی صوفی آباد کرج تعطیل شد و کارگران این کارخانه بدون هشدار قبلی از کار بیکار شدند. زمانی که کارگران پس از اتمام تعطیلات نوروژی به کارخانه رفتند، با درهای پلمب شده روبرو شدند. تعطیلی کارخانه با اعتراض کارگران روبرو شد.

* تاکنون ۱۴۰۰ تن از کارگران قراردادی دانشگاه علوم پزشکی همدان از کار اخراج شده اند. در هفته سوم فروردین کارگران با تجمع در مقابل دبیرخانه دانشگاه علیه این موج اخراجهای گسترده اعتراض کردند. کارگران هشدار دادند که اگر درخواست آنها مبنی بر تامین شغلی برآورده نشود، به اقدامات دیگری برای پیگیری خواسته های خود مبادرت خواهند کرد. * روز ۲۶ فروردین بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت الکتریک رشت برای گرفتن دستمزدهای معوقه دست به راهپیمایی زدند. کارگران که از بهمن ماه

اخراج و عدم پرداخت دستمزدها دو مشکل بزرگ کارگران کشور است. از يك طرف کارگران بدون هیچگونه تأمین اقتصادی جدی از کار بیکار می شوند و از سوی دیگر به کارگرانی که شغل خود را حفظ کرده اند، ماهها دستمزدی پرداخت نمی شود. از همین رو همچنان اعتراض و مبارزه علیه نپرداختن دستمزدها و علیه اخراج و بازخرید اجباری بخش اعظم مبارزات کارگری را در شرایط فعلی در ایران تشکیل میدهد. فشرده ای از اخبار دریافتی دو ماهه اخیر درباره بیکارسازیهها و اعتراضات کارگری چنین است:

۳۳۰ نفر از کارگران شرکت "لرد" همدان بیش از یکسال است که در بلا تکلیفی به سر می‌برند. حدود ۱۳ ماه پیش کارخانه "لرد" تعطیل شد و کارگران شغل‌های خود را از دست دادند. تاکنون هیچ‌گونه حق سنواتی به کارگران پرداخت نشده است.

* در آغاز فروردین بیش از ۸۰۰ نفر از کارگران روزمزد کارخانه "بهپاک" که یکی از بزرگترین کارخانه‌های روغن کشتی کشور به شما می‌رود، از کار اخراج شدند. کارگران فصلی شاغل در این کارخانه نیز در وضعیت ناامن شغلی بسر می‌برند. لازم به توضیح است که کارگران روزمزد کارخانه بهپاک از کمترین حقوق قانونی برخوردار بوده‌اند. گفته شده است که این کارخانه در آستانه ورشکستگی قرار دارد.

* در فروردین ماه امسال ۹۰ نفر از کارگران کارخانه "جهان رو" در ساوه که تولید کننده موتور سیکلت می‌باشد، از کار بیکار شدند. کارفرما بهانه اخراج کارگران را تغییر تولید کارخانه اعلام کرده است.

* در پایان سال گذشته شمار زیادی از کارگران شهرداری سنندج توسط مسئولین این نهاد از کار بیکار شدند. صاحبان فروشگاه رفاه نیز ۱۲ نفر از کارگران شاغل در این فروشگاه را اخراج کردند. همچنین سازمان همیاری شهرداری ۵۰ تن از کارگران خود را اخراج کرد.

* روز ۱۸ فروردین فرج پور کارگر کارخانه قند میان‌دوآب بعد از اینکه رئیس کارخانه و مسئول کارگزینی را به گلوله بست و زخمی کرد، با شلیک گلوله ای به سر خود، در صحن کارخانه و در مقابل چشم همکاران به زندگی خود پایان داد. کارخانه قند میان‌دوآب که توسط سازمان دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اداره می‌شود، مدتی قبل او را از کار بیکار کرده بود و پول ناپیزی بعنوان بازخرید به او داده بود. تنگنای زندگی و ناتوانی از تامین حداقل نیازهای همسر و فرزندان، فرج پور را به عصیان و خودکشی سوق داد.

* طی روزهای ۲۸ و ۲۹ اسفند کارگران کارخانجات ریسندگی و بافندگی کاشان در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده ۱۰ ماه خود در یکی از میدانهای ورودی به شهر تجمع کردند و مسیرهای ورودی و خروجی به شهر را بستند و ترافیک در این مسیر کاملاً متوقف شد. روز ۲۸ اسفند

کارگران به همراه خانواده‌هایشان در یکی از میادین ورودی شهر تجمع کردند که باعث مسدود شدن راههای ورودی و خروجی به شهر گردید. روز ۲۹ اسفند ماه کارگران و خانواده‌های آنها با مامورین وزارت اطلاعات درگیر شدند. رژیم برای مقابله با کارگران معترض از شهر اصفهان نیروی ضد شورش به کاشان اعزام کرد. در جریان تهاجم نیروهای سرکوبگر به کارگران شماری از کارگران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و راهی بیمارستان شدند. کارگران کارخانجات ریسندگی و بافندگی کاشان قبلاً در ماههای دی و بهمن نیز اعتراضاتی برپا داشتند.

* در روزهای ۲۶ تا ۲۸ اسفند ۸۰۰ تن از کارگران شرکت سابیر در کارگاه سد کارون شماره ۳ در ۴۰ کیلومتری جاده ایذه - شهرکرد حکم اخراج گرفتند. ۷۰۰ نفر دیگر نیز بعد از شروع مجدد کار در ۸ فروردین احکام اخراجشان را خواهند گرفت و تعداد کارگران اخراجی به ۱۵۰۰ نفر خواهد رسید. این تعداد شامل نیمی از شاغلین شرکت میشود. کارگران اخراجی اعلام داشته‌اند که خواهان پرداخت طلب‌های خود بطور یکجا هستند و هیچ‌گونه وعده و وعید و پرداخت قسطی را نخواهند پذیرفت. کارگران تهدید کرده‌اند که اگر تمام طلب‌ها و حقوقشان پرداخت نشود اعتراضات خود را شدت خواهند داد و کل کارگاه را به تعطیل خواهند کشید.

* روز ۲۷ اسفند کارگران نساجی رحیم زاده برای دومین بار طی ماه گذشته، بمنظور وصول حقوق‌های بتعویق افتاده دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات، کارگران از ساعات اولیه صبح جاده اصفهان-تهران را مسدود کردند و خواهان رسیدگی به خواستشان شدند. از همان شروع اقدام اعتراضی کارگران، مامورین دولتی در محل حاضر شدند و از همه طرف تجمع کارگران را در محاصره خود گرفتند.

* روز ۲۷ اسفند کارگران لولمه سازی خوزستان نیز در ادامه دو روز اعتراض و مبارزه برای گرفتن دستمزدهای معوقه هشت ماه خود در چهار راه اصلی شهر اهواز تجمع کردند و جاده اصلی اهواز-خرمشهر را بستند. عدم پرداخت دستمزدها که با اعتراض و خشم کارگران همراه شده بود، باعث شد که کمیته بحران کشور مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان به کارفرمای کارخانه وام

دهد تا برای جلوگیری از بروز اعتراض کارگری در این مجتمع مهم صنعتی حقوق کارگران پرداخت شود. اعتراضات ۳ روزه کارگران لولمه سازی خوزستان هنگامی آغاز شد که کارگران متوجه شدند علی‌رغم دریافت وام ۵۰۰ میلیونی، دستمزدهای معوقه آنها همچنان پرداخت نمی‌شود. در این اعتراض اهالی روستاهای اطراف که بخشی از شاغلین لولمه سازی ساکن آنها هستند، کارگران را همراهی کردند. پس از سه روز مبارزه متحد و پیگیر کارگران لولمه سازی خوزستان، کارفرما با وساطت مسئولین دولتی قول داد که دستمزد آنان را تا دیماه پرداخت کند و همچنین مبلغ ۲۰۰ هزار تومان بابت عیلمی و پاداش آخر سال به کارگران بپردازد.

* روز ۲۶ اسفند کارگران کارخانه سفال سقف در شهر کومله واقع در استان گیلان برای گرفتن ۱۰ ماه دستمزد معوقه خود دست به اعتراض زدند. هر کدام از کارگران نزدیک به یک میلیون تومان از کارفرما طلب دارند.

* روز ۱۷ اسفند حدود ۷۰ تن از کارگران پروژه ای دانشگاه لرستان بدلیل نپرداختن دستمزدهای ۶ ماه خود دست به اعتراض زدند. کارگران با اجتماع در مقابل در ورودی دانشگاه، خواستار پرداخت فوری دستمزد های معوقه خود شدند. کارگران اعلام کرده‌اند که به مبارزه و اعتراض تا زمان حصول خواسته‌هایشان ادامه خواهند داد.

* روز ۲۱ اسفند کارگران کارخانه پارس پود واقع در کیلومتر ۱۸ جاده مخصوص کرج در اعتراض به هشت ماه دستمزد پرداخت نشده خود مدت یک هفته است که در اعتصابند، به کارگران گفته شده است که عیدی و پاداش سالانه آنها نیز در نیمه فروردین ماه پرداخت خواهد شد.

* روز ۱۸ اسفند کارگران پروژه دانشگاه بزرگ لرستان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای ۶ ماه خود در مقابل درب ورودی دانشگاه لرستان دست به تجمع زدند. کارگران نسبت به عدم پرداخت دستمزدهایشان از سوی شرکت فورسمنت (پیمانکار پروژه دانشگاه بزرگ لرستان) و مقامات دانشگاه لرستان معترض بودند. با اینکه کارگران مدت ۱۰ تا ۱۵ سال است با این پروژه کار میکنند از هرگونه حقوقی محروم هستند.

* روز ۱۷ اسفند کارکنان بیمارستان رازی رشت یعنی تمامی

پرستاران، بهیاران و کادر خدماتی و اداری این بیمارستان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماهیانه چند ماهه خود دست به اعتصاب زدند و در محوطه بیمارستان تجمع کردند. کارکنان این بیمارستان خواهان فوری رسیدگی به وضع خود و مطالباتشان شدند.

* روز ۱۳ اسفند کارگران ذوب مس خاتون آباد در اعتراض به اخراج خود از کار بار دیگر دست به تجمعی اعتراضی زدند. طبق گزارشات بدنبال حرکت اعتراضی کارگران این کارخانه در ۳ بهمن و کشتار کارگران، مدیریت کارخانه برای آرام کردن کارگران بانصد نفر از کارگران اخراجی را دوباره به کار بازگرداند و پس از گذشت یکماه و نیم صاحبان کارخانه دوباره دست به اخراج این کارگران زد. در اعتراض به این اخراجها کارگران در مقابل فرمانداری شهر تجمع کرده و خواهان بازگشت فوری خود به سر کارشان شدند. در ارتباط با این موضوع کارگران در سطح شهر اطلاعیه پخش کرده و اعلام کردند که تا بازگشت به کارشان به اعتراض خود ادامه خواهند داد.

* بنا به گزارشات رسیده پتروشیمی تبریز به آستان قدس رضوی و کمیته امداد خمینی واگذار شده و بدینترتیب از شروع سال ۸۳ خصوصی میشود. همراه با این تغییر و تحولات، در طول هفته دوم اسفند ماه از طرف مدیریت پتروشیمی به کارگران اطلاع داده شده که یا برای ادامه کار به جنوب بروند و یا بازخرید شوند. کارگران در مقابل این زورگویی اعتراض خود را به مدیریت پتروشیمی اعلام کرده و تصمیم گرفتند از روز شنبه ۱۶ اسفند در مقابل این تصمیم و نیز در اعتراض به عدم پرداخت چهارماه دستمزد خود دست به اعتصاب بزنند. کارگران پتروشیمی خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و ادامه کار در پتروشیمی تبریز هستند.

* روز ۱۲ اسفند کارگران نساجی رحیم زاده در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد و عیلمی دست به اعتراض زدند. در این حرکت اعتراضی، کارگران یکی از خیابانهای شهر را مسدود کردند و با حمایت مردم روبرو شدند. مردم به نشانه پشتیبانی از کارگران چراغهای اتومبیل‌های خود را روشن کردند و بوق ماشینها را بصدا در آوردند. اعتراض کارگران تا ساعت ۱۱ قبل از ظهر با کنترل این خیابان شهر ادامه یافت و سپس با گسیل

نیروهای یگان ویژه مواجه شد. نیروهای سرکوبگر رژیم با باتوم کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند و آنها را متفرق ساختند. کارفرمای فعلی نساجی رحیم زاده بنیاد جانبازان است.

* روز ۱۲ اسفند کارگران کارخانه شهید اراک برای گرفتن دستمزدهای بتعویق افتاده اعتراض کردند. کارگران در مقابل کارخانه تحصن کردند و خواهان جوابگویی مسئولین به خواستههای خود شدند. کارگران این کارخانه از مهرماه هیچ حقوق و مزایایی دریافت نکرده و کارفرما حتی عیدی های سال گذشته را نیز پرداخت نکرده است. در این تحصن، کارگران از شرایط دردناک زندگی خود گفتند و کارفرما را بدلیل نپرداختن دستمزدها مورد اعتراض شدید قرار دادند.

* روز ۶ اسفند بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران میدان نفتی آزادگان همزمان با دیدار سفیر ژاپن از این مجتمع دست به اعتراض زدند. علت اعتراض کارگران نپرداختن ۴ ماه دستمزد، کیفیت بد غذا، پایین بودن سطح دستمزدها و بیمه نبودن کارگران با وجود شرایط ناامن کار است. چندی پیش دست یک کارگر مین روب در اثر انفجار مین قطع شد. در کمپ نفتی آزادگان حدود ۶۰۰ کارگر مشغول بکار هستند.

* روز ۵ اسفند کارگران پیمانکاری پتروشیمی تبریز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مطالباتشان دست به اعتصاب زدند.

* کارگران کیان خودرو طی روزهای ۳ و ۴ اسفند در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای مربوط به اضافه تولید خود دست به اعتصاب و کم کاری زدند و با اعتراض خود مدیریت کارخانه را به زانو درآوردند. بنا به گزارشات رسیده در تاریخ ۱۱ بهمن ۸۲ مدیریت کیان خودرو که یکی از کارخانه های وابسته به مگاموتور و سازنده گیربکس است، تصمیم به افزایش تولید میگیرد و از کارگران می خواهد که تولید گیربکس را مجموعاً از ۱۰۰۰ به ۱۲۰۰ عدد افزایش دهند. در تاریخ ۳ اسفند هنگام پرداخت حقوق ها بود که کارگران متوجه شدند، بابت تولید اضافی گیربکس پولی به آنها پرداخت نشده است. در اعتراض به این موضوع در همان روز ۱۲۰ کارگر کارخانه کیان خودرو متحدهانه دست به اعتصاب زدند. با شروع اعتصاب کارگران، مدیریت و دیگر مسئولین کارخانه به میان کارگران آمدند و از آنها

خواستند که تا رسیدگی به خواستههایشان به اعتصاب خود پایان دهند. این اعتصاب تا روز بعد ساعت ۱۰ صبح ادامه یافت و پس از آن کارگران به سر کارهای خود بازگشتند ولی اعتراض خود را در شکل کم کاری ادامه دادند. در نتیجه اعتصاب و کم کاری دو روزه کارگران، مدیریت کارخانه مجبور به عقب نشینی شد. کارفرما از کارگران تا روز ۲۰ اسفند مهلت خواست تا مطالبات آنها را مورد رسیدگی قرار دهد. کارگران با تصمیم گیری جمعی با خواست مدیریت موافقت کردند اما هشدار دادند چنانچه تا تاریخ مقرر حقوق و مزایای خود را دریافت نکنند، مبارزه و اعتراض را از سر خواهند گرفت.

* روز یکشنبه ۳ اسفند کارگران و کارکنان انرژی اتمی در اصفهان همراه با خانواده هایشان در منطقه روشن دشت که این سازمان در آن واقع شده است دست به تجمع اعتراضی زدند. از مدتی قبل تعداد قابل توجهی از کارگران و کارکنان سازمان انرژی اتمی بطور متوالی اخراج شده اند. روز یکشنبه ۳ اسفند کارگران و خواهان بازگشت به کار و افزایش دستمزدها شدند. در اوایل بهمن ماه نیز تعدادی از کارگرانی را که به عدم پرداخت دستمزدهای خود اعتراض کرده بودند بدون هیچ تسویه حسابی اخراج کرده اند.

* در هفته اول اسفند ۹۰۰ نفر از کارگران سد استور میانه که بدلیل تغییراتی در برنامه ساختن سد استور در معرض اخراج قرار گرفته بودند دست به اعتراض زدند. کارگران با ارسال یک نامه سرگشاده به مسئولین حکومتی نگرانی خود را از عواقب بیکار سازیها اعلام داشتند و اشتغال را حق مسلم کارگران دانستند. تاکنون تعدادی از کارگران این مرکز بدلیل شرایط ناامن کار در حین ساختن سد جان خود را از دست داده و یا مصدوم شده اند.

* روز ۲ اسفند کارگران کارخانه چیبسال در اراک در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای ۹ ماه خود و بلاتکلیفی کارشان برای چندمین بار متوالی اقدام به برپایی یک تجمع اعتراضی کردند. کارگران اعلام کرده اند که به برگزاری این اجتماعات تا رسیدن به خواستههای خود ادامه خواهند داد.

* در اسفند ماه چند واحد از شرکت تولیدی کشمیران در جاده

مخصوص به حال تعطیل درآمد و منجر به بیکار سازی کارگران شد. در اعتراض به این اخراجها کارگران این شرکت در تمام اسفند ماه دست به تجمعات اعتراضی زده و خواهان حفظ مشاغل خود شدند. کارفرمای این شرکت که وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان است، از جوابگویی به خواست کارگران امتناع کرده و بنا به خبر، ۵۵ تن از کارگران قراردادی این کارخانه اخراج و ۸۱ نفر دیگر مجبور به پذیرش بازنشستگی پیش از موعد شدند. این تعداد حدود ۳۰ درصد نیروی کارخانه را تشکیل می دادند.

* از ابتدای دیماه به بیش از ۶۰ تن از کارگران شرکت "هود گیلان" دستمزدی پرداخت نکرده و بعلاوه کارفرما از پرداخت عیدی و پاداش به کارگران امتناع کرد. بنا به خبر شرایط کار کارگران در این شرکت سخت و بشدت زیان آور است. از زمان شروع بکار این کارخانه تاکنون ۴ کارگر قربانی شرایط ناامن کار شده اند. از این تعداد ۲ نفر جان باختند و ۲ نفر دیگر شدیداً مصدوم شدند.

* در اسفند ۸۲ کارگران کارخانه "اهواز فانوس" در استان قزوین علیه نپرداختن دستمزدهایشان به کرات دست به اعتراض زده و خواستار اقدام فوری از سوی کارفرما و مسئولین دولتی شدند.

* روز ۲۹ بهمن بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران کارخانه ایران کنف در گیلان در اعتراض به نپرداختن دستمزدهای ۱۱ ماه خود دست به اعتصاب زدند. کارگران برای بازتاب اعتراض خود جاده اصلی رشت را مسدود کردند. طی سالهای اخیر ۶۰۰ کارگر این شرکت از کار بیکار شده اند و حدود ۱۰۰ نفر که همچنان شغل های خود را دارند با اجحاف بزرگ سرمایه داران در نپرداختن دستمزدها مواجه هستند.

* در بهمن ماه ۸۲ کارگران نساجی پارس ایران واقع در گیلان چندین بار متوالی در اعتراض به دستمزدهای معوقه هفت ماه خود دست به تجمعات اعتراضی زدند.

* روز ۲۶ بهمن بیش از ۴۰۰ تن از کارگران شهرداری تهران که پیش از این با خرید شده بودند در مقابل ساختمان مرکزی شهرداری تجمع کردند و خواهان بازگشت به کار و گرفتن دریافت کامل حقوق های خود شدند. سیاست با خرید اجباری کارگران شهرداری تهران به سالهای ۱۳۷۱ به بعد برمی گردد.

طی سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ هزاران کارگران شهرداری اجباراً با خرید و از کارهای خود بیکار شدند. طی سالهای گذشته کارگران اخراجی شهرداری تهران بدفعات دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت بکار و یا بیمه بیکاری بوده اند.

* در بهمن ماه ۸۲ کارگران کارخانه قند یاسوج با برپایی تجمعات اعتراضی در مقابل کارخانه، علیه بیکارسازی و نپرداختن دستمزدها دست به مبارزه زدند. کارگران این کارخانه که بزرگترین کارخانه در سطح استان کهگیلویه و بویر احمد است، با خطر بیکارسازی و بسته شدن کامل کارخانه روبرو بوده اند و این در حالی است که کارفرما دستمزد کارگران را پرداخت نکرده است. طبق گزارشات از آذر ماه تا بهمن ماه ۸۲ کارگران قند یاسوج با تجمع هر روزه در مقابل کارخانه ضمن اعتراض به مدیریت، خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه و همچنین حفظ شغل های خود شدند و این اعتراضات تا پایان سال ۸۲ ادامه داشت.

* کارگران شرکت الکتریک رشت در اواسط بهمن ماه با تجمع در محل اداره کل کار و امور اجتماعی استان گیلان، اعتراض خود را به عدم پرداخت حقوقها اعلام داشتند و خواهان امنیت شغلی و بیمه بیکاری شدند. کارگران از بی توجهی مسئولین کارخانه به سرنوشت کار و زندگی خود خشمگین هستند و در دیماه نیز با برگزاری اجتماعات پی در پی اعتراضی مطالبات خود را پیگیری کردند.

* در دو هفته اول بهمن ماه کارگران کارخانه ریخته گری چینی کرد در کرمانشاه در اعتراض به اخراج ۵۰ نفر از کارگران این کارخانه دست به اعتصاب زدند و خواهان بازگشت به کار تمامی کارگران اخراجی شدند. در این کارخانه ۱۰۰۰ کارگر به کار اشتغال دارند.

* روز ۱۱ بهمن ماه ۳۰۰ نفر از کارگران کارخانه چیت ری در اعتراض به بیکارسازیها و با خرید اجباری از کار در مقابل کارگزینی کارخانه دست به تجمع زدند.

* روز ۷ بهمن کارگران کارخانه سنگ بری اصفهان در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر افزایش نرخ حمل و نقل دست از کار کشیدند و با خاموش کردن دستگاههای کارخانه از برش سنگهای تزیینی و ساختمانی خودداری کردند. *

انقلاب در راه است، حزب موجود است، کارگران باید متشکل شوند!

مصاحبه با فاتح بهرامی در مورد قطعنامه درباره طبقه کارگر و قدرت سیاسی

قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی یکی از قطعنامه های کنگره چهارم است که کنگره کلیات آنرا تصویب کرد و برای وارد کردن اصلاحاتی به کمیته مرکزی حزب سپرد.
پنوم بیستم کمیته مرکزی حزب پس از تصویب یک اصلاحیه پیشنهادی به بند ۸، کل قطعنامه را به اتفاق آرا تصویب کرد.

کارگر وجود نداشت و در نتیجه سیاستهای اپوزیسیون بورژوازی همچنان بر فضای سیاسی ایران غلبه پیدا کرد و در نهایت اپوزیسیون سنتی ایران مرتجع ترین جناح خود را سر کار آورد و جمهوری اسلامی بقدرت رسید و سپس انقلاب را اسلامی کرد و آنرا بخون کشید. بنابراین وقتی به انقلاب ۵۷ دقت کنیم میبینیم که کارگر در آن انقلاب حضور دارد ولی کمونیسم نه، و قطب بندی طبقاتی هم در سطح جامعه آنقدر روشن و شفاف نیست که کمونیسم و حزب کمونیستی کارگری بتواند عروج کند و بازیگر صحنه سیاست بشود.

امروز اما وضع متفاوت است. از طرفی جمهوری اسلامی نه به لحاظ اقتصادی و نه سیاسی قادر به ادامه حیات ننگینش نیست و از طرف دیگر حرکت مردم بخصوص در یکسال اخیر به سرنگونی رژیم به شیوه انقلابی تاکید میکند. اما در شرایط انقلابی چپ و راست جامعه و احزاب آنها در مقابل هم صف میکشند تا مساله فیصله یافتن قدرت سیاسی را جواب دهند. و واضح است که چپ جامعه، بشرط اینکه در چهره حزب کمونیست کارگری قدرت و اراده به قدرت رسیدن را ببیند پشت سر آن سنگر میگیرد. حتی در انقلاب ۵۷ میبینیم که فدائی و پیکار در یک دوره کوتاه پس از آزاد شدن فعالانشان از زندان به سازمانهای بزرگی بدل میشوند و طیف وسیعی از مردم از آنها پشتیبانی میکنند چون سازمانهای چپ آن دوره بودند. جامعه در دوره تحول انقلابی بین چپ و راست انتخاب میکنند و امروز نماینده چپ و کمونیسم در ایران حزب کمونیست کارگری است و به این نکته هم باید توجه داشت که حزب کمونیست

فرصتی تاریخی برای طبقه کارگر و کمونیسم کارگری برای ایجاد سوسیالیسم اشاره دارد؟ توضیح شما در این مورد چیست؟
فاتح بهرامی: درباره سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب قبلا باندازه کافی بحث کرده ایم، بویژه این نکته در قطعنامه کنگره چهارم درباره "حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران" و مصاحبه حمید تقوایی در این مورد در انترناسیونال هفتگی مفصلا توضیح داده شده است. در اینجا به فرصت تاریخی برای طبقه کارگر و کمونیسم کارگری برای برقراری سوسیالیسم اشاره ای میکنم. این فرصت تاریخی در نهایت و اساسا مربوط است به وجود حزب کمونیست کارگری و در نتیجه امکانی که برای نقش بازی کردن کمونیسم در عرصه سیاست ایران فراهم آمده است. قبلا یک حزب کمونیستی کارگری که بنماینده گی از طبقه کارگر بتواند در صحنه سیاسی و در سطح اجتماعی نقش بازی کند وجود نداشته است، نه در جریان انقلاب ۵۷ و نه قبل از آن. در دوره ای حزب توده بر و بیبا و نفوذ داشت اما حزب توده حزبی متعلق به اقلیت دارای جامعه بود، کمونیست نبود و امیال و خواست طبقه کارگر را نمایندگی نمیکرد. در انقلاب ۵۷ هم همینطور، چریک فدائی و سازمانهای خط ۳ با نفوذ زیاد حضور دارند اما ربطی به کمونیسم و طبقه کارگر ندارند. در انقلاب ۵۷ کارگر بطور وسیعی به میدان آمد و در صحنه سیاست نقش بازی کرد و اعتصاب کارگر نفت کمر رژیم شاه را شکست و به "رهبر سرسخت" بدل شد اما کمونیسم پیروز نشد و نمیتوانست پیروز شود چون حزب طبقه

اجتماعی، و فرهنگی یک سوال جدی است و به تک تک مردم آن جامعه مربوط است. استثمار انسانها، فقر و فلاکت شدید اقتصادی، بیکاری، زن ستیزی و کودک آزاری، حاکمیت سیاه مذهب و جهل و خرافه، رواج اعتیاد و فحشا، و سرکوب ابتدائی ترین آزادیهای فردی و اجتماعی در کنار اعدام و زندان و شکنجه گوشه هائی از نتایج حاکمیت جمهوری اسلامی است و مردم میخواهند از همه اینها رها بشوند. بطور خلاصه آزادی و برابری و رفاه انسانها خواست توده میلیونی بجان آمده است و تحقق اینها فقط در گرو پیروزی کمونیسم کارگری و برقراری یک جامعه سوسیالیستی است. بنابراین برپائی یک جامعه آزاد و برابر یعنی برقراری یک جمهوری سوسیالیستی هدف انقلابی است که باید با رهبری حزب کمونیست کارگری به پیروزی برسد، و اینجاست که نقش طبقه کارگر برجسته میشود. اما پیروزی کمونیسم کارگری در درجه اول منوط به این است که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و با پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد. بهمین دلیل حزب کمونیست کارگری، بعنوان حزب طبقه کارگر، برای پیروز شدن هدف این انقلاب باید بتواند موانعی که بر سر راه طبقه کارگر وجود دارد را از بین ببرد. قطعنامه به نکاتی در این متن میپردازد و به وظایف حزب و طبقه کارگر در جدال برای پیروزی کمونیسم کارگری نکاتی را مطرح میکند.

شهلا دانشفر: در بند اول این قطعنامه به سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای و به فراهم بودن

شهلا دانشفر: قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی اساسا بر چه نکته ای تاکید دارد و جهت گیری اصلی آن چیست؟

فاتح بهرامی: قطعنامه "طبقه کارگر و قدرت سیاسی" اساسا درباره نقش حزب و طبقه کارگر در تحولات و انقلاب پیش رو در ایران و آمادگی طبقه کارگر برای ایفای نقشی تاریخساز در به پیروزی رساندن کمونیسم کارگری است. این قطعنامه نوعی مکمل قطعنامه دیگر کنگره درباره "حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران" است که در آن از سرنگونی جمهوری اسلامی به قدرت انقلابی مردم و رهبری انقلاب توسط حزب کمونیست کارگری حرف میزند.

مساله اینست که ایران در آستانه یک تحول سیاسی بزرگ قرار دارد، و توده وسیع مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمده اند و خواهان آزادی و برابری و رفاه هستند. تنفر و انزجار روز افزون مردم ایران از جمهوری اسلامی را دیگر خود رژیم هم نمیتواند انکار کند، هر روز آنرا در چهار گوشه ایران از طریق اشکال مختلف اعتراض در سطح جامعه میتوان مشاهده کرد. در واقع رفتن جمهوری اسلامی، علیرغم هر تلاش عبثی که خود رژیم و "اپوزیسیون" طرفدار آن و دولتهای غربی برای به تعویق انداختن آن میکنند، فرض همه است. اما در تحولات آتی ایران رفتن جمهوری اسلامی یک جنبه مساله است، جنبه دیگر مربوط به این است که چه سیستم و حکومتی جای جمهوری اسلامی را بگیرد. نحوه زندگی و آینده دهها میلیون انسان بعد از جمهوری اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی،

درون طبقه کارگر با کل طبقه است. باین معنی که حزب کمونیست کارگری حزب گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر است که نقدی بنیادی به نظام سرمایه داری دارد و برای متحد کردن و هدایت کردن کل طبقه کارگر در جهت برچیدن نظام سرمایه داری تلاش میکند.

شهلا دانشفر: واقعیت اینست که تشکیلاتی کارگران امروز یک حلقه کلیدی در پیشروی جنبش اعتراضی کارگران است و در این قطعنامه بدرست تاکیدات مکرری بر روی آن میشود، اما سوال اینست که تشکیلهای توده ای چه جایگاهی در جدال طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی دارد؟

فاتح بهرامی: حتی در شرایطی که مساله کسب قدرت سیاسی نباشد متشکل بودن کارگران اهمیت جدی دارد برای اینکه کارگر بتواند از حقوقش دفاع کند و تعرض سرمایه و حکومت آنرا به خود و معیشتش مهار و کنترل کند. کارگر منفرد و بدون تشکل مانند سرمایه دار نیست که هر کاری خواست بکند. تنها دارائی کارگر نیروی کارش است که اگر نتواند آنرا بفروشد از گرسنگی میمیرد. اما در مقابل تشکل به کارگر یک قدرت جمعی میدهد که میتواند سرمایه و حکومت آنرا به زانو درآورد. موقعیت کارگر در عرصه تولید طوری است که اگر کارگر متحد و متشکل باشد میتواند از طریق خواباندن تولید شاهرگ حیات سرمایه را قطع کند و این یک تفاوت اساسی قدرت کارگر در جامعه سرمایه داری با اقشار اجتماعی دیگر است که از چنین امکانی برخوردار نیستند، در نتیجه نقش کارگر متشکلی که به حرکت در بیاد زیرو کننده است. همین توان نقش برجسته کارگر را در زمانی که تعیین تکلیف قدرت سیاسی به مساله جامعه تبدیل میشود را نشان میدهد. کسب قدرت سیاسی در درجه اول یعنی سرنگونی یک حکومت و سپس گرفتن قدرت سیاسی بدست خود و واضح است که کارگر فقط وقتی متشکل باشد میتواند قدرتش را در جریان کسب قدرت سیاسی اعمال کند. اما ممکن هنوز سوال این باشد که حزب ما با اتکا به نیروی خود میتواند قدرت سیاسی را تصرف کند و در اینصورت نقش کارگر متشکل چیست؟ در اینصورت دو نکته

با پرچم سوسیالیستی نتیجه وجود حزب کمونیست کارگری است. حزب کمونیست کارگری در واقع محصول عروج کارگر در انقلاب ۵۷ و یک جنبش حزبی متکی به ایده های مارکس و لنین و منصور حکمت است، متکی به یک نگرش رادیکال و دخالتگر در صحنه سیاسی ایران است که ۲۵ سال تلاش برای سازماندهی یک پرایتک کمونیستی در متن یک جدال اجتماعی پشتوانه آن است. از اینرو وجود حزب کمونیست کارگری یک نقطه قدرت مهم برای طبقه کارگر ایران است. نقطه قدرتی که قبلا و در انقلاب ۵۷ از آن بی بهره بود. امروز طبقه کارگر حزمش را دارد و همین امکان حضور مستقلسش را در برابر گرایشات و احزاب بورژوازی در صحنه سیاسی تامین میکند و آنرا در مقابل آنها مصون میکند.

درباره رابطه حزب و طبقه ابتدا این را اشاره کنم که جامعه از طبقات اجتماعی ای تشکیل شده که داتما در جدال و کشمکش هستند، مبارزه طبقاتی مبارزه و جدالی دائمی بین خود این طبقات است. انسانها در مکانهای تولیدی مختلفی مقابل هم قرار میگیرند که منافع متضادی دارند و همین دلیل این کشمکشها و جدالهاست. در متن همین مبارزه طبقاتی است که احزاب سیاسی بوجود میآیند. این احزاب طرفی میشوند برای دخالت انسانهای یک طبقه در جهت تعیین تکلیف روندهای تاریخی و تلاش میکنند تا نیروی طبقه ای را که به آن متعلق است گردآوری و بسیج کنند و سپس به طرف عمل سیاسی طبقه خود تبدیل میشوند. در جامعه سرمایه داری یک طرف کشمکش طبقه کارگر و طرف دیگر طبقه سرمایه دار است. اما در میان احزاب هر طبقه و قبل از وجود احزاب سنت ها و گرایشات سیاسی ای وجود دارد که مقدم بر وجود احزاب است و هر کدام از این احزاب به یکی از این سنتها و گرایشات وصل است. در طبقه کارگر هم یک گرایش و سنت اعتراضی وجود دارد که حامل کل آرمان و افق کارگری برای تغییر جامعه است. کمونیسم کارگری آن بخش از جنبش طبقه کارگر است که منافع و آرمان کل طبقه را در مبارزه علیه بورژوازی نمایندگی میکند. بنابراین رابطه حزب و طبقه بمعنی رابطه گرایش کمونیستی

خواست سوسیالیستی یعنی نفی قدرت سرمایه. این اعمال قدرت بدون متشکل بودن کارگران ممکن نیست. طبقه کارگر غیر متشکل قدرت ندارد. بلند کردن پرچم سوسیالیستی هم باعثبار وجود حزب کمونیست کارگری امکانپذیر است. برای همین بند سوم قطعنامه به اتکای رهبران عملی کارگری به حزب و سیاستهای آن تاکید میکند. هر دو جنبه ای که بعنوان شرط پیروزی اشاره میشوند ضروری است. کارگر متشکل بدون کوبیده شدن پرچم سوسیالیستی بر مبارزه اش نمیتواند از چهارچوب سرمایه داری خارج شود. بالاتر به حضور قدرتمند کارگر در انقلاب ۵۷ اشاره کردم که بدلیل عدم وجود یک حزب کمونیستی کارگری و در نتیجه نمایندگی نشدن کمونیسم در جامعه انقلاب شکست خورد و کارگر دوباره اسیر سرمایه شد. نمونه دیگر کشورهای غربی است. امروز در کشورهای غربی میبینیم که علیرغم متشکل بودن کارگران در اتحادیه های قدرتمند و سراسری، چون افق سندیکالیستی بر جنبش کارگری حاکم است، نه تنها مبارزه کارگر از چهارچوب مناسبات سرمایه داری فراتر نمیرود بلکه حتی بدلیل ناتوانی سندیکاهای اتحادیه های کارگری امکان دستیابی به مطالبات اقتصادی کارگران به حداقل رسیده است و این تشکیلهای کارگری نمیتوانند از حقوق کارگران دفاع کنند. از اینروست که نکته مهم دیگر قطعنامه تاکید به اتکای رهبران عملی کارگری به حزب و سیاستهای آن است. رهبران عملی کسانی هستند که نبض مبارزه توده کارگر در ایران را در دست دارند و آنان را به تحرك و اعتصاب و مبارزه میکشانند. سیاستها و اهداف حزب لازم است در ابعاد وسیع به درون طبقه کارگر منتقل شود و این نقش کارگران کمونیست و رهبران عملی طبقه کارگر را برجسته میکند.

شهلا دانشفر: بند چهارم قطعنامه به امکان حضور مستقل طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی در یک انقلاب همگانی اشاره دارد، شما چه توضیحی برای آن دارید و کلا رابطه حزب و طبقه را چه میبینید؟

فاتح بهرامی: بالاتر اشاره کردم که دلیل امکان حضور مستقل طبقه کارگر

کارگری مثل سازمانهای چپ انقلاب ۵۷ نیست که همراه انقلاب یا به عرصه وجود بگذارد. علاوه بر اهداف و نظرات و سیاستهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه حزب کمونیست کارگری، این حزب در شکل دادن به این انقلاب، در ایجاد تغییر در زندگی مردم هر جا که امکانش را داشته است، در معنی کردن آزادی و برابری انسانها و دفاع از حقوق و انسانیت مردم، و در جهت دادن به مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی نقش ایفا کرده است و امروز یک حزب قدرتمند در صحنه سیاسی ایران است. و این باعث میشود که امروز کمونیسم برای به پیروزی رسیدن در ایران شانس پیدا کند و همین جنبه است که در قطعنامه بعنوان فراهم شدن یک فرصت تاریخی برای کمونیسم و طبقه کارگر برای برقراری سوسیالیسم مورد تاکید قرار میگردد.

شهلا دانشفر: بند سوم قطعنامه به پیش شرط های لازم برای پیروزی کمونیسم کارگری در جدال تاریخساز کنونی اشاره میکند، این پیش شرطها و دلایل آن چیست؟

فاتح بهرامی: در قطعنامه، به میدان آمدن طبقه کارگر در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی و متحد بودن و متشکل بودن کارگران و اتکای رهبران عملی مبارزات کارگری به حزب و سیاستهای آن بعنوان مهمترین پیش شرط برای پیروزی کمونیسم کارگری در جدال بر سر قدرت سیاسی اشاره میشود. اگر در جدال بر سر قدرت سیاسی قرار است تکلیف سرمایه در ایران یکسره شود، و اگر این انقلابی است که قرار است پیروزی آن منجر به برچیده شدن نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم در ایران بشود، آنگاه طبقه کارگر ستون فقرات این انقلاب است. سرنگونی جمهوری اسلامی لزوما مترادف با پیروزی کمونیسم نیست، این پیروزی را حزب کمونیست کارگری و طبقه کارگر باید متحقق و تضمین کند و بهمین دلیل است که قطعنامه پیروزی کمونیسم کارگری را منوط به میدان آمدن طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی در جدال بر سر قدرت سیاسی میکند. اما به میدان آمدن طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی هم بمعنی اعمال قدرت طبقه کارگر با تمام هیبتش است و هم با شعار و

را باید تاکید کرد. اولاً طبقه کارگر خود جزو نیروی حزب است. اما اگر حتی شرایطی را فرض کنیم که بدون دخالت کارگر متشکل بشود رژیم را سرنگون کرد و حزب قدرت سیاسی را تصرف کند آنوقت دیگر بدون حضور قدرتمند کارگر نمیشود از پیروزی کمونیسم حرف زد و سوسیالیسم را برقرار کرد. هدف ما کسب قدرت سیاسی و پیروز شدن کمونیسم کارگری هر دو است و بنابراین نقش حضور طبقه کارگر و متشکل بودن او در حزب و در تشکلهای توده ایش حیاتی و ضروری است.

شهلا دانشفر: در بند ۷ به رانده شدن طبقه کارگر به موقعیتی تدافعی اشاره شده است، با توجه به این نکته، مبارزات امروز کارگران چه جایگاهی در روند اوضاع سیاسی ایران دارد؟

فاتح بهرامی: موقعیت تدافعی کارگران به عدم مبارزات کارگری اشاره ندارد. نه در چند سال اخیر بلکه از ابتدای سر کار آمدن حکومت اسلامی طبقه کارگر مشغول مبارزه است و در چند سال اخیر هم دامنه آن بسیار گسترده تر شده است. موقعیت تدافعی طبقه کارگر در واقع به این اشاره دارد که بخش مهمی از مبارزات کارگری در چند سال اخیر در چهارچوب مبارزه برای گرفتن دستمزدهای معوقه و اعتراض به بیکارسازیهایی بوده است. هر دوی اینها تهاجمی به حقوق و معیشت کارگران است. نپرداختن دستمزد که دیگر جزو موارد نادری است که در یک کشور سرمایه داری اتفاق میافتد، کارگر قرار است کار کند و دولت و کارفرما از پرداخت دستمزد ناچیزی که خودشان تعیین کرده اند به بهانه های مختلف امتناع میکنند. رژیم اسلامی علاوه بر بیست و پنج سال سرکوب وحشیانه بار بحران اقتصادی اش را بدوش کارگران

میاندازد و کارگر را به اعتراضی واداشته است که در حالت نرمال کارگر نباید مشغول آن باشد و برایش جان بکند. اما جایگاه مبارزات جاری کارگران در اوضاع سیاسی ایران واضح است که از اهمیت جدی برخوردار است. اولاً این فضای اعتراضی در جامعه را حفظ کرده است. میتوان گفت که حتی قبل از دوره خرداد ۷۶ که مردم در سطح وسیعی پا به عرصه مبارزه علیه رژیم بگذارند مبارزات کارگری روی فضای اعتراضی جامعه تاثیر خیلی مهم داشت. ثانیاً باید تاکید کرد که همین مبارزات جاری کارگری دارد اشکال وسیعتر و تعرضی تر بخود میگیرد و نشانه هائی از تحرك های جدی تر کارگری را نوید میدهد. مبارزات کارگران بهشهر، پتروشیمی، اعتراضات دیگر بخش های کارگری از کارگران خاتون آباد و گسترده تر شدن برگزاری مجامع عمومی، هماهنگی اعتراضات مشترک در پتروشیمی و برخی نساجیها و امثال اینها از این جمله هستند. فتوای خامنه ای خود نشانه ای بارز از وحشت رژیم از گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری است. هر مبارزه کارگری باید با حمایت بخش های دیگر کارگران و حمایت وسیع دانشجویان و مردم آزادیخواه جامعه قرار بگیرد که به امر قدرتمند تر شدن مبارزات کارگری بتواند یاری برساند.

شهلا دانشفر: قطعنامه همچنین بر روی تشکلیابی کارگران و سازمانیابی حزبی، بعنوان راه برون رفت از موقعیت تدافعی کنونی طبقه کارگر تاکید ویژه ای دارد، توضیح شما در این مورد چیست و کلا جنبش اعتراضی طبقه کارگری در چه صورتی شکلی تعرضی بخود میگیرد؟

فاتح بهرامی: برای عبور از این موقعیت تدافعی قطعنامه در درجه اول به متشکل بودن کارگران تاکید میکند و

نکات مهم دیگری را هم پشت سر گذاشتن وضعیت فعلی اشاره میکند که عبارتند از گسترش دامنه عمل و نفوذ شبکه کارگران کمونیست و رهبران کمونیست کارگران، ظاهر شدن این رهبران بعنوان رهبران علنی و با هویت اجتماعی، سیاسی و طبقاتی کارگران، ایجاد و گسترش سازمان حزب در محیط کار و زیست طبقه کارگر و دامن زدن به جنبش مجمع عمومی. مساله اینست که امروز از وجود مبارزات کارگری کم نداریم، هر روز در چهار گوشه ایران کارگران مشغول مبارزه هستند. اما اگر از یک طرف جنبش مجمع عمومی در سطح وسیع و گسترده راه بیفتد امکان بهم بافته شدن این مبارزات بیشتر فراهم میشود و این موجب قوی شدن موقعیت کارگران میشود و شرایط اعتصابات گسترده و همبسته و تعرضی کارگری را برای وادار کردن رژیم به عقب نشینی ممکن میسازد. از طرف دیگر ایجاد حوزه ها و سازمانهای حزبی در محیط های زیست و کار کارگران شرایط را برای فعالیت کارگران کمونیست و رهبران عملی برای اتخاذ سیاستهای درست و اتکا به حزب بوجود میآورد و همچنین امکان گسترده تر شدن نفوذ حزب در میان کارگران را باعث میشود. بهر درجه ای که این امر پیش برود و نفوذ حزب در میان توده کارگران گسترده شود، جنبش اعتراضی طبقه کارگر نه تنها در شرایط فعلی گامهای جدی برخواهد داشت و به متحقق شدن مطالبات جاری کارگران کمک میکند، بلکه طبقه کارگر را برای ورود به شرایطی که نقش اساسی و تاریخسازش را ایفا کند نزدیک تر میکند. و بالاخره در این متن به مساله جدی ابراز وجود علنی رهبران عملی با هویت اجتماعی و طبقاتی کارگران اشاره کرد. هر چه تعداد بیشتری از رهبران کارگری در سطح

جامعه بطور علنی ابراز وجود کنند، به گسترش همبستگی کارگری و به حمایت دیگر اقشار جامعه از کارگران، به سریعتر متشکل شدن کارگران و به سراسری شدن مبارزات کارگری یاری میرساند و بیرون آمدن از وضعیت تدافعی فعلی را تسریع میکند.

شهلا دانشفر: در این قطعنامه سه مولفه حزب کمونیست کارگری، طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی در ارتباط با هم بیان شده است، این رابطه را شما چگونه توضیح میدهید؟

فاتح بهرامی: حزب، طبقه کارگر و قدرت سیاسی سه محور اساسی در انقلابی است که نتیجه آن باید به پیروزی کمونیسم کارگری منجر شود. برای حزب ما که میخواهد انقلابی را رهبری کند که رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند و جمهوری سوسیالیستی را برقرار کند هر سه جنبه حیاتی است و هیچکدام یا هیچ دو تائی بستنهای جواب نمیدهد. برای یک جریان بورژوازی مانند سلطنت طلبان موضوع اینطور نیست. راه بقدرت رسیدن آنها انقلاب نیست بلکه کودتا، بند و بست از بالا و اتکا به آمریکاست. بنابراین برای آنها طبقه کارگر بجای خود که حتی به اسمش هم حساسیت دارند و خطر جدی در مقابلشان است، بلکه به حزب هم نیازی ندارند. قرار نیست کسی را در جامعه بسیج کنند و از پائین چیزی را تغییر بدهند. برای ما قضیه برعکس است و بالاتر به اهمیت حزب و طبقه کارگر اشاره کردم. ما راهی بجز انقلاب برای سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی بقدرت خود و طبقه کارگر و توده مردم آزادیخواه نداریم. تحقیق شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" به هر سه فاکتور نیازمند است. انقلاب در راه است، حزب موجود است، کارگران باید متشکل شوند. *

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ تا ۹:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن
Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3 - Polarization: horizontal

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری
را بخوانید

کمونیسم کارگری

آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی- اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهاییبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

کمونیسم کارگری جنبشی جدا از کل طبقه کارگر نیست و منافع جدا از منافع کل طبقه کارگر دنبال نمیکند. تفاوت جنبش کمونیسم کارگری با سایر جنبشها و احزاب کارگری در اینست که اولاً، در مبارزه طبقاتی در هر کشور، پرچم وحدت و منافع مشترک کارگران سراسر جهان را بر می افرازد و ثانیاً، در مراحل و جبهه های مختلف مبارزه طبقه کارگر، مصالح کل جنبش طبقه کارگر را نمایندگی میکند. کمونیسم کارگری لاجرم جنبش پیشرو ترین بخش طبقه کارگر است که شرایط و ملزومات پیروزی و هدف نهایی مبارزه طبقاتی را بدرستی میشناسد و میکوشد بخشهای مختلف طبقه کارگر را به میدان بکشد.

اما، نه فقط آزادی و برابری، بلکه حتی آرمان محو طبقات و استثمار، ویژه کمونیسم کارگری نیست. این آرمانها پرچم جنبشهای مختلف طبقات و اقشار محروم در جوامع پیشین هم بوده اند. آنچه کمونیسم کارگری را بعنوان يك جنبش و يك آرمان اجتماعی از تلاشهای آزادیخواهانه و مساوات طلبانه پیشین متمایز میکند، اینست که چه از نظر عملی و اجتماعی و چه از نظر آرمانی و فکری در برابر سرمایه داری، یعنی متاخرترین و مدرن ترین نظام طبقاتی، قد علم میکند.

کمونیسم کارگری جنبش پرولتاریا است، طبقه ای که خود محصول عروج سرمایه داری و تولید مدرن صنعتی است. طبقه ای که از فروش نیروی کار خویش زندگی میکند و جز نیروی کار خویش وسیله ای برای تامین معاش خویش ندارد. پرولتاریا برده نیست، رعیت نیست، استادکار و صنعتگر نیست، نه تحت تملک و انقیاد کسی است و نه خود مالک وسائل کار خویش است. هم آزاد و هم ناگزیر است تا نیروی کار خویش را در بازار به سرمایه بفروشد. پرولتاریا، محصول سرمایه داری و صنعت مدرن و طبقه استثمار شونده اصلی در این نظام است.

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق